نغمه‌های توحیدی ۳

از دیدگاه اهل سنت

از بیانات ارزشمند و نصایحِ سودمندِ

جلد سوم

علامه شهید شیخ القرآن والتفسیر

حضرتِ مولانا نعمت الله میر بلوچ یوسفی توحیدی

«طیّب الله ثراه و اعلی درجاته فی دار السلام»

تهیّه و تنظیم:

مولوی عبدالجلیل براهویی زاهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

نغمه‌های توحیدی (۳)

جلد سوّم

از بیانات ارزشمند و نصایحِ سودمندِ

علامه شهید شیخ القرآن والتفسیر

حضرت مولانا نعمت الله میربلوچ یوسفی توحیدی

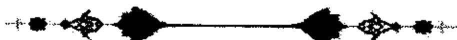
«طیّب الله ثراه واعلی درجاته فی دارالسّلام»

تهیه و تنظیم:

مولوی عبدالجلیل براهویی زاهدی

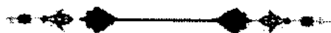
سرشناسه: میربلوچ‌یوسفی‌توحیدی، نعمت‌الله، ۱۳۳۱ - ۱۳۸۵.
عنوان و نام پدیدآور: نغمه‌های توحیدی از بیانات ارزشمند و نصایح سودمند
علامـه شهـید شیخ القرآن و التفسیر حضـرت مولانا
نعـمت‌الله میر بلوچ یوسفی توحیدی/ تـهیه و تنظیم
عبدالجلیل براهویی‌زاهدی..
مشخصات نشر: مشهد:ایران آزاد، ۱۳۹۰..
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ص.
شابک: ج.۳: ۸-۲۳-۵۴۹۳--۶۰۰-۹۷۸
یادداشت: فهرستنویسی براساس اطلاعات جلد سوم فیپا
موضوع: اسلام — مسائل متفرقه — مقاله‌ها و خطابه ها.
شناسه افزوده: براهویی‌زاهدی، عبدالجلیل، ۱۳۶۳ -، گردآورنده.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰م۹ن۱۰/۵/۷ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۸
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۱۹۸۳۲

نغمه‌های توحیدی (جلد سوّم)



بیانات: حضرت مولانا نعمت‌الله توحیدی

تهیه و تنظیم: مولوی عبدالجلیل براهویی زاهدی
ناشر: موسسه فرهنگی انتشاراتی ایران آزاد
نوبت چاپ: اوّل، ۱۳۹۰
چاپ: کتیبه
تیراژ: ۳۰۰۰
قیمت:۳۵۰۰ تومان
شابک: ۸-۲۳-۵۴۹۳-۶۰۰-۹۷۸



فهرست موضوعی

فهرست عناوین

استاد شهید

حضرت مولانا نعمت‌الله توحیدی رحمه‌الله

در پرتوی آرایِ علما

(دامت برکاتهم)

قلب‌ها محزون، چشم‌ها اشک‌بار و ما بر فراقِ استاد شهیدﷺ هنوز هم غمگین و داغداریم

حضرت شیخ‌الحدیث مولانا محمّد یوسف حسین‌پور حفظه‌الله

عزیزان محترم! به‌راستی ضایعهٔ بسیار سنگینی بر این جامعه طاری گردید. رفتن مولانا نعمت‌الله و مولانا عبدالحکیم رحمهما الله صدمهٔ بسیار بزرگی است که تلافی آن برای تودهٔ مردم امکان‌پذیر است، ولی چه کسی می‌تواند جای حضرت مولانا نعمت‌الله رحمه الله را در تفسیرِ قرآن مجید بگیرد.

وقتی به یاد ایشان می‌افتم که هرگاه با او ملاقات می‌کردم، او را به آغوش می‌کشیدم و این آیه را تلاوت می‌کردم: «وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» [نحل:۵۳] ؛ و هر نعمتی که دارید از خداست.

سروران محترم! طلاب بگریند که استاد برجسته و شایسته‌ای را از دست دادند. روحانیّت بگرید که پایهٔ علمی محکمی را از دست داد. جامعهٔ علما بگریند که علمای حق‌گویی را از دست دادند.

سروران عزیز! رفتن این شخصیّت داغی را بر قلوب ما نهاد که تلافی آن مشکل است، ولی چه کنیم؟ دست چه کسی به تقدیر می‌رسد؟ آنچه مقدّرات الهی است پیش می‌آیند و ما جز این چارهٔ دیگری نداریم که به صبر و شکیبایی متوسّل شویم. [ویژه نامهٔ بیّنات، ص:۶ـ۷]

حضرت شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید حفظه‌الله

درگذشت علمای خدوم، صدیق و حقّانی که برای جامعه خدمت می‌کنند از ضایعات بسیار جانگداز است. حضور پرشور مردم در مراسم برگزاری نماز جنازه واقعًا قابل قدر و تشکر و مایهٔ تسلّی علما، مدرّسین حوزه، طلاب، فرزندان، وابستگان و خانوادهٔ این عزیزان است. من با همراهانم (قافله‌ام) که در مکهٔ مکرمه بودیم وقتی خبر این حادثه را شنیدیم احساس کردم که زائرین خانهٔ خدا (معتمرین) چه اندازه متأثّر شده‌اند.

جنازهٔ حضرت مولانا نعمت‌الله، حضرت مولانا عبدالحکیم و همراهان‌شان رحمهم‌الله واقعًا شهر زاهدان و کل منطقه را تکان داد و این از آثار مقبولیّت این عزیزان نزد پروردگار است.

مولانا نعمت‌الله رحمه‌الله یک روحانی و عالم درویش بود. تنها وسیله‌ای که در اختیار داشت یک موتورسیکلت بود. به یک زندگیِ بسیار ساده راضی بود. به دنیا توجّه نداشت، بلکه توجّه او به‌سوی الله‌تعالی بود و الله‌تعالی به او علم قرآنی داده بود. او استاد تفسیر در دارالعلوم زاهدان بود و از درس تفسیرِ او بسیاری از انسان‌ها استفاده کردند. خدا به او مهارت خاصّی در تفسیر داده بود. عشق و علاقهٔ فراوانی به قرآن عظیم‌الشان داشت.

حضرت مولانا نعمت‌الله رحمه‌الله همواره در صحبت‌هایش از عظمت الهی، بزرگی خدا، وحدانیّت پروردگار، یگانگی خدا و حقّ خدا دفاع می‌کرد. او از این لذّت می‌برد که از خدا تعریف و یگانگی خدا را بیان کند و از یگانگی و توحید خدایتعالی دفاع کند. هنگامی که به بیان توحید می‌پرداخت، در عالَمی دیگر قرار می‌گرفت.

حضرت مولانا نعمت‌الله در میان ما ملاها و علما واقعًا درویش، ذاکر، عابد و تالی قرآن بود. از سفر اخیرِ حج که رفته بود، واقعًا از سرزمین حرمین شریفین با تأثر برگشت. بنده وقتی به خانهٔ ایشان برای ملاقات رفتم، فریادی از سرش برآمد و چنان گریه کرد که گریه در سینهٔ او نشست.

حضرت مولانا نعمت‌الله جزءِ اشخاصی بود که ما به دعای ایشان خیلی امیدوار بودیم. احساس می‌کنیم که آنان برای دین پایهٔ بودند و این پایه شکست و الله سبحانه و تعالی جای این پایه را پر می‌کند. [بزرگداشت اساتید شهید، ۱۳۸۵/۱/۲۳ هـ‌ش.]

این حادثهٔ جانگداز بنده را بسیار تکان داد. مولانا نعمت‌الله به زندگی ساده و به تعبیری، به نان خشک اکتفا کرده بود و خدمت دین را انجام می‌داد. علاقهٔ وافری به قرآن عظیم‌الشان و صفات الهی و توحید داشت. همهٔ سخنان او تعریف و ثنای الله‌تعالی بود. او دلدادهٔ قرآن و دلبستهٔ الله‌تعالی و رسول‌الله ﷺ بود. ایشان واقعًا انسان شایسته‌ای بود که الله‌تعالی به او نعمت‌هایی داده بود. [ویژه نامهٔ بیّنات، ص:۴ـ۵ / خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۵/۱/۲۵ هـ‌ش.]

عزیزان من! این علما و عزیزان که یکجا زیر ماشین رفتند و به شرف شهادت، نوعی از شهادت، نایل گشتند. به‌ویژه این‌که آنان در راه خدا می‌رفتند تا در جلسهٔ دینی شرکت کنند، امّا جان به جان‌آفرین سپردند.

مهمّ این نیست که شما برای این عزیزان گریه کنید و اشک بریزید، بلکه پیام این عزیزان و پیام ارواح‌شان و همهٔ کسانی که در راه خدا رفته‌اند، آنست:

«ای‌مردم! در دین استقامت و صبر کنید. به دین، شریعت و اسلام عمل کنید. خودتان و فرزندانتان قرآن و دین را یاد بگیرید.»

الله‌تعالی روح این عزیزان را در بهترین رحمت‌های خودش جای عنایت فرماید و رفع درجات نصیب فرماید. «آمین» [بزرگداشت اساتید شهید، ۱۳۸۵/۱/۲۳ هـ‌ش.]

حضرت مولانا مفتی محمّد قاسم قاسمی حَفِظَهُ الله

جهان محلّ تحوّلات و حوادث است و هرموجود زنده‌ای باید حوادث تلخ و شیرین را تجربه نماید. مرگ و جدایی عزیزان را می‌توان از تلخ‌ترین حوادث پنداشت، ولی از مرگ تا مرگ هم فرق است، موت و جدایی بعضی از عزیزان چنان است که ملّتی را تکان می‌دهد و امّتی را سوگوار و اشک‌بار می‌کند.

رحلت جانسوز و فراق جانگداز مولانا نعمت‌الله و مولانا عبدالحکیم رحمهما الله برای مردم ما این گونه بود؛ پرواز این عزیزان ناگهانی صورت گرفت و همه را تکان داد.

مولانا نعمت‌الله رحمه الله واقعًا نعمت کم‌نظیری برای مردم ما بود و شاید سال‌ها طول بکشد تا جای چنین شخصیتی پر شود.

در زمان طلبگی در شهر کراچی با وی آشنا شدم از همان زمان متوجّه شدم که او یک طلبهٔ عادی نیست. دردی در دل دارد و حاضر نیست آن‌را کتمان کند.

او پس از فراغت از تحصیل به زاهدان آمد و ضمن تدریس، دعوت به توحید خالص را در سرلوحهٔ زندگی خویش قرار داد. تاروپود سخنانش آیات الهی بود. او معتقد بود که فقط به‌وسیلهٔ قرآن می‌توان مردم را منقلب کرد و اصلاحات آورد؛ ازاین‌رو مصمّم بود که هیچ فرصتی را در این زمینه از دست ندهد و در این راه خسته نشود.

هرگاه به ایراد سخن می‌پرداخت دلایل قرآنی بر زبانش جاری می‌گشت و از استدلال از آیات قرآن لذّت می‌برد و شنوندگان را نیز به وجد می‌آورد. چنان بود که گویا خداوند او را فقط برای همین کار برگزیده و به او مأموریت ویژه داده است.

به‌نظر می‌رسید که عشق به توحید خالص، جهاد فی‌سبیل‌الله، اتباع سنّتِ رسول‌الله ﷺ و دفاع ازصحابهٔ کرام و ازواج مطهّرات رضی الله عنهم در بند بند وجودش جا داشت؛ او مصداق این اشعار بود:

عاشقی چیست توحید را بر دل زدن   وانگهی خود را به هر مشکل زدن
موحّد چه بر پای ریزی زرش   چه شمشیر هندی نهی بر سرش
امید و هراسش نباشد زکس   بر این است بنیاد توحید و بس

مولانا نعمت‌اللهﷺ زاهدانه زندگی کرد و به دنیا دل نبست. زندگی‌اش نمونۀ زندگی سلف و علمای گذشته بود. زرق و برق دنیا او را تحت تأثیر قرار نداد.

ماه‌های شعبان و رمضان شب و روز در خدمت قرآن بود و ساعت‌ها درس قرآن می‌داد. فضای مسجد مکّی را با آوای ملکوتی قرآن منوّر می‌کرد. صدایش می‌گرفت، خوابش کم می‌گشت، در مدرسه اقامت می‌گزید و کمتر به خانه می‌رفت. از فهم و تفهیم قرآن لذّت می‌برد و هیچ لذّتی را با آن برابر نمی‌دانست.

مولانا نعمت‌اللهﷺ بر تفسیر قرآن تسلّط خاصی داشت و در این خصوص از اقرانش گوی سبقت ربوده بود. مطالب قرآنی با روح و روانش عجین شده بود. گرچه برخی از اهل علم با بعضی از تعبیراتش موافقت نداشتند و با وی مذاکره نیز می‌کردند؛ امّا او آنچه را حق می‌دانست بدون تعارف و بی‌پرده بیان می‌کرد و حق را فدای مصلحت نمی‌کرد. به‌همین دلیل چند روزی به زندان رفت؛ امّا موضعش را به‌هیچ‌وجه ترک نکرد. به صراحت می‌گفت: «من هدفم ایجاد تفرقه و اهانت به کسی نیست، دلایل سخنانم در قرآن موجود است، یا مرا قانع کنید یا اجازه بدهید حق را بیان کنم.»

مولاناﷺ رضای الهی را بر هر چیز مقدّم می‌دانست و معتقد بود که بیان توحید و مذمّت شرک باید صریحًا صورت گیرد. به ندای غیرالله سخت حساس بود. گاهی از طرف بعضی شنوندگان مورد عتاب واقع می‌شد، ولی پروا نداشت، گویی خود را برای روبروشدن با هر مشکلی آماده کرده بود. می‌گفت:

«در هر شرایطی باید توحید خالص را بیان کنم، از کسی نهراسم و پیام الهی را برسانم؛ زیرا نفع و ضرر، عزّت و ذلّت، موت و حیات فقط در دست الله‌تعالی است.»

نسبت به بنده بسیار لطف و محبّت داشت، هرگاه فرصت گفت‌وگو پیش می‌آمد، دربارۀ اصلاح عقاید، اهمیّت توحید و جهاد فی‌سبیل‌الله سخن می‌گفت و از سهل‌انگاری علما در این خصوص شکوه می‌کرد.

به‌هرحال خواست الهی چنین بود که این عزیزان این‌گونه به دیدار حق بشتابند. زندگی‌شان برای الله بود و در راه الله به پایان رسید. چون برای الله کار کردند، خداوند متعال نیز در دل‌های خلق،آنان را محبوب گردانید. تجمّع بی‌سابقۀ مردم برای تشییع و تدفین این عزیزان، ضمن این‌که محبوبیت‌شان را به تصویر می‌کشید، این نکات را در اذهان تداعی می‌کرد که بدون شک عزّت و ذلّت از جانب الله است و هرکس حرف حق را برای الله بگوید، خداوند نیز او را عزیز دل‌ها می‌کند.

همانا عمل به قرآن مجید و خدمت به آن باعث رفعت و سربلندی است. تلاش خادمانِ مخلص و گمنام ضایع نمی‌شود. در حقیقت سرمایۀ اصلی یک عالم دین، همانا اخلاص، تقوا و خدمت صادقانه به دین و مردم است و همین است رمز محبوبیّت نزد خق و مقبولیّت دربارگاه حق‌تعالی.

این عزیزان گرچه از دیدگان ما پنهان شدند، ولی یادشان هرگز از دل‌ها نمی‌رود و خدمات‌شان فراموش نمی‌شوند. از پروردگار بزرگ و مهربان می‌خواهیم که آنها را در جوار بهترین رحمت‌هایش قرار دهد، راهشان را پر رهرو بگرداند.

[ندای اسلام، شمارۀ۲۵، ص:۶-۷]

حضرت مولانا احمد نارویی حفظه‌الله

مولانا نعمت‌الله رحمه‌الله در عرصۀ تفسیر و بیان معانیِ قرآن، بیان توحید الهی و معرّفی ذات یکتای خداوندی همّت گماشته بود. علاوه بر تدریسِ تفسیر قرآن در حوزه با گذاشتن درس ترجمه در روز جمعه در مسجد مکّی و برگزاری دورۀ تفسیر در دوران تعطیلات مدارس دینی، باعث فیض‌یاب شدن جمع کثیری از امّت اسلامی شده بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های مولانا نعمت‌الله ﷫ آن بود که به عبادت و نمازش دلبستگی خاصّی داشت، به‌طوری که در دوران تحصیل و طلبگی نماز تهجّد وی عمومًا قضا نبود و نوافل روز را هم ادا می‌کرد.

مولانا نعمت‌الله ﷫ زاهد بود و به مادّیات توجّه نمی‌کرد، به‌طوری‌که در تمام عمر وسیلهٔ نقلیهٔ ایشان فقط یک موتورسیکلت بود که برای انجام وظیفهٔ امامتِ جماعت استفاده می‌کرد. [ویژه نامهٔ بیّنات، ص:۱۵]

حضرت مولانا عبدالغنی بدری حَفِظَهُ‌الله

حضرت مولانا نعمت‌الله ﷫ استادی فرزانه ماهر در علوم عقلیه؛ چون منطق و فلسفه، علوم صرف و نحو و به‌ویژه علم قرآن و سنّت بود. وی مردی زاهد و با تقوا بود. بزرگترین دلیل زهدش این بود که باوجود مقام شامخ و موقعیت خوبی که در اجتماع داشت. از سال‌های ۶۰ و قبل از آن، که در شورشادی بود، وسیله‌شان یک موتورسیکلت بود و تا آخرین لحظات حیات؛ یعنی تا سال ۸۵ هـ‌ش. وسیلهٔ نقلیهٔ ایشان همان موتورسیکلت بود و همگان شاهد تقوا ایشان نیز بودند.

همیشه صف اوّل مسجد جامع مکّی با حضور مولانا نعمت‌الله ﷫ رونق خاصّی داشت. اکثراً بعد از نماز فجر مشغول به تلاوت کلام‌الله مجید می‌شد. در ایّام هفته روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه روزه می‌گرفت و آخرین روز زندگی؛ یعنی دوشنبه، روز حادثه با زبان روزه به دیدار حق شتافت که خود دلیل تقوای بالای ایشان است.

[ویژه نامهٔ بیّنات، ص:۱۱]

گفتار نخست

ستایش بی‌کران مر ذاتی را می‌زیبد که مزیّن به صفات جمال و جلال است. ذاتی که رحمتش تمام کاینات را فراگرفته است. هزاران درود و سلام بر پیامبران الهی، به‌ویژه بر روان پاک خاتم‌الانبیا و رحمةً للعالمین باد که جهان به‌وجود اطهرش منوّر شده است.

در طول تاریخ هرگاه انسانیت از صراط مستقیم منحرف شده و گرفتار شرک، خرافه و رسوم باطل شده است، الله‌تعالی برای نجات آنها پیامبران را فرستاده است تا با روشنگری آنان‌را به‌سوی راه سعادت رهنمون شوند. پس از رسول‌الله ﷺ علمای کرام که وارثان برحق انبیا هستند کار آنان‌را ادامه داده‌اند. به‌راستی علمای ربّانی ستارگان هدایت هستند و جانفشانی‌های بی‌سابقه‌ای را جانانه در مسیر حق انجام داده‌اند که باید از آنان تقدیر و تشکر شود و هر فرد امّت به آنان تأسی بجوید.

یکی از علمای ربّانیِ عصر حاضر، شخصیّتِ مُخلص، شجاع و حق‌گو علاّمهٔ شهید حضرت مولانا نعمت‌الله توحیدی رحمه‌الله بود. ایشان تمام عُمر گران‌بهایش را در مسیر بیانِ حقیقت توحید و خداشناسی سپری کرد.

از جملهٔ اعمال باقی استاد بزرگوار مجموعهٔ خطبه‌های ایشان است که هم‌اکنون مجموعهٔ جدید آن تدوین شده است. امیدوارم این کتاب **«نغمه‌های توحیدی»** راه‌گشایی برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمین قرار گیرد. ان‌شاءالله

در آخر از تمام اساتید بزرگوار و دوستان ارجمند به‌ویژه برادر عزیزم محمّد ذاکری‌فر کمال تشکر و قدردانی را دارم که برای هرچه مفیدترشدن این اثر با بنده همکاری داشته‌اند.

از پروردگار جهانیان عاجزانه ومُصِرّانه مسئلت دارم که پیامِ شهادت مظلومانه و غریبانهٔ آن مفکّر و مفسّر گرانقدر و نابغهٔ ارجمندِ جهان اسلام را هرچه رساتر به گوشِ جان جهان تشنهٔ معنویت عصر جدید برساند.

«آمین یاربّ‌العالمین»

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

دوشنبه، شوال: ١٤٣١/١٠/٢٥ هـ‌ق.

مطابق مهر: ۱۳۸۹/۷/۱۲ هـ‌ش.

عبدالجلیل براهویی زاهدی

زاهدان، شهر حافظان قرآن

خطبهٔ اوّل
اصحاب کهف

خطبهٔ اوّل

اصحاب کهف

الحمدلله وکفی والصلوة والسلام علی عباده الّذین اصطفی.

امّابعد: فأعوذ بالله من‌الشیطن‌الرّجیم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى. وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَ مِن دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا» [کهف:۱۳-۱۴]

وقال سبحانه وتعالی فی‌شأن حبیبه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [احزاب:۵۶]

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدِنِ‌النَّبِيِّ الاُمِّيِّ وَآلِهِ وَبَارِک وَسَلِّم عَدَدَ كُلِّ مَّعلُومٍ لَّکَ دَائماً اَبداً.

سورهٔ مبارکهٔ فاتحه

سروران گرامی! شبهای گذشته خدمت شما عرض کردم که خدای عزّوجل سورهٔ مبارکهٔ فاتحه را به‌عنوان مغز قرآن و امّ‌القرآن به این امّت عنایت کرده است.

پیامبر امّتﷺ در هر رکعت هر نماز این سورهٔ مبارکه را تلاوت می‌فرمود؛ از آن تاریخ به بعد تا به امروز و تا قیامت هر فرد مسلمان مؤظّف است این سورهٔ مبارک را در هر رکعت هر نوع نمازی (فرض، واجب، سنّت و نفل) تلاوت کند. همچنین باید بدانیم که مغز سورهٔ فاتحه آیهٔ «إِيَّاکَ نَعْبُدُ وإِيَّاکَ نَسْتَعِينُ» [فاتحه:۴] است.

مخاطبان قرآن و پیامبر ﷺ

باید بدانیم که مخاطبان قرآن و مخاطبان اوّل پیامبراکرم ﷺ از مسیر صحیح منحرف شده بودند. ملّت یهود، نصاری و مشرکین عرب که مخاطبان مستقیم قرآن و پیامبر ﷺ بودند، به‌جای پذیرفتن دین اسلام، بر عقیدهٔ سابق خود پافشاری می‌کردند.

آنان معبودانی برای خودشان ساخته بودند. بعضی انبیا را پرستش می‌کردند؛ بعضی اولیا را پرستش می‌کردند؛ بعضی مجسّمه‌ها را می‌پرستیدند؛ بعضی عکس‌ها و تصاویر را پرستش می‌کردند و بعضی بتها را معبود خود قرار داده بودند؛ یعنی آنها در تمام مسائل و مصایب از اینها استعانت و استمداد می‌طلبیدند و آنها را برای رفع مشکلات‌شان می‌خواندند.

دین اسلام و یکتا پرستی

دین اسلام برخلاف ادیان تحریف شده، پیروان خودش را به یکتاپرستی، خواندن و استعانت از خدای عزّوجل تعلیم داده است.

پیامبراکرم ﷺ در هر رکعت هر نوع نمازی می‌خواند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» [فاتحه:۴] ؛ تنها تو را می‌پرستیم و از تنها تو یاری می‌جوییم.

یعنی خاص و فقط تو را پرستش می‌کنیم؛ با توجّه به این که شعبهٔ عظیم پرستش استعانت، استمداد و استغاثه است. پس خاص از ذات عالی تو استعانت می‌خواهیم.

کسانی که قواعد علم عربی را می‌دانند، متوجّه می‌شوند که مفهوم کلام همین است که بیان شد.

ملّت یهود و سیرت حضرت عزیر ﷺ

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» [توبه:۳۰] ؛ و یهود گفتند: عُزیر پسر خداست.

در کُل، ملّت یهود از حضرت عزیر ﷺ استمداد می کردند و به‌زعم خود او را نایب خدا می‌دانستند.

قرآن عظیم‌الشان، حالات حضرت عزیر ﷺ را به‌عنوان مُشتی نمونه از خروار بیان فرمود و خطاب کرد: ای بیچاره‌ها! آن عُزیری که شما در مشکلات به‌عنوان حاجت‌روا و مشکل‌گشا می‌خوانید، و از او استغاثه و استمداد می کنید، او از حالات خودش خبر نداشته است.

داستانی که قرآن دربارهٔ حضرت عزیر ﷺ بیان کرده است، خود یهودی‌ها نیز آن‌را قبول داشتند و علمای یهود بر آن متفق بودند.

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى العِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [بقره:۲۵۹] ؛ یا به داستان کسی که به دهی گذشت که سقفهایش فرو ریخته بود. گفت: خداوند این‌را پس از مرگ‌شان چگونه زنده می کند؟ پس خداوند او را صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، گفت: چقدر مانده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از روز را مانده‌ام. گفت: بلکه صد سال مانده‌ای. پس به خوراک و نوشیدنی‌ات بنگر، دگرگون نشده [و رنگ نباخته] است و به درازگوشت بنگر. و هم تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به استخوانها بنگر، چگونه آنها را برمی‌داریم و به‌هم پیوند می‌دهیم. سپس

گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس چون برای او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست.

الله تعالی می‌فرماید: حضرت عزیر﷣ را صد سال موت دادیم، وقتی دوباره او را زنده کردیم و از او پرسیدیم: چند مدّت درنگ کردی؟ او هیچ خبری از واقعیت ماجرا نداشت، حتّی از حالات خودش نیز بی‌خبر بود. پس چه‌طور شما (یهود) او را حاجت‌روا، مشکل‌گشا و دادرس می‌دانید و از او استعانت و استمداد می‌جویید؟

سئوالات علمی و تاریخی

بعد از این پیغمبر اولوالعزم؛ یعنی حضرت عزیر﷣، هفت ولیٌ دیگر هم مورد عنایت پروردگار بوده‌اند که آنها را اصحاب کهف می‌نامند.

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» [شوری:۵۲]؛ و همچنین [قرآن را به مثابهٔ] روحی از امر خودمان به‌سوی تو وحی کردیم. نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست، ولی آن وحی را نوری گردانده‌ایم، با آن هرکس از بندگان‌مان را که می‌خواهیم هدایت می‌کنیم. و به‌راستی تو به راه راست هدایت می‌کنی.

این سئوالات علمی و تاریخی را یهود به مردم عرب و مشرکین مکّه تلقین کردند که شما به‌صورت امتحان و آزمایش از کسی که ادّعای پیامبری و نبوّت دارد، بپرسید: اصحاب کهف چه کسانی بوده‌اند؟ روح چیست؟ و ذوالقرنین کیست؟

علمای یهود می‌دانستند که هر پیغمبر از خدا علم می‌گیرد و اگر واقعًا محمّدبن‌عبدالله ﷺ پیامبر خدا باشد، الله تعالی این علوم را به وی عنایت می‌کند. وقتی سئوالات را مطرح کردند، آن‌حضرت ﷺ فرمود: فردا جواب این سئوالات را برای شما می‌گویم.

گفتنی است در این لحظه آن‌حضرتﷺ فراموش کرد ان‌شاءالله بگوید. برای همین فراموشی و نگفتن ان‌شاءالله مدّتی وحی قطع شد و از آسمان برای پیامبرﷺ وحی نیامد.

روز بعد مشرکین مکّه برای دریافت جواب آمدند.

آن‌حضرتﷺ فرمود: هنوز برایم وحی نیامده است.

چند روز پی‌درپی آمدند؛ امّا از جواب خبری نبود. سرانجام مشرکین و کفّار هیاهو به راه انداختند که پروردگار محمّدﷺ از او ناراض شده است؛ ازاین‌رو برای او وحی نمی‌فرستد.

سروران عزیز! باید توجّه داشته باشیم که انقطاع وحی تاریکی است، همچنان‌که آمدن وحی روشنایی است. گویا تاریکی برای ترقّی و پیشرفت انسان قرار داده شده است؛ زیرا انسان در شب تاریک استراحت می‌کند تا روز بعد برای انجام امور مستعدّ و آماده باشد.

بعد از مدّتی الله سبحانه و تعالی این سورهٔ مبارکهٔ را نازل فرمود: «وَالضُّحَى. وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى. مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى. وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى. وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» [ضحی:۱-۵] ؛ قسم به‌وقت چاشت. و قسم به شب چون بپوشد که پروردگارت هیچگاه تو را رها نکرده و دشمن نداشته است. به‌یقین آخرت برایت بسی بهتر از دنیاست. و البته پروردگارت به تو [نعمت] عطا می‌کند که تو راضی می‌شوی.

عزیزان محترم! این روشنایی خورشید، شاهد است که وحی به‌منزلهٔ نور و روشنایی است. پشت سر روشنایی تاریکی است، تاریکی دلیل ضرر نیست، بلکه دلیل ترقّی و حتّی رُشد استعدادها است.

جواب سئوالات و داستان اصحاب کهف

سپس الله سبحانه و تعالی سورهٔ مبارکهٔ کهف را نازل فرمود و تمام سئوالات مطرح شده را جواب داد. همچنین خدایتعالی فرمود که داستان اصحاب کهف در واقع داستان بسیار عجیب و غریب نیست؛ زیرا ما دلایل و نمونه‌های عجیب‌تر از این هم به شما نشان داده‌ایم.

بسیاری از نمونه‌های قدرت در دنیا گذشته‌اند و بسیاری هنوز وجود دارند. الله سبحانه و تعالی در ابتدای سوره، داستان اصحاب کهف را به‌طور اجمال و سپس آن‌را به‌صورت تفصیل تشریح می‌فرماید.

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى. وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَ مِن دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا. هَؤُلَاء قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» [کهف:۱۳-۱۵] ؛ ما خبر آنان‌را به حق بر تو می‌خوانیم، آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و بر هدایتشان افزودیم. و چون برخاستند دلهایشان را استوار گردانیدیم که گفتند: پروردگارمان پروردگار آسمانها و زمین است. هرگز جز او معبودی را نمی‌خوانیم که در این‌صورت قطعاً سخن ناصواب گفته‌ایم. این قوم ما جز او معبودانی برگرفتند. چرا بر [حقّانیت] آنها دلیلی روشن نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن‌کس که بر خداوند دروغ بندد.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ما اخبار اینها را به حق برای شما بیان می‌کنیم؛ آنان جوانانی بودند که به پروردگار خودشان ایمان آوردند، بر مقتضای ایمان استقامت کردند و ما ایمان و هدایت آنها را ترقّی و فزونی بخشیدیم.

سروران گرامی! برای حرکت انسان به‌سوی خدایتعالی پشت سر گذاشتن چهار مرحله الزامی است:

۱. انابت از انسان؛

۲. هدایت از خدایتعالی؛

۳. استقامت از انسان؛

۴. ربط‌القلب و ولایت از خدایتعالی.

به تعبیر دیگر، انسان باید سه مرحله اوّل را سپری کند تا به مقام ولایت نایل آید. حالا باید بدانیم که ولایت چیست؟ ولایت ارتباط خاصی بین خدایتعالی و انسان است که قرآن آن‌را به‌عنوان ربط‌القلب تعبیر کرده است.

تشریح داستان اصحاب کهف

پادشاهی بنام «دقیانوس» برخلاف دین توحیدی حضرت عیسی‌بن‌مریم‌علیه‌السلام ملّت را مجبور می‌کرد که از او استعانت بجویند و او را فریاد بزنند تا به‌وسیلهٔ او به خدا برسند. در همین زمان، جوانانی موحّد و خداپرست علیه «دقیانوس» زمان قیام کردند.

می‌گویند: این جوانان فرزندان امیران و بزرگان بودند و علم تورات را فراگرفته بودند. مهم‌تر از همه آن‌که مسئلهٔ توحید برای آنها کاملاً حلّ شده بود. پس وقتی آنها را برای ندای غیرالله فراخواندند، آنها علیه این دین و آیین مشرکانه شعار دادند، روی پای ایستادند و در ردّ این اعتقادات باطل سخنرانی کردند و با صراحت کامل اعلان کردند: ما هرگز مافوق‌الاسباب غیر از خدا کسی دیگر را به‌عنوان حاجت‌روا، مشکل‌گشا و دادرس نمی‌خوانیم، بلکه مافوق‌الاسباب آن ذاتی را می‌خوانیم که اختیار ما را دارد، نفع و ضرر ما در قبضهٔ قدرت اوست، نه تنها ما بلکه اختیار آسمانها و زمین را دارد.

در این لحظات حسّاس سخنرانی، خدایتعالی به آنها مِدال و درجهٔ ولایت را عنایت فرمود.

کافران و مشرکان می‌پرسند: مگر دیگران را مافوق‌الاسباب خواندن گناه است و مشکلی دارد؟

این جوانان موحّد و خداپرست جواب می‌دهند: بله، اگر غیر خدا را بخوانیم و از آنها استمداد و کمک بطلبیم، دچار ضرر و نقصان می‌شویم.

اشکال دیگری که کفّار و مشرکین مطرح می‌کنند آن است که فقط شما هفت نفر خداپرست هستید و در مقابل اکثرِ ملّت و عموم مردم غیر خدا را می‌خوانند و فریاد می‌زنند، آیا اینها راه اشتباه و غلط را می‌برند؟

اصحاب کهف جواب می‌دهند: بله، راه آنها غلط و اشتباه است؛ زیرا آنها برای خواندن غیر خدا هیچ‌گونه دلیل، مدرک، مأخذ و سند علمی ندارند. تا جایی که حتّی تورات، انجیل و زبور نیز آنها را تایید نمی‌کنند. از طرفی دیگر اگر چه ما در اقلّیت قرار داریم؛ امّا برای خداپرستی دلیل، سند، مدرک و مأخذ علمی داریم. مهم‌تر از همه آن‌که تورات، انجیل، زبور و تعالیم گهربار انبیا آیین ما را تایید می‌کنند.

به‌هرحال «دقیانوس» دستور دستگیری و بازداشت این جوانان را صادر کرد. آنها پس از سخنرانی، شهر را ترک کردند و پا به فرار گذاشتند و در حین فرار یکدیگر را به صبر نیز تلقین دادند.

می‌گویند: این جوانان در اصل شش نفر بودند، در میان راه چوپانی که با اینها هم‌عقیده بود، به اینها ملحق شد و آن چوپان سگی داشت که سگ هم همراه صاحبش به‌دنبال اصحاب کهف راه افتاد.

سبحان‌الله! کسی که برای خدا باشد سگش هم مورد ستایش قرار می‌گیرد. ببینید احکم‌الحاکمین در قرآن عظیم‌الشان از سگ اصحاب کهف نیز یاد کرده است.

این جوانان بعد از فرار در نزدیکی شهر به یک کهفی پناه بردند و در آنجا خوابیدند.

در زبان بلوچی کهف[1] بمعنای «کال» است، باید دقّت کنیم که «کال» با «کُونــط» فرق می‌کند. همچنان‌که «کهف» با «غار»[2] فرق می‌کند؛ زیرا «کهف» از «غار» وسیع‌تر و بزرگ‌تر است.

«وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا. وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا» [کهف:۱۸ـ۱۹] ؛ و آنان‌را بیدار می‌پنداشتی و حال‌آن‌که در خواب بودند. و آنان‌را به جانب راست و جانب چپ می‌گردانیم و سگ‌شان دو دستش را بر آستانهٔ در گسترده بود. اگر بر آنان آگاهی می‌یافتی، قطعاً گریزان از آنان روی می‌گرداندی و به‌راستی بسیار از آنان بیمناک می‌شدی. و بدین‌سان آنان‌را برانگیختیم تا در میانِ خود [از همدیگر] پرسش کنند. گوینده‌ای از آنان گفت: چه مدّت درنگ کردید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز، درنگ کردیم. گفتند: پروردگارتان به میزان درنگ کردنتان داناتر است. پس کسی از خودتان را با این نقرهٔ خود به شهر بفرستید. و

---

۱ . کهف Kahf جمع کهوف kuhuf : بمعنای غار و کهف. فرهنگ آذرتاش آذرنوش، ص:۶۰۱ ؛ کهف جمع کهوف: بمعنای غار و پناهگاه. فرهنگ لاروس، ج ۲، ص: ۱۷۳۷ ؛ کهف جمع کهوف: همانند خانه‌ای است که در کوه تراش داده می‌شود، اگر کوچک‌تر باشد به آن غار گفته می‌شود. المنجد فی‌اللغة والاعلام، ص: ۷۰۱ ـ کهف: سمج و غار کوه فراخ، شبیه خانه‌ای زمین کند، شکاف در کوه و پناهگاه. گنجینه لغات، نصرالله آژنگ: ج ۲، ص: ۱۲۸۹.

۲ . غار: شکاف وسیع و عمیق در کوه یا زمین، شکافی که در زیر زمین یا اندرون کوه در اثر انحلال مواد داخلی آن یا حرکت تحت‌الارضی به‌وجود آید، در فارسی غال هم گفته شده است. یار غار: کنایه از ابوبکر رضی الله عنه که سه روز با پیغمبر ﷺ در غار ثور بسر برد و او را صاحب‌الغار نیز گفته‌اند. در فارسی دوست موافق و وفادار را یار غار می‌گویند. فرهنگ عمید، ج ۲، ص: ۱۴۶۴.

باید بنگرد که کدام خوراک پاکیزه‌تر است. پس رزقی از آن برایتان بیاورد. و باید به چابکی برود [و بیاید] و کسی را به [حال] شما خبردار نکند.

«وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» [کهف: آیه ۲۵]؛ و در کهف‌شان سیصد سال ماندند و نه [سال بر آن] افزودند.

ربّ‌العالمین چنان خواب عمیقی بر آنها مسلّط کرد که به‌تعبیر قرآنی، آنها ۳۰۹ سال طبق تاریخ قمری در خواب بودند. اگر کسی آنها را می‌دید، تصوّر می‌کرد آنها بیدارند؛ امّا در حقیقت آنها خواب بودند. خدایتعالی به‌مدّت ۳۰۹ سال آنها را در خواب به پهلوی راست و چپ منقلب می‌کرد.

سروران عزیز! باید توجّه داشته باشیم که ما هم وقتی شب‌ها می‌خوابیم، خدایتعالی در حالت خواب، ما را به پهلوی راست و چپ منقلب می‌کند، در حالی که بر دشک‌های نرم هم خوابیده‌ایم؛ زیرا اگر انسان چهار یا پنج ساعت بر یک پهلو بخوابد، تمام بدن او بی‌حس شده و حالت فلجی به خود می‌گیرد. همچنین گفتنی است انسان در حالت خواب، طوری پهلو عوض می‌کند که خودش هم متوجّه نمی‌شود.

اصحاب کهف داخل غار خوابند و سگ آنها در جلوی غار دستهایش را دراز کرده و بینی را روی دستهایش گذاشته و به‌همین حالت خواب رفته است. در این مدّت ۳۰۹ سال، نه سگ گرسنه شده است و نه‌خودشان.

بعد از ۳۰۹ سال خواب، هنگامی که خدایتعالی دوباره آنها را بیدار کرد، یکی از آنها پرسید: چند ساعت خوابیده‌ایم؟

جواب دادند: یک روز. سپس گفتند: نه، یک روز کامل هم نیست؛ زیرا خورشید برآمده بود که ما خوابیدیم و الان موقع غروب آفتاب است.

سه نفر دیگر گفتند: با این حرف‌ها درد ما دوا نمی‌شود؛ زیرا ما گرسنه‌ایم. پس یکی این پول‌ها را بردارد و از گوشه و کنار به‌صورت مخفیانه وارد شهر شود و غذایی پاک و حلال خریداری کند و بیاورد. همچنین در آنجا با هیچ‌کسی سختی و درشتی نکند.

چنان‌که معمول افراد متواری همین است که یکی از آنها به‌صورت مخفیانه می‌آید و برای بقیه غذا تهیه می‌کند و می‌برد.

این مرد ۳۰۹ سال خوابیده، الان بیدار شده است و به شهر می‌رود تا اسباب و وسایلی تهیّه کند. شما تصوّر می‌کنید در دنیا و در آن شهر چه تحوّلات و دگرگونی‌هایی رخ داده است؟ آن مرد در شهر، چه انسان‌هایی را با چه لباسهایی مشاهده می‌کند؟

می‌گویند: زمانی که اصحاب کهف از خواب ۳۰۹ ساله بیدار شدند، بر آن شهر یک پادشاه عادل، مسلمان و خداپرست حکومت می‌کرد؛ امّا ملّت، شیطان‌پرست بود و قیامت را هم باور نداشت. پادشاه وقت از این مسئله رنج می‌برد و حیران بود که چه‌طور ملّت را تفهیم کند؛ بنابراین به درگاه خداوند متعال التماس کرد تا نمونهٔ واضح و روشنی برای تفهیم ملّت و وجود حتمی قیامت ارائه کند؛ زیرا برای دوام حکومت لازم است که پادشاه و ملّت هماهنگ و هم‌عقیده باشند و به یک مسیر حرکت کنند.

سروران گرامی! اصحاب کهف چنان انسانهای بزرگواری‌اند که ولایت آنها را قرآن عظیم‌الشان اعلان کرده است. در واقع خدایتعالی به صراحت سند ذکر می‌فرماید که اصحاب کهف مؤمن بوده‌اند و ما به آنها ولایت عنایت کرده‌ایم.

گفتنی است ما برای ولایت صحابهٔ کرام‌ رضی الله عنهم اجمالاً سند داریم؛ ازاین‌رو اگر کسی اصحاب کهف را ولی نداند، آن شخص مسلمان نیست و از دایرهٔ اسلام خارج می‌گردد.

ردّ عقاید مشرکین و کفّار

خدایتعالی در ردّ عقاید مشرکین و کفّار می‌فرماید: «وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَابُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»[مومنون:۱۱۷] ؛ و هر کس باخداوند معبود دیگری را بخواند که هیچ دلیلی به [حقّانیت] آن ندارد، جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش است. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند.

سروران عزیزا ای انسان‌های با سواد و اندیشمند که نسبت به قرآن عظیم‌الشان معرفت و شناخت دارید، اگر شما قرآن عظیم‌الشان را با دقّت بررسی نمایید، قطعًا به این نتیجه می‌رسید که از «با» بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم تا «سین» والناس، خدایتعالی به انسان‌ها تلقین کرده است که تا قیامت به‌جز من [ربّ‌العالمین] مافوق‌الاسباب هیچ مشکل‌گشا، حاجت‌روا و دادرسی وجود ندارد.

سروران گرامی! چرا قید «مافوق‌الاسباب» را می‌آوریم؟

زیرا اعمالی که «ماتحت‌الاسباب» برای یکدیگر انجام می‌دهیم، شرک محسوب نمی‌شوند؛ مثلاً انسانها «ماتحت‌الاسباب» از یکدیگر کمک می‌خواهند، تا به‌دست یکدیگر آب، نان و... را بدهند. یا این‌که بنّا به کارگر می‌گوید: آجر و ملات آماده کن و به من بده. اینها شرک محسوب نمی‌شوند؛ امّا جایی که هیچ سبب و وسیلهٔ ظاهری وجود ندارد، آنجا ما موظّف هستیم تا فقط از خدایتعالی استمداد کنیم.

در واقع عبادت «مافوق‌الاسباب» انجام می‌شود؛ زیرا خدایتعالی را نمی‌بینیم، ولی مطمئن هستیم و به یقین و باور کامل می‌دانیم که خدایتعالی حضور دارد و فریاد ما را می‌شنود؛ ازاین‌رو الله‌تعالی را فریاد می‌زنیم. اگر جز خدایتعالی کسی دیگر را که نبینیم، ولی این فکر را بکنیم که او حاضر و ناظر بر اعمال ماست، فریاد ما را می‌شنود و دادرسی می‌کند، این عقیده باطل و شرک است.

فقط خداوند متعال را بخوانیم

ای عُزیری‌های بدبخت و ای یهودی‌های ملعون! شما که حضرت عزیر علیه السلام و دیگر اولیاءالله را صدا می‌زنید و از آنها استمداد می‌طلبید. مگر نمی‌دانید که حضرت عزیر علیه السلام از حال شما خبر ندارد. همچنین اگر به نیت رفع مشکلات، برای اصحاب کهف و سگ‌شان نان‌های مخصوصی نذر می‌کنید. مگر نمی‌دانید که آنها از حال شما هیچ خبری ندارند؛ ازاین‌رو وقتی آنها از حال شما بی‌خبراند. پس چه‌طور می‌توانند درد و غم شما را به خدا برسانند.

ای بدبخت‌ها! شما برای این بزرگان خیرات و نذورات (اوّل شام، جمعه‌ای و...) می‌دهید، ولی آنها کاملاً از حالات شما بی‌خبرند.

اصحاب کهف خودشان نیازمند، محتاج و گرسنه‌اند تا جایی که می‌گویند: یکی را به شهر بفرستید برای ما غذا تهیه کند؛ چون از شدّت گرسنگی داریم هلاک می‌شویم.

این خیرات و نذورات را برای خدایتعالی بدهید که از درد و غم شما با خبر است و می‌تواند شما را دادرسی کند؛ زیرا الله‌تعالی ذاتی است که نه او را خواب می‌گیرد، نه مقدمهٔ خواب به سراغش می‌آید، نه نیازمند کسی یا چیزی است و نه او تشنه و گرسنه می‌شود.

«وَهُوَ يُطْعِمُ وَلاَيُطْعَمُ» [انعام:۱۴] ؛ و او طعام می‌دهد و به او طعام نمی‌دهند.

خدایی را بخوانید و فریاد بزنید که به مورچه‌ها، مارها، درنده‌ها، انسان‌ها و تمام مخلوقات برّی و بحری رزق و روزی می‌دهد و از کسی لقمه‌ای هم نمی‌گیرد.

«وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [مؤمن(غافر):۶۰] ؛ و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از پرستشِ من کبر می‌ورزند به‌زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند.

بسیاری از بندگان خدا، ربّ‌العالمین را رها کرده‌اند و او را صدا نمی‌زنند و نمی‌خوانند، در مقابل اولیاءالله را صدا می‌زنند و آنها را می‌خوانند و می‌گویند: بله، ما اولیاءالله را دوست داریم.

شناخت و درک مفاهیم قرآنی

سروران گرامی! دعا بفرمایید که خدایتعالی فهم صحیح، درک و معرفت مفاهیم قرآن عظیم‌الشان را به همهٔ ما نصیب بفرماید.

به‌خدا قسم! اگر قرآن عظیم‌الشان نازل نمی‌شد، ما خدا را نمی‌شناختیم و نمی‌دانستیم که انبیا و اولیا چه کسانی بوده‌اند؟ در واقع این قرآن عظیم‌الشان است که انبیا، اولیا، فسّاق، فجّار، ابرار، نیکان و بَدان را به ما معرّفی می‌کند؛ علامت بَدان و نیکان را تشریح می‌فرماید. خدایتعالی، برای ما انسانهای بَد و جراسیم خطرناک را معرّفی می‌فرماید و به ما اخطار می‌دهد که نزدیک آنها نروید و از آنها اجتناب بورزید.

سروران ارجمند! الفاظ و مفاهیم قرآن عظیم‌الشان را فرا بگیرید تا به خداشناسی برسید و از قرآن مجید انبیا، اولیا، صالحین، فسّاق و فجّار را بشناسید.

کسی که نسبت به قرآن عظیم‌الشان شناخت و معرفت صحیح دارد، به این نکته پی می‌برد که هنوز مردم نتوانسته‌اند مرض کفر و شرک را تشخیص بدهند؛ زیرا وقتی یک فرد مسیحی اسم خدا را بر زبان می‌آورد، فرد مسلمان فکر می‌کند که شاید مسلمان همین است. حال‌آن‌که اگر قرآن را بررسی کنیم در می‌یابیم که ابوجهل هم نام خدا را می‌گرفت.

به‌خدا قسم! مشرکین مکّه وقتی سوار کشتی می‌شدند و با مشکلات و طوفان‌های دریا دچار می‌شدند، در آن لحظهٔ حساس فقط خدا را به کمک و یاری می‌طلبیدند و هرگز غیر از خدا کسی دیگر را صدا نمی‌زدند و نمی‌خواندند.

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» [عنکبوت: ۶۵] ؛ پس چون آنان در کشتی‌ها سوار شدند، خداوند را می‌خوانند، درحالی که دین را برای او خالص می‌دارند. پس چون آنان‌را به‌سوی خشکی نجات دادیم، بناگاه شرک می‌ورزند.

مشرکین وقتی سوار کشتی می‌شدند و با مشکلات دریایی گرفتار می‌شدند تنها خدا را صدا می‌زدند: ای خدایا! غم و درد ما را دوا بفرما، ما را از این مهلکه نجات بده؛ امّا وقتی نجات می‌یافتند، نذورات و خیرات را برای غیر خدا می‌دادند.

ای انسانهای نمک به حرام! هنگام سختی فقط خدا را می‌خوانید؛ امّا در وقت شیرینی نام او را فراموش می‌کنید و برای لات، عزّات، منات، حضرت ابراهیمعليه السلام و حضرت اسماعیلعليه السلام صدقات، خیرات و نذورات می‌دهید. برای همین خدایتعالی به‌شدّت ناراض و خشمگین است.

«قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَـذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ» [انعام:۶۳-۶۴] ؛ بگو! چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا می‌رهاند، در حالی که او را به زاری و در نهان می‌خوانید که اگر ما را از این [مهلکه] برهاند، البته از سپاسگزاران می‌شویم. بگو! خداست که شما را از آن [تاریکی‌ها] و از هر اندوهی می‌رهاند، باز شما شرک می‌ورزید.

سروران گرامی! خداست که هر جا و از هر مصیبت و مهلکه، من و شما را نجات می‌دهد و رهایی می‌بخشد. پس تنها او را نیایش کنیم و فریاد بزنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمدلله ربّ العالمین»

خطبهٔ دوّم

استقامت در دین

خطبهٔ دوّم

استقامت در دین

الحمدلله نحمده ونستعینه ونستغفره ونومن به ونتوکل علیه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیّئات أعمالنا من یهده‌الله فلا مضلّ‌له ومن‌یّضلله فلا هادی‌له واشهد أن لآالـه‌الاّالله وحده لاشریک له، ولاوزیر له ولاندّ له واشهد أنّ سیّدنا ومولانا محمّداً عبده ورسوله أرسله بالحقّ بشیراً ونذیراً وداعیاً الی‌الله بإذنه وسراجاً منیراً.

امّا بعد: فأعوذ بالله من‌الشّیطن‌الرّجیم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم.

«إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَةُ أَلَّاتَخَافُوا وَلَاتَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ. نَحْنُ أَوْلِیَاؤُکُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَةِ وَلَکُمْ فِیهَا مَا تَشْتَهِی أَنفُسُکُمْ وَلَکُمْ فِیهَا مَاتَدَّعُونَ. نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِیمٍ» [حم‌السجده (فصلت):۳۰ـ۳۲]

وقال سبحانه وتعالی فی مقام آخر: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَٰهُکُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن کَانَ یَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَایُشْرِکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [کهف:۱۱۰]

وقال سبحانه وتعالی فی‌شأن حبیبه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» [احزاب:۵۶]

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدِنِ‌النَّبِیِّ الاُمِّیِّ وَآلِهِ وَبَارِک وَسَلِّم عَدَدَ کُلِّ مَّعلُومٍ لَّکَ دَائِماً اَبَداً.

امتیاز و نعمتِ بزرگ عقل

حاضرین گرامی و سروران عزیزا! در شب بسیار میمون بیست و سوّم ماه مبارک رمضان از شب‌های قدر قرار داریم. دعا بفرمایید که الله تعالی عشق و محبّت ذات عالیش را در اعماق قلوب ما جای دهد؛ زیرا او متصرّف‌القلوب است و همه چیز در قبضهٔ قدرت اوست.

امّا بنابر اختیار کوچکی که به من و شما عنایت کرده، ما را نیز مکلّف گردانیده است؛ زیرا انسان موجودی است دارای اراده و عقل.

حالا باید بدانیم که خود عقل[1] چی است؟

عقل نعمتی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است تا به‌وسیلهٔ آن دربارهٔ حوادث فکر کند و با ترازوی عقل، انجام کارها را بسنجد.

ولی حیوانات؛ همانند گاو، گوسفند، شتر، مرغ و... فاقد نعمت عقل‌اند. اگر این حیوانات دارای عقل می‌بودند، هرگز تسلیم انسان نمی‌شدند. اگر گوسفندان می‌دانستند چرا انسان‌ها این همه به آنها کاه و علوفه می‌دهند و برای آنها خدمت می‌کنند. هرگز چیزی نمی‌خوردند، آرام نمی‌گرفتند و به‌محض این‌که از اسارت رها می‌شدند و به چراگاه می‌رسیدند. هرگز دوباره به خانه بر نمی‌گشتند، بلکه به کوه‌ها و بیابان‌ها پناه می‌بردند.

همچنین این شتران نمی‌دانند چرا این همه کاه و علوفه داده می‌شوند و برای آنها خدماتی انجام می‌گیرد، بی‌خبر از آن‌که در ماه ذیحجه قربانی می‌شوند.

---

[1] . عقل جمع عُقول، عقل: حسّ تشخیص، هوش، درک، بصیرت، شعور، قوهٔ درک و استدلال. فرهنگ آذرتاش آذرنوش، ص:۴۵۰ و یا بمعنای: دریافتن، دانستن، فهمیدن، قوهٔ دریافت و ادراک حسن و قبح اعمال و تمیز نیک و بد امور، خرد. فرهنگ عمید، ج۲، ص: ۱۴۴۵.

الله سبحانه و تعالی به این حیوانات عقل نداده است تا بخورند و فربه شوند و انسان‌ها از شیر، گوشت، پشم و موی آنها بهره ببرند.

الله سبحانه و تعالی این نعمت و امتیاز بزرگ را فقط به انسان عنایت کرده است تا به هدف آفرینش خود پی ببرد و مسیر درست را تشخیص دهد و بداند که سرانجام به کجا رهسپار خواهد شد.

انسان‌هایی که از حیوانات بدتراند

سروران گرامی! انسان‌هایی که این فکر و اندیشه را ندارند که برای چه هدفی آفریده شده‌اند و چرا این همه ناز و نعمت در اختیار آنها گذاشته شده است. این انسان‌ها دو پا نیستند، بلکه چهار پایند. حتّی تشبیه دادن اینها به حیوانات، اهانت به حیوانات است، بلکه اینها به‌مراتب از حیوانات بدتراند که هدف زندگیشان را نمی‌دانند.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّ يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّ يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَّ يَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَـئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَـئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» [اعراف: ۱۷۹]؛ و به‌راستی بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده‌ایم. دلهایی دارند که با آن درنمی‌یابند و چشمهایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوشهایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنان چون چهارپایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، ایشان همان بی‌خبرانند.

آن دسته از انسان‌ها که چنین فکر می‌کنند: ما خلق شده‌ایم تا بخوریم، بیاشامیم، تفریح، تماشا و سیاحت کنیم و با مرگ کل ماجرای زندگی و آفرینش ما تمام می‌شود، اینها به‌مراتب از حیوانات بدتراند؛ زیرا حیوان از هر مالک و صاحبی که خدمتی ببیند، در برابر او کاملاً تسلیم می‌شود؛ اگر بخواند می‌آید و به‌راحتی شیر می‌دهد.

ما در زندگی دامداری خودمان حیواناتی؛ همچون شتر، گوسفند و... در اختیار داشتیم. یک امتیازی که بُزها دارند این است هر کسی که به آنها خدمت کند، در برابر

او تسلیم‌اند و دور و بر او می‌چرخند، حتّی در شب‌های تاریک جای دیگر نمی‌روند. به‌طوری که وقتی انسان‌های دیگر بُزهای خود را خدمت می‌کردند، این بُزها از پیش مالک خود تکان نمی‌خوردند و نزد آنها نمی‌رفتند. حتّی حیوانی مثل خر که در حماقت و نادانی معروف است، در برابر مُحسن و مالک خود می‌ایستد و تسلیم می‌شود؛ امّا در برابر غیرمالک به هیچ‌وجه تسلیم نمی‌شود.

پس وقتی انسان از جاده و مسیر دُرست و صحیح منحرف می‌شود و هدف زندگی‌اش را فراموش می‌کند، به‌مراتب از حیوانات بدتر است.

بهترین و بدترین مخلوق کاینات

حافظ محترم، سورهٔ مبارکهٔ بیّنه را تلاوت کرد. الله سبحانه و تعالی در این سوره انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌فرماید: ۱. خیرالبریة؛ ۲. شرالبریة.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» [بینه:۶ـ۷] ؛ محققاً آنان که از اهلِ کتاب و مشرکان کافر شدند، همه در آتش دوزخ‌اند و در آن همیشه می‌مانند. به‌راستی آنان بدترین آفریدگانند. همانا آنان که ایمان آوردند و کارهای نیکو کرده‌اند، به‌راستی آنان بهترین آفریدگانند.

همه انسان‌های روی زمین در دنیا و آخرت به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. خیرالبریة؛ ۲. شرالبریة.

انسان نزد الله سبحانه و تعالی در کرهٔ خاکی، بهترین، اکرم‌ترین و اشرف‌ترین مخلوق است؛ امّا همین انسان که بهترین مخلوق است، بسا بدترین مخلوق نیز قرار می‌گیرد.

الله سبحانه و تعالی صفات بهترین و بدترین مخلوق را نیز تشریح فرموده است. همچنین فردای قیامت انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. بهشتیان؛ ۲. جهنمیان.

«فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» [شوری:۷] ؛ گروهی در بهشت و گروهی در جهنّم هستند.

عقیدهٔ باطل نسبت به آفرینش و معاد

سروران گرامی! انسان‌هایی که بر این باوراند که جنّت و جهنّمی وجود ندارد و با مرگ ماجرای انسان پایان می‌پذیرد، اینها نسبت به ذات عظیم خداوند متعال عقیدهٔ بسیار باطلی دارند.

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَاتُرْجَعُونَ. فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» [مؤمنون:۱۱۵-۱۱۶] ؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و هرگز شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ پس خداوند، فرمانروای راستین، [بسی] برتر است. هیچ معبودی جز او نیست که پروردگار عرش گرانقدر است.

ای انسان‌ها! چه فکر، اندیشه، خیال و تصوّری بر دماغ شما حاکم است که منِ (خدایتعالی) بی‌نیاز، اسباب‌بازی و عروسک آفریده‌ام. آیا مگر شما اسباب‌بازی و عروسک هستید؟ آیا اسباب‌بازی و عروسک آفریده‌ام که ۲۰، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰ و ۷۰ سال در دنیا زندگی کنند و با مرگ ماجرای آنها به پایان برسد؛ زیرا بچه‌ها با اسباب‌بازی و عروسک لحظاتی بازی می‌کنند، بعد آن‌را به زباله‌دان می‌سپارند و چه‌بسا آن‌را می‌سوزانند و نابود می‌کنند.

سروران عزیز! اگر به قبرستان بروید و بنگرید، می‌بینید اکثر کسانی‌که در آنجا دفن هستند، کسانی‌اند که سنّ‌شان از ۳۰ سال کمتر است. شما بروید قسمت قبرستان اطفال، نوجوانان و جوانان را بنگرید.

چون امروزه سر قبرها روی سنگ‌ها و تابلوها تاریخ تولد و وفات را می‌نویسند، راحت می‌توان تشخیص داد که صاحب قبر چند ساله بوده است.

من گاهی در قبرستان فکر می کنم و به این نتیجه می‌رسم: اکثر کسانی که در قبرستان خوابند، کسانی‌اند که کمتر از ۳۰ سال سنّ دارند.

اکرام و اعزاز انسان

سروران گرامی! الله سبحانه و تعالی انسان را اکرم مخلوقات معرّفی کرده است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» [اسراء:۷۰] ؛ و به‌راستی فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان‌را در بیابان و دریا [بر مرکب‌ها و غیر آن] سوار کردیم و از پاکیزه‌ها به آنان روزی دادیم و آنان‌را بر بسیاری از آفریدگان خویش؛ چنان‌که باید برتری دادیم.

در حقیقت انسان راکب است و حیواناتی همچون شتر، الاغ، اسب، قاطر و... مرکوب و درتسخیر اویند. همچنین کشتی‌های بزرگ که مثل کوه به‌نظر می‌آیند، در دریاها برای این انسان مسخّر شده‌اند.

«وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لاَتَعْلَمُونَ» [نحل:۸] ؛ و اسب و قاطر و الاغ را برای سواری و تجمّل آفرید، و چیزی را که نمی‌دانید، می‌آفریند.

ای انسان! احسانات خدایتعالی را ببین، حیواناتی همچون اسب، الاغ و قاطر را برای سواری و زینت شما آفریده است. همچنین برای سواری شما چیزهایی را به‌وجود می‌آورد که ای مسلمانان موجود شما از آنها هیچ اطلاع و خبری ندارید.

یک اسب‌سوار، قاطرسوار و الاغ‌سوار با چه قیافه‌ای حرکت می کند و می‌خرامد.

سروران عزیز! الله سبحانه و تعالی در قرآن مجید از همه وسایل نقلیهٔ مُدرن امروزی خبر داده است. هم‌اکنون ما هم می‌توانیم مصداق آیه باشیم که درآینده چنان وسایل نقلیه‌ای برای انسان ایجاد می کند که در حال حاضر ما از آنها خبری نداریم.

در زندگی مختصری که خدای عزّوجل به من عنایت کرده است، اصلاً ما چنین فکر و تصوری نداشتیم که چنین ماشین‌های مُدرنی برای سواری انسان ساخته می‌شود. حتّی در ذهن ما نمی‌گنجید که روزی سوار ماشین و موتور می‌شویم. تا جایی که بنده به‌یاد دارم، اوّلین باری که موتورسیکلتی به دیار ما آمد، مردم محلّه و روستا اسم آن‌را «پطکُوکی» گذاشتند. گویا همهٔ آنها مات و مبهوت شده بودند. همچنین وقتی ماشینی دست بندگان خدا در آن مناطق روستایی افتاده بود، چهار تایرش را بیرون کرده بودند که برای خودشان کفش مخصوص کوه و بیابان بسازند. بقیه وسایل ماشین را غیرمفید می‌پنداشتند.

عزّت جاودانه با استقامت در دین

سروران گرامی! باید از این همه نعمت، وسایل نقلیه و اسباب رفاه قدردانی و سپاس‌گذاری کنیم که امروزه الله سبحانه وتعالی در اختیار ما گذاشته است.

ای انسان‌ها! اگر می‌خواهید این عزّتی را که الله‌تعالی به شما داده است، با دوام و برای همیشه مال شما باشد، باید شرایط آن‌را به‌جا آورید.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّاتَخَافُوا وَلَاتَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ. نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ. نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ» [حم‌السجده (فصلت): ۳۰ـ۳۲]؛ محققاً آنان که گفتند: پروردگارمان خداست و بر آن پایدار ماندند. فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که خبردار! نترسید و غمگین نباشید و به بهشتی مژده بگیرید که وعده داده می‌شدید. ما در زندگی دنیا و در آخرت دوستان‌تان هستیم و برای شما در بهشت أبدی هر چه مایل باشید یا آرزو و تقاضایِ نفس شما باشد، آماده است. پذیرایی از سوی آمدزگارِ مهربان است.

کسانی که می‌گویند: مالک و اختیاردار ما فقط الله‌تعالی است و تا آخرین لحظات زندگی بر این کلمه «رَبُّنَااللّٰهُ» (پروردگار ما خداست) استقامت می‌کنند، اینها برای همیشه مکرّم و معزّز می‌شوند و عزّت بزرگ و عظیمی نصیب آنها می‌شود.

حالا پرسش این‌است که استقامت به چه چیزی گفته می‌شود؟

بزرگان و نیاکان ما تفاسیر متفاوتی برای استقامت بیان کرده‌اند:

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: «استقامت؛ یعنی انسان به‌طور کامل به دستورات ربّ‌العالمین عمل کند و با هیچ‌گونه سختی و فشاری که برای خدا و دین بر سر انسان می‌آیند عقب نشینی نکند، بلکه مثل صید (شکار) مستقیم حرکت کند.»

سروران عزیز! از میان همهٔ حیوانات، روباه یک حیوان مکّار است. وقتی سگ یا جوانان با موتورسیکلت در روستا و بیابان برای بازی و تماشا دنبالش می‌افتند. به‌محض این‌که موتورسوار یا سگ به او برسد، تقریباً در صد متری درجا دور می‌زند؛ دُمش به طرفی دیگر است؛ امّا خودش به سمت دیگری حرکت می‌کند.

گاهی سگ بیچاره را فریب می‌دهد و درجا دور می‌زند، برای سگ که با سرعت ۱۰۰ کلیومتر دنبال او در حرکت است، خیلی سخت می‌شود که در همان لحظه سرعتش را کم کند و سروته کند و برگردد. دوباره وقتی با مشقّت تمام به او می‌رسد، باز با حیلهٔ جدیدی به‌طرفی دیگر حرکت می‌کند.

حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه فرمود: «انجام دادن فرایض و اجتناب از نواهی را استقامت می‌نامند.»

سروران گرامی! الله سبحانه و تعالی ما را به خواندن نماز دستور داده است؛ امّا نه تنها در ماه مبارک رمضان، بلکه باید این عبادت را در طول سال تا آخر زندگی انجام دهیم. در سال یک‌بار باید ماه مبارک رمضان را روزه بگیریم که الان در ماه مبارک رمضان قرار داریم؛ امّا در ماه‌های دیگر سال می‌توانیم روزه نفلی بگیریم.

اگر کسی مال و ثروت دارد و سرمایه‌اش به حدّ نصاب شرعی برسد، باید در سال یک‌بار زکات مالش را پرداخت کند. همچنین اگر کسی مال، صحّت و سلامتی دارد، در زندگی یک‌مرتبه حج بیت‌الله شریف بر ذمّه‌اش فرض می گردد.

چه‌بسا جهاد بر ذمّه مسلمانان لازم می‌شود؛ امّا جهاد یک فرض مقطعی است؛ زمانی که کفّار به دیار مسلمین هجوم آوردند، جهاد به‌صورت فرض کفایه بر ذمّه مسلمانان فرض می‌شود. اگر عدّه‌ای توانستند در برابر دشمن مقاومت کنند، از ذمّه دیگران جهاد ساقط می‌شود. لکن اگر دشمن وارد شهر شد و به خانه‌ها هجوم برد، آن زمان جهاد فرض عین می‌شود؛ یعنی بر زنان، مردان، غلامان، کودکان و... خلاصه همه باید در برابر دشمن بسیج شوند و از خاک، مرز، ناموس و حیثیت خودشان دفاع کنند.

یادگیری و فراگیری قرآن به‌قدری که نماز جایز و صحیح شود، بر ذمّه هر فرد مسلمان فرض است؛ کم‌ازکم یادگرفتن سورهٔ فاتحه و اخلاص فرض است؛ زیرا اگر یک فرد مسلمان همین اندازه از قرآن را بلد نباشد، نمازش جایز و صحیح نیست.

انجام فرایض و اجتناب از نواهی

سروران گرامی! فرایض را به‌جای آورید و از منهیات اجتناب نمایید. چیزهایی را که الله سبحانه و تعالی حرام قرار داده است، از آنها باید دست بکشید؛ چون منهیات و منکرات پلید و نجس‌اند.

مثال کسی که طاعت و عبادت انجام می‌دهد؛ مثلاً نماز می‌خواند، روزه می گیرد، زکات می دهد، به حج خانهٔ خدا می‌رود و قرآن تلاوت می کند؛ امّا مرتکب گناه و معصیت می‌شود؛ مانند شخصی است که به حمام می‌رود، دوش می گیرد، لباس معطّر و اتوشده می‌پوشد. سپس بلند می‌شود و داخل زباله‌دان و جدول فاضلاب شهر می‌نشیند.

یعنی این آقا یک ساعت داخل حمام بوده، دوش گرفته و تمام قسمت‌های بدنش را صابون زده و کیسه کرده و از دیگران هم خدمت گرفته است، لکن در آخر با لباس شسته، تمیز، معطّر و اتوشده داخل جدول فاضلاب شهر می‌نشیند.

آیا این حمام رفتن و نظافت کردن برایش فایده و سودی دارد؟ کسی که مرتکب گناه و کارهای ممنوع می‌شود، بعینه مثل همین آقا است.

مثلاً شخصی یک ساعت زحمت می‌کشد، نماز می‌خواند و در مسجد با طهارت و عبادت معطّر می‌شود، ولی پس از عبادت دست به معصیت و گناه می‌زند، این انسان چه فایده‌ای حاصل کرده است؟ اگر چندین‌بار این عمل را تکرار کند، بازهم به نتیجه دل‌خواه و مطلوب نمی‌رسد.

سروران گرامی! شرط هدایت آنست که ما از گناه و نافرمانی دست بکشیم؛ زیرا گناه کثافت، میکروب و به‌تعبیر خداوندی رجس است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [مائده: ۹۰] ؛ ای مؤمنان! جز این نیست که شراب و قمار و نشانه‌های معبودان باطل و تیرهای فال پلید و از عمل شیطان است. پس از آن پرهیز کنید باشد که رستگار شوید.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «شراب‌خواری، قماربازی، بت‌پرستی و قمار اعراب به‌وسیلهٔ تیرها، همهٔ اینها رجس و پلیداند. پس شما مسلمانان از اینها جداً پرهیز کنید تا به رستگاری نایل گردید.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُواْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ» [توبه:۲۸] ؛ ای مؤمنان! جز این نیست که مشرکین پلیدند. پس بعد از امسال نزدیک مسجدالحرام نشوند.

ای مسلمانان! مشرکان پلیداند، نزدیک پلید ننشینید که پلید می‌شوید.

استقامت در خواندن نماز

سروران گرامی! شرط کامیابی ما استقامت بر «ربُّنالله» است، تا چه زمانی باید فرایض را انجام دهیم و از منهیات اجتناب کنیم.

«وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّى يَأْتِيَکَ الْيَقِينُ» [حجر:۹۹] ؛ و پروردگارت را پرستش کن تا وقتی که مرگ به تو رسد.

استقامت بر عبادات تا آمدن مرگ لازم است. هرسال وقتی ماه مبارك رمضان آمد، باید روزه بگیریم. اگر توان مالی داشتیم هزینه کنیم و به حج خانهٔ خدا برویم. اگر زکات فرض شد، آن‌را نیز پرداخت کنیم.

امّا در ۲۴ ساعت پنج‌بار خواندن نماز فرض شده است. استقامت بر این رکن دین، مهمّ است. شخصی که روزانه پنج‌نوبت نماز بخواند و آن‌را ترك نکند، مثالش چنین است:

حضرت رسولﷺ فرمود: «گویا این انسان در شبانه‌روز پنج‌بار استحمام کرده است؛ ازاین‌رو گناهان صغیره او شسته و پاك می‌شوند.» (الحدیث)

فردای قیامت جهنمی‌ها اعتراف می‌کنند و چنین پاسخ می‌دهند:

«مَاسَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ. وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ. وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ. حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ» [مدثر:۴۲-۴۷] ؛ چه چیزی شما را در دوزخ درآورد. گویند: از نمازگزاران نبودیم. و مسکینی را طعام نمی‌دادیم. و با اهلِ‌باطل به بطالت و انکار پرداختیم. و روزِ جزا را دروغ می‌انگاشتیم. تا این‌که مرگ به سراغمان آمد.

در این آیات جهنمی‌ها به چهار جرم اعتراف می‌کنند:

جرم اوّل: از نمازگذاران نبودیم؛

جرم دوّم: به مساکین طعام ندادیم؛

جرم سوّم: زندگی ما با اهل باطل سپری شد؛ کسانی که به کارهای باطل می‌پرداختند و ما نیز با آنها مشارکت داشتیم؛

جرم چهارم: به معاد، قیامت و روز جزا عقیده نداشتیم.

پس این همه جنایت کردیم، گویی نماز خواندن برای ما یک بلایی بود. اصلاً انگیزه و اندیشه‌ای برای اطعام، کمک و رسیدگی به مساکین نداشتیم، بلکه در کارهای باطل و بیهوده مشارکت می‌کردیم. در واقع، علّت اصلی آن بود که به روز جزا و حساب و کتاب هیچ باور و اعتقادی نداشتیم. پس انسانی که نماز را تعطیل می‌کند، برای او آتش جهنّم آماده شده است.

سروران گرامی، عزیزان، جوانان و نوجوانان! خدایتعالی در ماه مبارک رمضان شیطان را بَست، شما روزه گرفتید و در مساجد جمع شدید، حالا کمر همّت را ببندید و با خدای خودتان عهد کنید که در باقی مانده زندگی نماز قضا نخواهید کرد.

آیا عهد می‌کنید؟ این عهد مرد می‌خواهد که در برابر شیطان تسلیم نشود.

بار خدایا! تو شاهد باش که اینها عهد کردند، تا زنده‌اند نماز قضا نکنند. (ان‌شاءالله)

سروران گرامی! نماز پایهٔ دین است، اوّلین عمل صالح بعد از ایمان نماز است. قرآن عظیم‌الشان نماز را ایمان گفته است. «وَمَا كَانَ اللهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ» [بقره: ۱۴۳] ؛ و خدایتعالی ایمان شما را ضایع نمی‌کند.

در دین اسلام، نماز آن‌قدر اهمیت دارد که الله تعالی آن‌را به ایمان تعبیر می‌فرماید. حتّی اوّلین جُرمی که انسان‌های جهنّمی بدان اعتراف می‌کنند، بی‌نمازی است. انسانی که وقت نماز به نماز تمایل داشته نباشد، بلکه به کارهای بد تمایل داشته باشد، چنین شخصی مورد نفرین خداوندی قرار می‌گیرد.

سروران عزیز! آیا ما مؤمن واقعی هستیم؟ ایمان داخل دِل است، ایمان؛ یعنی دستورات الهی را باور کنیم. هرآنچه که انبیا از طرف خدایتعالی برای ما آورده‌اند، همه آنها را باور داشته باشیم. این باورکردن علامت دارد که بزرگترین علامت آن، صحیح خواندن نماز است. «فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى. وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى. ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى. أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى. ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى» [قیامت:۳۱ـ۳۵] ؛ پس نه تصدیق کرد و نه نماز گزارد، ولی تکذیب کرد و روی‌گردان شد. سپس به‌سوی خانواده خود خرامان باز گشت. وای بر تو. باز وای بر تو. باز وای بر تو. وای بر تو.

اینها دستورات الهی را تصدیق نکردند و بر آنها ایمان نیاوردند. دلیل این‌است که آنها نماز نخواندند، بلکه در عوض تصدیق، دستورات الهی را تکذیب کردند؛ یعنی کسانی که نماز نمی‌خوانند، آنها مکذّبین دستورات خداوندی‌اند؛ زیرا حاضر نیستند سرخودشان را پیش خدایتعالی بر زمین بزنند، بلکه بی‌نمازها با قیافه راه می‌روند، به‌طوری که سینه را جلو می‌دهند و رخسارهای خودشان را باد می‌دهند و با تکبر خاصی به‌طرف اهل و عیال، کسب و معاش خود در حرکت‌اند.

خدایتعالی می‌فرماید: اینها چهار عمل انجام دادند: ۱. تصدیق نکردند؛ ۲. نماز نخواندند؛ ۳. تکذیب کردند؛ ۴. از فرمان خدا اعراض و روگردانی کردند.

پس مستحق چهار نفرین خداوندی شدند، الله سبحانه و تعالی فرمود: ۱. هلاک شوید؛ ۲. باز می‌گویم: هلاک شوید؛ ۳. سپس می‌گویم: هلاک شوید؛ ۴. باز هم می‌گویم: هلاک شوید.

سروران گرامی! این بیان کلام ربّ‌العالمین است که شما به عشق آن آمده‌اید و در این محفل جمع شده‌اید. غیر از کلام‌الله چیز دیگری نبوده است که شما را اینجا جمع کرده باشد. هیچ قدرت، پست، ریاست و سیاستی نیست.

گاهی انسان‌های سیاسی می‌آیند، مردم در جلسه او جمع می‌شوند که پست و مقام‌شان تثبیت شود که بله این آقا انقلابی، مؤمن و نمازگزار است؛ امّا اینجا هیچ چیزی جز عشق خدا، عشق رسول خدا و عشق کلام‌الله نیست که شما را در این محفل جمع کرده باشد.

آن‌حضرتﷺ فرمود: «انسانی که نماز نمی‌خواند، هیچ دلیل و بُرهانی برای ایمانش ندارد.» (الحدیث)

همچنین سرور کاینات ﷺ فرمود: «فرق بین مؤمن و کافر نماز است.» (الحدیث)

سروران گرامی! با نماز می‌توان در میان مؤمن و کافر فرق قایل شد، وگرنه ظاهر مؤمن و کافر یکی است. چه‌بسا کافرها چرب‌تر، سفیدتر، قشنگ‌تر و نظیف‌تر هستند؛ زیرا کافر کار دیگری ندارد، بلکه روزی یک‌بار به حمّام می‌رود و به این کار و آن کار دست نمی‌زند. گفتنی است در طول تاریخ بشریت، مسلمان‌ها مسکین‌تر بوده‌اند.

دنیا زندان مؤمنین است

قال النّبیﷺ: «الدُّنیا سِجنُ المؤمن وجَنّة للکافر.» [صحیح مسلم، ح:۲۹۵۶]؛ رسول‌اللهﷺ فرمود: دنیا زندان مومن و بهشت کافر است.

من می‌گویم: معنی زندان چیست؟ آیا فرد زندانی آزاد است هرچه را بنگرد؟

در حالی که امروزه از جایی که فرد مورد نظر را دستگیر می‌کنند، با لنگ و پارچه‌ای چشمانش را می‌بندند تا زندانی، جنایت‌کارها و جنایت‌خانه‌های مخفی آنها را نبیند. همچنان‌که چشمان یک انسان اسیر و زندانی بسته است و او اجازه ندارد که هر چیزی را نگاه کند یا بشنود.

سروران و فرزندان عزیز! ما هم در دنیا آزاد نیستیم که هر چیزی را بنگریم و یا بشنویم.

نعمت‌های خداوندی

الله سبحانه و تعالی این نعمت‌ها را تذکره فرموده است. «أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ. وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ. وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» [بلد:۸ـ۱۰] ؛ آیا برایش دو چشم قرار نداده‌ایم؟ و زبانی و دو لب را. و او را به هر دو راه [خیر و شر] رهنمون شده‌ایم.

سروران گرامی! همین دو چشم، دهان، لب، بینی که الله سبحانه و تعالی به من و شما عنایت کرده است؛ از حضرت آدم ﷺ تا یومنا هذا [تا امروز] به همهٔ انسان‌های همین‌ها را عنایت فرموده است و تا قیامت هم عنایت می‌فرماید. انسان با همین مشخصات بوده، است و خواهد بود.

بعضی از انسان‌های نادان می‌گویند: انسان اوّل میمون بوده، بعد انسان شده است.

در جواب اینها باید گفت: نه، نه، هرگز! بلکه الله سبحانه و تعالی اوّلین‌بار انسان اوّل را از خاک آفریده است و انسان امروزی، از نوع همان انسان اوّلی است. البته بعضی دارای قد و قامت بلندی به اندازهٔ تنهٔ درخت خرما بوده‌اند، یا این‌که بعضی دارای قد و قامتی به اندازهٔ ستون‌های مسجد بوده‌اند. همچنین به آنها عُمرهای بسیار طولانی عنایت شده بود. در مقابل، خداوند متعال قد و جسم من و شما را کوچک کرده و به ما عُمر کم داده است؛ امّا چنان امکانات و وسایل مُدرنی را در اختیار ما گذاشته که در اختیار آنها نبوده است؛ مثلاً جرثقیل را در اختیارمان گذاشته است تا وسایل سنگین را با آن جابه‌جا کنیم، ولی آنها خودشان جرثقیل بودند؛ چون سنگ‌های دُو تنی را با دست جابه‌جا می‌کردند.

سروران گرامی! الله سبحانه و تعالی این همه تسهیلات در اختیار ما گذاشته است. او بر ما احسان کرده و دو چشم بینا عنایت کرده است. آیا چشمان ما آزادند که هر جا و هر چیز را ببینند؟

الله سبحانه و تعالی به ما زبان گویا عنایت کرده است. آیا زبان ما آزاد است که هر چه بگوید؟

الله سبحانه و تعالی به ما دو لب داده است. آیا لب‌های ما آزادند که هر جا و هر کس را ببوسند؟

الله سبحانه و تعالی به ما دو دست داده است. آیا دست‌های ما آزادند هر کجا اعمال و استعمال بشوند؟

الله سبحانه و تعالی به ما دو پا عنایت کرده است. آیا پاهای ما آزادند که هر کجا راه بروند؟

الله سبحانه و تعالی به ما مغز عنایت کرده است. آیا مغز ما برای هر نوع فکر، خیال و تصور آزادی دارد؟

جواب همه سئوالات خیر است، بلکه ما در یک محدودهٔ خاصی آزادی داریم.

الله سبحانه و تعالی سه نعمت مُدرکه به ما عنایت کرده است؛ کار چشم دیدن، کار گوش شنیدن و کار مغز تشخیص حق از باطل است.

الله سبحانه و تعالی به همهٔ انسان‌ها این نعمت‌ها را عنایت کرده، ولی قوّهٔ مُدرکه هر انسانی با دیگری متفاوت است. چه‌بسا انسان‌هایی فقیر و درویش‌اند؛ امّا چشم‌های قشنگ و گوش‌های تیزی دارند، در مقابل چه‌قدر انسان‌های پول‌دار و سرمایه‌دار هستند که چشم و گوش آنها از کار افتاده است.

روزی من نوشته‌های این کاغذها را بدون عینک می‌خواندم؛ امّا حتماً این چشمان گناه کرده‌اند و فرسوده شده‌اند که بدون عینک نمی‌بینند. باز هم الحمدلله که با عینک می‌بینم. چه‌بسا انسان‌هایی هستند که با عینک هم نمی‌توانند ببینند.

سروران گرامی! ما در یک زندان قرار داریم؛ به این معنی که اجازه نداریم چشم، گوش، اعضا و جوارح خود را غلط استعمال کنیم.

پرهیز از امراض روحانی و ایجاد نفرت از گناه

دعا کنید که الله سبحانه و تعالی تمام مریضان را شفای عاجل و کامل عنایت بفرماید؛ امّا بدانید که مهلک‌ترین و خطرناک‌ترین مرض، مرض روحانی است و برای کامیابی و سعادت اخروی شرط است که ما با قلبی سالم نزد خداوند متعال برویم. «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» [شعراء:۸۹] ؛ مگر کسی [فائده می‌بیند که] دلی پاک نزد خدا بیاورد.

سروران گرامی! باید قلب انسان از کفر، شرک، شهوت‌پرستی و علاقه به گناه سالم باشد و در دل انسان نفرت از گناه وجود داشته باشد؛ قلبی که در آن عشق به گناه موج می‌زند، آن قلب سالم نیست.

الله سبحانه و تعالی به من و شما قلب سالم عنایت بفرماید. «آمین»

قلبی که در آن کفر، شرک، بغض، حسد، کینه، شهوت‌پرستی و حُبّ گناه نباشد، صاحب آن قلب به بهشت می‌رود. باید تلاش کنیم تا دل‌های خود را با شنیدن و عمل به قرآن عظیم‌الشان سالم نماییم و نفرت گناه را در دل خود جای دهیم.

بدانید که گناه چه بزرگ باشد یا کوچک؛ همانند مار بزرگ و کوچک، سمّ بزرگ و کوچک، و نجاست بزرگ و کوچک است. وقتی بر لباس‌های تمیز و پاکیزه پشه‌ای بنشیند، آلودگی و لکهٔ کوچکی ایجاد می‌کند. همچنین وقتی که یک ذرّه غذا بر لباس می‌ریزد، ایجاد لکّه می‌کند. البته لباس سفید دو روز دوام نمی‌آورد و زود چرکی می‌شود. ماشاءالله! شما که شیک‌پوش هستید. هر صبح لباس جدیدی به تن می‌کنید. چه‌بسا برای خانه لباس جداگانه‌ای و برای کار، اداره و بازار لباس مخصوصی دارید.

الله سبحانه و تعالی برای نظافتِ چرک‌های لباس‌ها آب، صابون، شامپو، برف و دیگر مواد شوینده را ساخته است. همچنین برای گناهان که حیثیت پلیدی‌ها، میکروب‌ها و

کثافات روح و دل ما را دارند، مواد شوینده‌ای قرار داده است. ما باید دل را با توبه، استغفار، نماز، ندامت، تلاوت شستشو بدهیم تا پاک شود. هر بار که غُبار آمد، ما قلب را شستشو دهیم و گرنه دل چرکی می‌شود.

قلب انسان بزرگ است، ولی تمام قلب درک ندارد. همچنان‌که چشم انسان بزرگ است، لکن تمام چشم نمی‌بیند، بلکه در وسط سیاهی چشم یک نکته کوچکی مانند ذرّه‌بین است، همان می‌بیند. پس در قلب هم لطیفهٔ کوچکی درک دارد که با هر گناهی که انجام می‌دهیم بر آن لطیفهٔ قلب یک نکته سیاهی زده می‌شود تا آن‌که قلب کاملاً سیاه می‌شود.

عزیزان و سروران من! ماه مبارک رمضان برای شستشوی ما آمده است. قرآن عظیم‌الشان برف دل و روح ما است. پس باخدای‌مان عهد کنیم که دوباره دور و بر گناه و معصیت نمی‌رویم و جداً از خدایتعالی معذرت خواهی کنیم.

بارالها! دل‌های ما را در این ماه مبارک شستشو بده و آنها را صیقل بزن و زنگ‌ها را از دل‌های ما دور بفرما.

بارخدایا! ما را دور و بر گناه نَبر، نفرت گناه را در دل‌هایمان جای ده.

بزرگترین گناه

سروران گرامی! بزرگترین گناهی که کمر انسان را می‌شکند و او را برای همیشه مستحق جهنّم می‌گرداند، گناه کفر و شرک است. اوّل باید این گناهان را تشخیص بدهیم و آنها را شناسایی کنیم. سپس آنها را علاج کنیم.

خدایتعالی از اسرار دل‌های ما خبر دارد. اگر ما در درس‌های قرآنی ننشینیم، هرگز نمی‌توانیم کفر و شرک را تشخیص بدهیم.

همچنین باید بدانیم که تشخیص و شناسایی این گناهان توسط متخصصین آنها امکان‌پذیر است. متخصصین دین و شریعت، انبیا، رسولان و پیامبران الهی هستند که با

تشخیص خدای لایزال کفر و شرک را شناسایی و درمان می‌کنند. چه‌بسا انبیای کرامِ در این مسیر خون جگر خوردند؛ امّا قوم و ملّت، مرض کفر و شرک را تشخیص ندادند.

به‌خدا قسم! قرآن، کتاب جاوید ربّ‌العالمین، شاهد است که حضرت نوح﷤ ۹۵۰ سال به‌صورت شبانه‌روزی و سرّی و جهری تلاش کرد؛ امّا قوم او کفر و شرک را تشخیص ندادند. «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» [نوح:۵] ؛ گفت: پروردگارا! به‌راستی که من قوم خویش را شب و روز دعوت کردم.

«ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا. ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» [نوح :۸-۹] ؛ آنگاه من با آوازی بلند آنان‌را دعوت کردم. سپس [دعوتم را] برای آنان آشکار کردم و [آن‌را] نهانی با آنان به راز نهادم.

حضرت نوح﷤ می‌فرماید: ای قوم! شما به مرض کفر و شرک مبتلا شده‌اید.

قوم در جواب می‌گوید: در دنیا انسان‌های سالم‌تری از ما وجود ندارد و مثل تو هم، مجنون و دیوانه در دنیا وجود ندارد. (العیاذبالله)

حضرتِ رسول‌الله ﷺ ۲۱ سال اهل مکّه را به‌سوی کلمهٔ زیبای لااله‌الاالله محمّدرسول‌الله دعوت کرد؛ ۱۳ سال بعد از بعثت و قبل از هجرت، به‌صورت متواتر در مکّهٔ مکرّمه در مقابل شکنجه‌ها و اهانت‌ها مقاومت کرد؛ امّا آنها نپذیرفتند. ۸ سال بعد از هجرت آنها را دعوت داد، تا آن‌که بسیاری متوجّه شدند.

قبل از هجرت در مکّهٔ مکرّمه کسانی‌که ایمان می‌آوردند، جلوی چشمان پیامبر ﷺ دو تکه می‌شدند؛ حضرت بلال، حضرت عمّار، حضرت یاسر و حضرت سمیه ﵃ چه اندازه آزار و اذیت متحمّل شدند. حتّی اهل مکّه که خویشاوندان پیامبر ﷺ بودند، ایشان را تحریم اقتصادی و جلاوطن کردند. تنها چیزی‌که آن‌حضرت ﷺ به آنها می‌گفت، این بود که شما به انواع کفر و شرک مبتلا شده‌اید؛ مثلاً در قسمت عبادت شما مرتکب

شرک هستید؛ زیرا عبادت حق اختصاصی خدایتعالی است، امّا شما آن‌را انجام نمی‌دهید.

«فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» [مؤمن(غافر):۱۴] ؛ پس خدا را بخوانید و عبادت را برای او خالص کنید و اگرچه کافران خوش ندارند.

«وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [مؤمن(غافر):۶۰] ؛ و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از پرستشِ من کبر می‌ورزند به‌زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند.

«فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»[مؤمن(غافر):۶۵] ؛ پس او را بخوانید، در حالی که عبادت را برای او خالص کرده‌اید.

بعد از ۱۳ سال دعوت، مشرکین می‌گفتند: نه، دوستان خدا هم حقّی دارند تا جایی که آنها با تعجّب می‌گفتند: عجب محمّدی! این همه معبود را یکی کرده است.

«أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» [ص:۵] ؛ آیا [همهٔ] معبودان را معبود واحدی قرار داده است؟ بی‌گمان این چیزی شگفت است.

شورای مشرکین برای مقابله با پیامبرﷺ/ نقشهٔ قتل و ترور پیامبرﷺ

سرانجام مردم مکّه جلسه‌ای تشکیل دادند و به تبادل نظر پرداختند که با آن‌حضرتﷺ چه‌کار کنند. در این جلسه شیطان به‌شکل شیخی از شیخ‌های عرب حاضر شد. سران جلسه گفتند: ما ملّت متحدی بودیم، اکنون محمّد بین ما تفرقه انداخته است، باید با او چه‌کار کنیم؟

گروهی گفتند: او را به زندان بیندازیم.

شیطان گفت: اگر زندانش کنید، عاشقان او؛ امثال ابوبکر، عمر، عثمان و علی ﷺ که دور و برش حلقه زده‌اند، مگر آرام می‌نشینند. اینها جان بر کف‌اند، قیام می‌کنند و خود و شما را به کشتن می‌دهند.

گروهی دیگر گفتند: او را در مکّه نمی‌گذاریم، بلکه از شهر بیرون و تبعیدش می‌کنیم.

شیطان گفت: تمام این عاشقان دور و برش جمع می‌شوند و علیه شما جبهه‌ای تشکیل می‌دهند.

اهل مجلس با ناراحتی گفتند: آقا صاحب، سردار صاحب، شما با این پیشنهادها موافقت نمی‌کنید، خوب تو بگو چه‌کار کنیم.

شیطان که قبل از پیدایش حضرت آدم عليه السلام وجود داشته است. این شیطان لعنتی زندگی همهٔ انبیا را مشاهده کرده است. حتّی حضرت آدم عليه السلام را همین شیطان لعنتی از بهشت بیرون آورد. شیطان برای حضرت آدم عليه السلام و بی‌بی حوا قسم خورد و گفت: اگر خدایتعالی شما را از خوردن درخت منع کرده است، دلیلش آنست که خدایتعالی نمی‌خواهد شما برای همیشه داخل بهشت بمانید، اگر بخورید برای همیشه در بهشت می‌مانید.

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّايَبْلَى. فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى. ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» [طه: ۱۲۰ـ۱۲۲]؛ پس شیطان به‌سوی آدم وسوسه انداخت و گفت: ای آدم! آیا تو را بر درختِ جاودانه و فرمانروایی‌ای رهنمون شوم که منقرض نگردد؟ آنگاه از آن [درخت] خوردند و شرمگاهشان برایشان پیدا شد و شروع کردند که بر خودشان از برگ [درختان] بهشت می‌چسباندند وآدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و راه را گم کرد. سپس پروردگارش او را برگزید و او را آمرزید و هدایت کرد.

حضرت آدم﷣ و بی‌بی حوا می‌خواستند ما انسان‌ها برای همیشه داخل بهشت بمانیم؛ امّا خطا کردند و به درخت ممنوعه دست زدند. لباس این بزرگواران خودبه‌خود بیرون شد و آنها لخت شدند. چنان شرم و حیا بر آنها طاری شد که برگ‌های درختان را کندند و با آنها شرمگاه‌های خود را پوشاندند.

شیطان لعنتی، به‌عنوان آخرین پیشنهاد گفت: محمّدﷺ را به قتل برسانید.

اهل مجلس گفتند: اگر محمّدﷺ را بکشیم، هاشمی‌ها آرام نمی‌نشینند؛ زیرا محمّدﷺ شخص معمولیِ نیست، بلکه نوادهٔ سردار محبوب مکّه جناب عبدالمطلب است.

شیطان گفت: از هر قبیلهٔ قریش، یک جوان مستعدّ و نیرومند را مجهّز کنید، تا همه باهم خانهٔ محمّدﷺ را محاصره کنند و یک‌باره به او حمله‌ور شوند و همانند یک نفر او را بکشند. آن‌وقت بنی‌هاشم نمی‌توانند با تمام قبایل قریش مقابله کنند؛ زیرا در مقابل تمام قبایل قریش قدرتی ندارند. شاید هاشمی‌ها به قتل محمّدﷺ رضایت ندهند، ولی از نظر اعتقادی دشمن اویند؛ یعنی برای مرگش زیاد ناراحت نمی‌شوند.

در این ایّام ابوطالب نیز مُرده بود؛ امّا ابولهب، عموی پیامبرﷺ، قبلاً آن‌حضرتﷺ را مورد نفرین و بددعایی قرار داده بود: «تبّاً لک سائرالیوم، أَمَا دعوتنا إلاّ لهذا؟» ؛ محمّد تباه بشوی، برای همین مسئله تمام روز ما را دعوت دادی.

الله سبحانه و تعالی فرمود: نفرین و بددعایی تو به رسول‌اللهﷺ نمی‌رسد، ولی چنان نفرینی بر تو بفرستم که تا قیامت هر مسلمان آن‌را تلاوت کند.

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ. مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ. سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ. وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» [مسد:۱ــ۵] ؛ دو دستان ابولهب و خودش هلاک باد. مال و ثروتی که اندوخت هیچ بکارش نیامد و از هلاکش نرهانید. عن‌قریب درآتش شعله‌ور بیفتد و همسرش هیزم آتش‌افروز دوزخ باشد، در حالی که طنابی از لیف خرما درگردن دارد.

ابوجهل عمویِ پیغمبراکرمﷺ نیست، ولی جزء خویشاوندان وی است.

خلاصه آن که طبق مشوره شیطان، برای کشتن رسول‌اللهﷺ اقدام کردند؛ امّا موفّق نشدند. سرانجام آن‌حضرتﷺ به دستور خدایتعالی از شهر مکّه به مدینه هجرت کرد، باز هم اینها نفهمیدند.

از هجرت رسول‌اللهﷺ تا فتح مکه

پیامبراکرمﷺ هشت سال تمام در مدینهٔ منوره فعالیت کرد. در این هشت سال قریشی‌ها سه جنگ بزرگ [بدر، احد و احزاب] را علیهِ آن‌حضرتﷺ طرّاحی کردند.

آن‌حضرتﷺ برای ادای عمره عازم خانهٔ کعبه شد؛ امّا قریشی‌ها نگذاشتند تا آن که در مقام حدیبیه صلح انجام گرفت.

خلاصه در طی این ۲۱ سال - ۱۳ سال قبل از هجرت و ۸ سال بعد از هجرت ـ تنها درخواستی که پیغمبرﷺ از مردم داشت، این بود که فقط الله را بخوانید و فقط او را سجده کنید و تمام عبادات را به وی اختصاص دهید.

آنها می گفتند: این حرف برای ما قابل فهم نیست؛ زیرا پدران ما ۳۶۰ بت و معبود را می‌خواندند و فریاد می‌زدند.

در واقع ۳۰۰ سال قبل شرک به مکّه آمده بود. تخمِ شرک توسط شیطان لعین در این سرزمین کاشته شده بود و چنان ریشه دوانیده بود که اینها شرک را وسیلهٔ نجات و رهایی خود می‌دانستند؛ امّا قبلاً در مکّه شرک نبود، بلکه دین حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام و حضرت اسماعیل‌علیه‌السلام در میان مردم رایج و شایع بود.

سرانجام بعد از ۲۱ سال مکّه فتح شد. آن‌حضرتﷺ با لشکر ۱۰/۰۰۰هزار نفری برای فتح مکّه حرکت کرد. اهل مکّه قدرت مقابله با رسول‌اللهﷺ و این ارتش جان برکف را نداشتند. ابوجهل در بدر کشته شده بود؛ امّا پسرش عکرمه که در میدان بدر در کنار پدر

می‌جنگید، در این روز جزء سرداران مکّه بود. او دوام نیاورد و پا به فرار گذاشت، به جدّه رفت و سوار کشتی شد، وقتی کشتی یک مسافتی را طی کرد، دریا طوفانی شد و امواج مارپیچ از هر طرف آمدند. در این هنگام ناخدایِ کشتی اعلان کرد: الان غیر از خدا کسی دیگر را فریاد نزنید که هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند، دادرسی و فریادرسی کند.

در واقع مشرکین مکّه در سختی‌های خشکی و دریا به‌جز خدا همه را فراموش می‌کردند.

پیامبراکرم ۲۱ سال تمام همین حرف را بیان می‌کرد؛ امّا برای عقل‌های مسخ‌شده مشرکین، فهم این حرف دشوار بود. این همه جنگ و جدال رخ داده است، الان که ناخدای کشتی اعلان کرد، متوجّه شد که بله باید در خشکی و دریا فقط خدا را بخوانیم و هرگز او را فراموش نکنیم.

الله تبارک و تعالی به همهٔ ما توفیق عمل عنایت فرماید.

«و آخر دعوانا أنِ‌الحمدللّه ربّ‌العالمین»

خطبۂ سوّم

مقصودِ بعثت

پیامبر اکرم ﷺ

خطبۀ سوّم

مقصودِ بعثت پیامبراکرمﷺ

الحمدلله نحمده ونستعینه ونستغفره ونومن به ونتوکل علیه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیّئات أعمالنا من یهده‌الله فلا مضلّ‌له ومن‌یّضلله فلا هادی‌له واشهد أن لآإلٰـه‌إلاّالله وحده لاشریک له، ولاوزیر له ولاندّ له ولامثل ولامثال‌له واشهد أنّ سیّدنا ومولانا محمّداً عبده ورسوله أرسله بالحقّ بشیراً ونذیراً وداعیاً الی‌الله بإذنه وسراجاً منیراً.

امّابعد: فأعوذ بالله من‌الشّیطن‌الرّجیم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم.

«یس. وَالْقُرآنِ الْحَکِیمِ. إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ. عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ. تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ. لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» [یس:۱ـ۶]

وقال سبحانه وتعالی فی شأن حبیبه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَـی النَّبِـیِّ یَـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» [احزاب:۵۶]

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدِنِالنَّبِیِّ الاُمِّیِّ وَآلِهِ وَبَارِک وَسَلِّم عَدَدَ کُلِّ مَّعلُومٍ لَّکَ دَائماً اَبَداً.

هدفِ بعثت رسول‌اللهﷺ و تمام پیامبران

حضّار بسیار گرامی! دقایقی که در خدمت شما هستم، دعا بفرمایید خـدای عزّوجـل بالطف و احسانش آنچه را که مورد رضای ذات عالیش است، بـر قلـب و زبـان گوینـده بیاورد و به همۀ ما توفیق عمل عنایت بفرمایند. «آمین»

سروران گرامی! بعد از خطبهٔ مسنونه آیاتی از سورهٔ مبارکهٔ «یس» تلاوت شد. دعا کنید که الله تبارک و تعالی درک و فهم این قرآن عظیم و حکیم را به همهٔ ما عنایت بفرماید. «آمین»

الله سبحانه و تعالی در این کلمات به‌صراحت هدف و مقصودِ بعثت رسول‌اللهﷺ و اشارتاً هدف و مقصود بعثت همهٔ انبیا را بیان می‌فرماید.

سروران عزیز! الله سبحانه و تعالی خالق، مختار کلٍّ کاینات و زمام‌دار این جهان بزرگ است که مشاهده می‌شود. الله سبحانه و تعالی ذاتی حکیم، علیم و خبیراند. پس الله‌تعالی این کاینات بزرگ و نظام بسیار منظّم را برای مقصود و هدفی بسیار بزرگ و عالی به‌وجود آورده است.

آیا مگر ممکن است که این کاینات بزرگ و موجودات زیادی که مشاهده می‌کنیم و این‌همه امکانات که روی زمین در اختیار انسان‌اند، بی‌هدف آفریده شده باشند؟ خیر، بلکه الله سبحانه و تعالی از آفرینش این کاینات و انسان، هدفی داشته است، ولی نه به این معنی که خدایتعالی به این هدف محتاج است.

هر زمانی که این موجود دوپا، انسان، هدف و مقصود خود را فراموش کرده و به‌خواب غفلت فرورفته است، الله سبحانه و تعالی با لطف و احسانش انبیا را مبعوث کرده تا انسان‌ها را آگاه کنند.

کسانی که این تصور را داشته‌اند یا دارند و یا در آینده خواهند داشت که انسان به‌طور طبیعی پیدا شده است و فنا می‌شود و هیچ هدف و مقصودی به‌جز خوردن، نوشیدن، لهو و لعب ندارد. خدایتعالی این انسان‌ها را به‌عناوین مختلف از زبان زیبای انبیا متوجّه کرده است.

تذکّر قرآن عظیم‌الشان به غافلین

همچنین قرآن عظیم‌الشان به کسانی تذکّر داده است که کاملاً هدف و مقصود خود را فراموش کرده‌اند و به‌خواب غفلت فرو رفته‌اند. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» [مومنون:۱۱۵-۱۱۶] ؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و هرگز شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ پس خداوند، پادشاه به حق برتر است. هیچ معبودی جز همان پروردگار عرش گرانقدر نیست.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «ای انسان‌ها شما با این تصوّر زندگی را سپری می کنید که ما شما را بدون هدف و مقصود آفریده‌ایم، شما چنان زندگی می کنید گویا که شما با ما حساب و کتابی ندارید!»

اگر این موجود به‌ظاهر ضعیف، ولی در حقیقت بزرگ و قوی‌تر از همهٔ موجودات، این تصوّر را داشته باشد که برای زندگی چند سال دنیا پیدا شده تا بخورد، بخوابد، بازی و تماشا کند و به بارگاه خداوند برای حساب و کتاب نرود. پس این انسان در تصوّر و گمان اشتباهی قرار دارد.

خدایتعالی می‌فرماید: «من پاک، بری و بیزار هستم که چنین کار عبث و بیهوده و بی‌ارزشی انجام دهم.»

سروران عزیز! انسان در طول تاریخ و در حال حاضر هدف اصلی خودش را فراموش کرده است؛ امّا از آنجایی که الله سبحانه و تعالی رحمان است و رحمتش از همه چیز وسیع‌تر است، بر این موجود بارها ترحّم فرموده است.

«رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا» [مومن(غافر):۷] ؛ پروردگارا! بخشایش و دانش تو همه چیز را فراگرفته است.

علم و رحمت خدا از هر آن چیزی که شما تصوّر کنید، وسیع‌تر است.

الله سبحانه و تعالی با لطف و احسانش انسان غافلی را که هدف و مقصود اصلی زندگی‌اش را فراموش کرده و به غفلت فرورفته است، توسط انبیا آگاه کرده است.

تولّد و بعثت خاتم النبیّینﷺ

در اوّلین روزهایی که خدایتعالی با آخرین انسان به‌صورت مستقیم ارتباط بر قرار کرد، فرمود: «از این تاریخ به بعد با هیچ بشری مستقیماً ارتباط بر قرار نمی‌کنم.»

چه حالتی بر آن شخص، حضرت محمّدﷺ، و دیار حاکم بود. بهتر است مروری به سال‌های قبل از بعثت داشته باشیم.

در شهر زیبای مکّهٔ مکرّمه کودکی بنام محمّدﷺ از بطن زیبای آمنه چشم به این دنیا باز کرد. او تا سنّ چهل سالگی چنان با اهل مکّه زندگی کرد که حتّی یک‌روز، یک‌ماه و یک‌سال کامل هم از آنها جدا نشد. گویی تمام زندگیِ چهل سال قبل از بعثت محمّدﷺ تحت محاسبه و مراقبهٔ اهل مکّه قرار داشت.

محمّدﷺ در خانه‌ای متولد شد که اهل آن خانه پیش مردم مکه محترم و مقدّس بودند. قبل از تولد محمّدﷺ پدرش از دنیا می‌رود، گویی ایشان در خانهٔ عبدالمطلب به‌دنیا می‌آید؛ ازاین‌رو به‌عنوان فرزند و جانشین او نگریسته می‌شود.

گفتنی است بعد از ماجرای اصحاب فیل و پیداشدن چاه زمزم توسط عبدالمطلب، ایشان جایگاه و مقام ویژه‌ای در میان اهل مکّه داشت تاجایی، برای او تقدس قایل بودند که بعد از انبیا برای هیچ‌کس دیگری قایل نبودند.

از طرفی دیگر این انسان‌ها و بلکه تمام عالَم انسانیت هدف اصلی زندگی خودشان را فراموش کرده بودند و به‌دنبال کارها و اهداف غیراصلی در حرکت بودند.

خدایتعالی با مشاهده این حالت وحشتناک انسانیت که همهٔ جهان در غفلت و تاریکی و به‌سوی بدبختی در حرکت است و از آنجایی که بسیار مهربان و دارای رحمت وسیعی است، بار دیگر احسان کرد و تاج نمایندگی و نبوّت را در غار حراء بر سر محمّدرسول‌اللهﷺ گذاشت.

الله سبحانه و تعالی این موجود عظیم، پیامبراکرمﷺ را به‌عنوان آخرین نماینده و پیام‌رسان تعیین کرد و به وی دستور داد تا جهانیان را آگاه کند.

همچنین قابل تأمّل است که الله سبحانه و تعالی ذات عالیش را «ربّ‌العالمین» و جناب محمّدرسول‌اللهﷺ را «نذیراً للعالمین» ،آگاه کنندهٔ جهانیان، معرّفی فرموده است.

سرور کایناتﷺ در روزهای اوّل بعثت از این بار سنگین ـ که یک انسان چه‌طور می‌تواند همهٔ جهانیان را به صراط مستقیم رهنمون شود ـ حالت اضطراب و قَلب[1] گرفت. وقتی به خانه‌اش آمد، به حضرت خدیجه رضی الله عنها فرمود: «پتویی بیاور، تا من کمی استراحت کنم.»

سپس این پیامبرِ حکیم و داناﷺ فرمود: «بر من چنین حالتی طاری شده است، نمی‌دانم چه می‌شود، بگذارید تا کمی استراحت کنم و چاره‌اندیشی کنم.»

آن‌حضرتﷺ مستقیماً اعلان رسالت نکرد، بلکه حالات را امتحاناً تشریح کرد تا حضرت خدیجه رضی الله عنها را بیازماید که چه درک و ذهنیتی دارد.

خلاصه آن‌که سرورکایناتﷺ در حال استراحت بود که دوباره حضرت جبرئیل علیه السلام با پیامی از بالای هفت آسمان با سُرعت تمام ـ سُرعت فوق‌الصوت، بالاتر از همان سُرعتی که شما تصوّر کنید ـ حاضر می‌شود و خطاب می‌فرماید: «يَـا أَيُّهَـا الْمُـدَّثِّرُ. قُـمْ فَأَنذِرْ. وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ. وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ. وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» [مدّثر:۱ـ۵] ؛ ای جامه به‌خود پیچیده!

[1] . قَلب: برگردانیدن، وارو کردن، واژگون ساختن چیزی، دگرگون کردن. فرهنگ عمید، ج ۲، ص: ۱۵۸۶.

برخیز و بترسان، و پروردگارت را به بزرگی یاد کن، و لباس‌هایت را پاکیزه بدار، و پلیدی را دوری کن.

ای مدّثر! الان اجازهٔ استراحت نداری؛ چون در غار حراء وظیفهٔ بسیار مهمّی به تو سپرده شده است. نه تنها اهل مکّه، بلکه تمام جهانیان را ـ که گرفتار خواب غفلت شده‌اند و هدف اصلی خودشان را فراموش کرده‌اند ـ باید آگاه کنی؛ زیرا اغلب انسان‌ها در یک غفلت عمومی بسر می‌برند و هدف اصلی را فراموش کرده‌اند، بلکه هدف آنها دنیا، پست، مقام، سرداری، زمام‌داری، رهبری و... شده است.

به‌تعبیر دیگر، انسانیت مقام خود را فراموش کرده و مقام خدایی را برای خودش قایل شده است، آنها خود را حاکم و مالک جهان و مربّی انسان‌ها می‌دانند و مقام عبدیّت، بندگی، خود را فراموش کرده‌اند.

ای محمّدﷺ! شما بزرگی پروردگارت را بیان بفرما، تا اینها معدوم شوند؛ زیرا الله‌تعالی اینها را بنده آفریده است، نه حاکم مطلق دنیا. پس الله‌تعالی خالق، مالک، اختیاردار کاینات و حاکم مطلق است.

ای‌محمّدﷺ! چنان بزرگی پروردگارت را بیان کن که این بیچارگان بفهمند که بزرگ نیستند، بلکه عبد، غلام و برده‌اند؛ امّا مقام خودشان را فراموش کرده‌اند تا جایی که بعضی از اینها خود را خدا معرّفی کرده‌اند؛ بعضی دیگر، حقّ خدایتعالی را به مُردها می‌دهند؛ بعضی دیگر، حق خدایتعالی را به زنده‌ها می‌دهند.

بسا حکّام و پادشاهان دنیا، حیثیت خدا را گرفته‌اند؛ زیرا ارتش، لشکر و سربازان‌شان در برابرآنها سر به زمین می‌گذارند. به‌راستی چه‌قدر این انسان‌ها مرتکب ظلم و جنایت می‌شوند. در حالی‌که خدایتعالی اینها را آفریده است تا انبیاء، اولیا و ادنی‌ترین فرد از انسان‌ها در برابر عظمت و بزرگی ربّ‌العالمین سر تسلیم و تعظیم را فرود بیاورد.

آغاز دعوت الی‌الله

سرور کاینات‌ﷺ برای بیدار کردن و آگاه گردانیدن بشریت، کار خودش را شروع کرد و در اوّلین اعلان فرمود:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» [اعراف:۱۵۸] ؛ بگو! ای مردم، من پیامبرِ خدا به‌سوی همهٔ شما هستم. ذاتی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ اوست. هیچ معبودی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و رسولش ایمان بیاورید که نبیّ امّی است، آن‌که به خدا و کلمات او ایمان دارد. او را پیروی کنید امید که هدایت شوید.

با این اعلان، اوّلین و نزدیک‌ترین انسان‌ها به سرور کاینات‌ﷺ به ایشان حمله کردند و وی را مورد طعن و کلمات بددعا قرار دادند؛ امّا در تمام مراحل خدایتعالی آن‌حضرت‌ﷺ را تایید کرد.

پیامبرﷺ فرمود: «ای انسان‌ها، ای ساکنان و بانیان خانهٔ کعبه! شما هدف و راه سعادت را فراموش کرده‌اید.»

مشرکین مکّه می‌گفتند: «محمّد! تو دروغ می‌گویی که پیامبر خدا هستی، اصلاً چه کسی گفته است که تو پیامبر و نمایندهٔ خدا هستی. ای محمّدﷺ! ما را به بدبختی و ضلالت نسبت می‌دهی و به ما مارک شرک و کفر می‌زنی. اگر واقعاً پیامبر خدا هستی، دلیل و مدرکی برای رسالت خودت ارائه کن.»

خدایتعالی دلایل، معجزات، زیادی برای رسالت رسول‌اللهﷺ به ایشان عنایت فرمود که آخرین و دایمی‌ترین آنها قرآن عظیم‌الشان است.

در ابتدای سورهٔ «یس» خدایتعالی قرآن عظیم‌الشان را به‌عنوان شاهد زنده تا قیامت برای رسالت محمّدرسول‌الله ﷺ بیان می‌فرماید.

«یس. وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ. إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ. عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ. تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ. لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» [یس:۱-۶] ؛ یاسین. سوگند به قرآن باحکمت. که تو از رسولانی. بر راه راست. فروفرستادهٔ پیروزمند مهربان. تا قومی را هشدار دهی که پدرانشان هشدار نیافته‌اند و خود غافلند.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «ای محمّد ﷺ! این قرآن پُر از حکمت، که حلقوم زیبای شما آن‌را تلاوت می‌کند، شاهد است که شما از پیام‌رسان‌های ما هستید، همانند ابراهیم خلیل‌الله ؑ و اسماعیل ذبیح‌الله ؑ پیام‌رسان ما هستید. شما بر صراط مستقیم قرار دارید. مقتضی نزول قرآن، رحمت و قدرت من بوده است. پس ای پیامبر ﷺ! وظیفهٔ شما آن است که این بی‌خبران و غافلین دنیا را بیدار کنی که هدف زندگی را جز یک بازی و تماشا تصوّر نمی‌کنند. در حقیقت زندگی دنیا، پست، مقام، حکومت و امکانات آن اینها را طاغی و باغی کرده است. شما باید این طاغی‌ها، باغی‌ها، سرکش‌ها و متمرّدان را که حقوق من را نادیده گرفته‌اند، بیدار کنی.»

«فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ» [ق:۴۵] ؛ پس به قرآن پند ده کسی را که از وعدهٔ عذاب من می‌ترسد.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «ای پیامبر ﷺ! این قرآن را که من نازل می‌کنم، برای اینها بخوان و آنها را از خواب غفلت بیدار بفرما.»

امّا مشرکین بدبخت و کج‌فهم مارک گمراهی و صابیت، بی‌دینی، را بر رسول‌الله ﷺ می‌چسپاندند و خود را بر هدایت می‌پنداشتند، آنها می‌گفتند: «محمّد ﷺ این قرآن را از خود می‌تراشد و به جهانیان عرضه می‌کند؛ یعنی قرآن زائیده و تراویدهٔ ذهن محمّد ﷺ است که به خدا نسبت می‌دهد.»

«أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْـآخِرَةِ فِـي الْعَـذَابِ وَالـضَّلَالِ الْبَعِيدِ» [سبا: ۸] ؛ آیا بر خداوند دروغ می‌بندد یـا در خـود جنـونی دارد؟ [چنـین نیسـت] بلکه آنان که به آخرت ایمـان نمـی‌آورنـد، در عـذاب خواهنـد بـود و در گمراهـی دور گرفتارند.

غافلین را بیدار کنید تا گرفتار عذابِ الهی نشوید

سروران عزیز! امروزه وقتی ما بررسی می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم: ما مسلمانان که اسلام و قرآن را می‌دانیم و آنها را پذیرفته‌ایم و قبول داریم، هم در غفلت بسر می‌بریم و در خواب غفلت فرورفته‌ایم و آن کسانی که اسلام و قرآن را نمی‌داننـد و قبـول ندارنـد، هم در خواب و غفلت بسر می‌برند.

سروران گرامی! ما باید هدف محمّدرسول‌اللهﷺ را دنبال کنیم و جهانیـان را بـا قـرآن عظیم‌الشان بیدار کنیم؛ زیرا این حکومت‌هـا و ریاسـت‌هـا از دیـدگاه خداونـدی تحقیـر شده‌اند و کاملاً بی‌ارزش و بی‌اعتبـار معرّفـی شـده‌انـد. اگـر مـا نافرمـانی کنـیم، هماننـد ملّت‌های پیشین گرفتار عذاب‌های خداوندی می‌شویم.

ای انسان‌ها! از قوم نوح، عاد، ثمود، فرعون، هامان، شدّاد و... درس عبرت بگیرید. از قوم‌های سرکش و متمرّدی که در برابر انبیا و دعوت الهی قیام کردند، درس بگیرید که خدایتعالی چه‌طور آنها را به‌کام هلاکت و نابودی کشاند. قرآن عظیم‌الشان داستان‌هـای گذشتگان را بیان فرموده است که چه‌طور متمرّدین گرفتار عذاب‌های الهی شده‌اند.

سروران گرامی! این زلزله‌های وحشتناک که روستاها و مناطقی از جهان را کاملاً در زمین فرو می‌برد، جای درس و عبرت دارند. در حالی‌که جهانیان و جامعهٔ انسانیت چنان گرفتار خواب غفلت شده‌اند که این عذاب‌ها و گرفـت‌هـای الهـی را بـه مسـائل طبیعـی

نسبت می‌دهند. اینها طبیعی نیستند، بلکه وقتی بعد از ابلاغ پیام الهی مردم به آن پیام اعتنا نکنند، گاه‌گاهی خدایتعالی برای درس و تنبیه زلزله می‌آورد.

«وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» [سجده:۲۱] ؛ و به‌یقین به آنان عذابِ نزدیک [دنیا] را قبل از آن عذاب بزرگ می‌چشانیم، باشد که آنان بازگردند.

سروران گرامی! اینها عذاب‌های الهی هستند، مسائل طبیعی نیستند؛ زیرا یک برگ درخت بدون اجازه الهی تکان نمی‌خورد، یک برگ به زمین نمی‌افتد و از زمین نمی‌روید. پس این‌که هر سال چندین بار در جاهای مختلف زلزله رخ می‌دهد، همهٔ اینها عذاب‌های الهی‌اند تا بندگان را بیدار و آگاه کنند.

سال گذشته در نزدیکی «بیرجند» زلزله رخ داد، آیا ما درس عبرت گرفتیم؟

بار دیگر در شمال «افغانستان» زلزله رخ داد، آیا ما درس عبرت گرفتیم؟

سروران گرامی! این زلزله‌ها زنگ‌های خطرند که خدای عزوجل برای آگاه‌کردن و بیدارکردن ما می‌فرستد. وقتی امروزه مسلمان‌ها در اشتباه کامل بسر می‌برند. پس امثال «کلینتون» (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) چه‌قدر در اشتباه باشند، خدایتعالی بهتر می‌داند.

بارخدایا! همهٔ ما را متوجّه بگردان و ما را به صراط مستقیم هدایت فرما. «آمین»

«و آخر دعوانا أن‌الحمدلله ربّ‌العالمین»

خطبهٔ چهارم

حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام

وحجِّ خانهٔ کعبه

زاهدان، مسجد جامع مکّی

مؤرخهٔ: ۱۳۷۷/۱۲/۲۱ هـ‍ـش.

خطبهٔ چهارم

حضرت ابراهیم خلیل‌الله ﷺ و حجّ خانهٔ کعبه

الحمدلله نحمده ونستعینه ونستغفره ونومن به ونتوکل علیه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیّئات أعمالنا من یهده‌الله فلا مضلّ‌له ومن یّضلله فلا هادی‌له واشهد أن لآ إلـه‌إلاّالله وحده لاشریک له، ولاوزیر له ولاندّ له ولاضدّله واشهد أنّ سیّدنا ومولانا محمّـداً عبـده ورسوله أرسله بالحقّ بشیراً ونذیراً وداعیاً الی‌الله بإذنه وسراجاً منیراً.

امّابعد: فأعوذ باللهمن‌الشّیطن‌الرّجیم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم.

«وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَمِن ذُرِّیَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ وَأَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَتُبْ عَلَیْنَآ إِنَّکَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ» [بقره:۱۲۷ـ۱۲۸]

وقال سبحانه وتعالی فی‌مدح حبیبه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» [احزاب:۵۶]

اَللّهُمّ صلّ عَلَی مُحمّد وعَلی آل مُحمّد کما صلّیتَ علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انّک حمیدٌ مجیدٌ. اَللّهُمّ بارک علی محمّد وعلی آل محمّد کما بارکت علی ابـراهیم وعلـی آل ابراهیم انّک حمیدٌ مجیدٌ.

دعوتِ خداپرستی

سروران گرامی! ایّامی که در آن قرار داریم، ایّام حج‌اند. در این ایّام بندگان خدا از اکناف و اطراف جهان با آرمان‌های بلند و بالا با لباس ویژه، سر برهنه و پا برهنه راهی دیار خاصّی هستند.

روزگاری بندهٔ مقرّب خداوند متعال حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام در سرزمین عراق دعوت خداپرستی را شروع کرد؛ امّا هیچ کس این دعوت را نپذیرفت و آن بزرگوار با مشکلات شدید و جانکاهِ بی‌خدایان مواجه شد تا جایی که سرانجام مجبور شد به مصر و از مصر به شام و از شام به حجاز مهاجرت کند.

ارزشِ خانهٔ کعبه

سروران گرامی! الان ایّام حج است، حج در خانهٔ کعبه انجام می‌گیرد و شما می‌دانید که خانهٔ کعبه نزد مسلمانان چه عزّتی دارد. همین فضیلت و ارزش برای خانهٔ کعبه بس است که هر مسلمانی در هر نقطهٔ دنیا وقتی بخواهد با خدایتعالی تماس برقرار کند، باید رُخ و چهره‌اش را متوجّه خانهٔ کعبه بگرداند و گرنه تماسش پذیرفته نمی‌شود.

آزمایشات سخت و جانکاه

در طول سال‌های زندگی، حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام با آزمایشات و امتحانات بزرگی مواجه شد که همه را با موفقیّت پشت سر گذاشت.

الله سبحانه و تعالی خطاب به حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام فرمود: «همراه خانم، بی‌بی‌هاجره، و بچّه‌ات، حضرت اسماعیل، به سرزمینی بروید که الان در آنجا از من خبری نیست، ولی با رفتن شما امّت تشکیل می‌شود. در این سرزمین که نام و نشانی از

خانهٔ کعبه نیست، شما این خانه را بسازید. من برای همیشه و تا ابد به شما عزّت عنایت می‌کنم. پس تا قیامت وقتی انسان‌ها به این سرزمین مشرّف می‌شوند، تو را به‌عنوان یک انسان مقدّس، رهبر و راهنما می‌شناسند.»

«وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَيَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» [بقره:۱۲۴] ؛ پس چون ابراهیم را پروردگارش با سخنانی آزمود. آنگاه آنها را به تمام گزارد. [الله‌تعالی] فرمود: به‌یقین من تو را پیشوای مردم می‌کنم. [ابراهیم] گفت: و از فرزندانم [نیز پیشوایانی قرار ده]. فرمود: وحیِ من به ستمکاران نمی‌رسد.

خدایتعالی می‌فرماید: «ما ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام [جدّ و پدر بزرگوار انبیا] را امتحان و آزمایش کرده‌ایم.»

سروران عزیز! ببینید یک زمانی حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام در آتش نمرودی انداخته شد. زمانی دیگر، در مصر با چه مشکل خطرناکی مواجه شد، آن لحظه‌ای که جنایت‌کاران زمان «بی‌بی‌سارا» را از ایشان جدا کردند، چه لحظهٔ سخت و طاقت‌فرسایی بود. اگرچه سرانجام خدایتعالی این بزرگوار را نصرت کرد. همچنین وقتی به سرزمین شام آمد، چه آزمایشات سختی را متحمّل شد.

خدایتعالی می‌فرماید: «در هیچ سرزمینی کسی ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام را نپذیرفت. من آزمایشات گوناگون و سختی آوردم و قول حتمی دادم: ای ابراهیم علیه السلام! از این تاریخ به بعد تو را مقتدای جهانیان می‌کنم. همهٔ جوامع انسانیت باید به تقدّس تو بنازند، چه در مسیر و راه تو قرار دارند یا ندارند.»

سه ملّتِ بزرگ

سروران عزیز! در عصر حاضر سه گروه بزرگ از جوامع انسانیت به تقدّس حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام می‌نازند و افتخار می‌کنند، این که در مسیر او هستند یا نیستند، آن یک مسئلهٔ جداگانه است:

۱. عالم نصرانیت؛ ۲. عالم یهودیت؛ ۳. عالم اسلام و مسلمین.

الله سبحانه و تعالی فرمود: «ای ابراهیم! تو برای من بودی و برای من فداکاری‌های بزرگی انجام دادی؛ مثلاً برای رضای من در آتش رفتی. برای من، همسرت از تو جدا شد و در آن سرزمین مدت‌ها ماندگار شد و... پس من قول می‌دهم که مقتدایی تو را برای جهانیان ثابت کنم.»

سروران عزیز! وقتی قرآن عظیم‌الشان از بالای هفت آسمان از لوح محفوظ بر قلب زیبای رسول‌الله صلی الله علیه وسلم نازل می‌شد، مخاطبان اوّل قرآن خود را ابراهیمی می‌دانستند و به این مُباهات می‌کردند.

آنها عبارت‌اند: ۱. عالم نصرانیت؛ ۲. عالم یهودیت؛ ۳. مشرکین عرب.

ای مردم! این نعره‌های ابراهیمیت هیچ دردی را دوا نمی‌کند، مگر کسانی‌که واقعاً ابراهیم را پیروی کنند. پس شما هیچ نسبت و قرابتی با ابراهیم ندارید؛ زیرا شما در مسیر و خط او نیستید. همچنین آیین، عقیده و اعمال او را ندارید.

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلاَنَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَـذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» [آل‌عمران:۶۷ـ۶۸] ؛ ابراهیم یهودی و مسیحی نبود، بلکه حنیفِ مسلمان بود و از مشرکان نبود. همانا نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیغمبر و امّت مؤمنش. و خداوند کارساز مؤمنان است.

صحابهٔ حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام که او را پیروی کردند، نزدیک‌ترین انسان‌ها به ایشان هستند. همچنین رسول‌الله ﷺ و امّتش که اهل ایمانند، ابراهیمی هستند. «سبحان‌الله»

قرآن؛ راه نجات بشریت

سروران عزیز! خدا، بندگان خدا، انبیا و اولیای او را بشناسید. به قرآن عظیم‌الشان نزدیک بشوید، با جان و دل به آن گوش دهید و بدان عمل کنید و سیرت کامل انبیا و اولیا را از آن یاد بگیرید. ما پیامبران الهی را ندیده‌ایم، ولی خدایتعالی آنها را در قرآن معرّفی می‌کند. همچنین ما اولیا را ندیده‌ایم و نمی‌شناسیم. اگر امروزه هم ولی است ما آنها را نمی‌شناسیم. پس برای شناخت اولیا قرآن را بررسی کنیم. قرآن عظیم‌الشان ذات عالی خداوند را، که بی‌مثل و مانند است، خوب معرّفی کرده است. همچنین سیرت انبیا و اولیا را بیان کرده است.

آزمایشات جانکاه و جانگداز

«وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَهُوَ مُحْسِنٌ واتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَاللّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً» [نساء:۱۲۵] ؛ و کیست نیکوتر به اعتبار دین از کسی که روی خود را برای خدا تسلیم کرد و او هم نیکوکار باشد، و از آیین ابراهیم حنیف پیروی کرد، و خداوند ابراهیم را دوست گرفت.

حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام یک انسان معزّز و مکرّم است که الله سبحانه و تعالی به ایشان امتیاز ویژه‌ای عنایت فرمود؛ یعنی ابراهیم علیه السلام را برای خودش به‌عنوان خلیل انتخاب فرمود؛ زیرا حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام آزمایشات سختی را پشت سر گذاشت. در سرزمین لم‌یزرع حجاز، بی‌آب و گیاه، جایی که خانهٔ کعبه قرار دارد. در آن سرزمین بیش از یک تپه، درخت و بیابان چیز دیگری نبود، در آنجا هیچ موجودی

زندگی نمی‌کرد. فقط رودخانه‌ای بود که وقتی به تپه می‌رسید به دوقسمت تقسیم می‌شد و از سمت راست و چپ تپه می‌گذاشت.

خدایتعالی به حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام در سنین پیری فرزندی بنام «اسماعیل» عنایت فرمود. وقتی او در دامن مادرش قرار داشت، دستور اجرای آزمایش سختی ابلاغ شد: ای ابراهیم! این مادر، بی‌بی‌هاجره علیها‌السلام، و فرزند کوچک، اسماعیل علیه‌السلام، را ببرید و در «وادی لم‌یزرع» اسکان دهید. فقط مقداری آب و غذای معمولی همراه آنها بود.

حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام حکم خدا را اجرا کرد و به بی‌بی‌هاجره علیها‌السلام گفت: جای شما اینجاست. من به اردن [شهر خلیل، شام قدیم و اردن امروزی] بر می‌گردم.

بی‌بی‌هاجره علیها‌السلام گفت: ابراهیم علیه‌السلام کجا می‌روی؟

حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام تاب‌وتوان صحبت‌کردن را ندارد، حکم خدا باید اجرا شود.

آخر بی‌بی‌هاجره علیها‌السلام گفت: ابراهیم علیه‌السلام! به فرمان خدا ما را اینجا می‌گذاری؟

حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام فرمود: بله.

وقتی حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام از نگاه آنها غایب می‌شود، با خدایش راز و نیاز طولانی می‌کند: بارالها! اینجا هیچ‌چیزی از اسباب و وسایل زندگی نیست، خانه و کاشانه و انسانی وجود ندارد، بلکه یک بیابان بی‌آب و گیاه است.

سروران عزیز! انبیا و مسلک آنها را بدانید، انبیا جز خدا کسی دیگر را فریاد نمی‌زنند، بلکه فقط خدا را می‌خوانند. اگر در خط و مسیر انبیا نباشیم، در ضلالت و گمراهی محض قرار می‌گیریم.

«رَبَّنَا إِنِّی أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِی بِوَادٍ غَيْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» [ابراهیم:۳۷]؛ پروردگارا! من [برخی] از فرزندانم را به درّه‌ای بی‌کشت و زرع در کنارِ خانهٔ محترم تو

ساکن کردم. پروردگارا! تا نماز را بر پا دارند. پس دلهای [برخی] از مردم را [چنان مشتاق] کن که به آنان بگرایند و از میوه‌ها به آنان روزی ده، باشد که آنان سپاس گزارند.

بارالها! من همه نسل و ذریه‌ام را برای تو در یک رودخانهٔ لم‌یزرع رها کردم. بارخدایا! به داد اینها برس.

همچنین حضرت ابراهیم خلیل‌الله‌ﷺ برای شهری که در آینده ساخته می‌شود، چنین دعا می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» [بقره:۱۲۶] ؛ و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! این [سرزمین] را شهری امن گردان و به مردمش، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، روزی را فراوان ده. [خداوند] فرمود: و کسی که کفر ورزد، او را اندکی بهره‌مند می‌کنم. سپس او را [به‌ناچار] به‌سوی عذاب آتش می‌کشانم و آن بدجایگاهی است.

دعاهای حضرت ابراهیم خلیل‌الله‌ﷺ در سورهٔ مبارکهٔ بقره نقل شده است.

حضرت ابراهیم خلیل‌الله‌ﷺ دعا می‌کند: بارالها! این میدان و بیابان را شهری پُرامن و امان قرار بده. حتّی برای آبادیِ بیابان لم‌یزرعی با خدایتعالی مناجات می‌کند.

بارخدایا! ساکنان اینها بشراند و نیاز به خوردن و نوشیدن دارند، به آنها میوه‌های گوناگون عنایت فرما.

سروران عزیز! ببینید انبیا چه‌قدر به قدرت خدایتعالی اعتماد و اطمینان دارند. بدانید که همهٔ دعاهای حضرت ابراهیم خلیل‌الله‌ﷺ به درگاه خداوند متعال قبول شده است.

خلاصه این که آب نوشیدنیِ بی‌بی‌هاجره ﷺ و فرزندش تمام شد. حضرت اسماعیل‌ﷺ تشنه‌لب و گریان است. حضرت هاجره ﷺ بی‌تاب می‌شود، بر تپهٔ صفا و مروه سعی می‌کند و در جست‌وجوی آب است که آنجا آبی بیابد و رفع تشنگی کنند.

بی‌بی‌هاجره ﷺ و حضرت اسماعیل ﷺ برای خدا تبعید شده‌اند. «مَن کَانَ لِلّهِ کَانَ اللهُ لَهُ» ؛ هر کس برای خدا باشد، خدایتعالی نیز برای اوست.

«سبحان‌الله» حضرت هاجره ﷺ در این امتحان وقتی هفت‌بار سعی می کند، چاه زمزم از زیر پای حضرت اسماعیل ﷺ فوران می کند. آن بزرگواران آب می‌نوشند و در آنجا ساکن می‌شوند.

چاه زمزم و آن آب گوارا امروز هم در اختیار انسان‌هاست؛ چون انسان به آب نیازمند است. الله سبحانه و تعالی هدیه‌ای برای آنها بدین‌صورت فرستاده است. آب زمزم می‌جوشد و هزاران انسان‌های مقداری از آن‌را به شهر و دیار خودشان می‌برند؛ امّا آب زمزم کم نمی‌شود. هیچ آبی در دنیا به اندازهٔ آب زمزم مصرف نمی‌شود.

سرانجام امّت تشکیل شد؛ زیرا هرجا که آب نوشیدنی باشد، همه چیز آنجا جمع می‌شود. انسان‌های زیادی در آن منطقه اجتماع کردند و در آنجا ساکن شدند.

رسول‌الله ﷺ فرمود: «اگر بی‌بی‌هاجره ﷺ جلوی آب زمزم را نمی گرفت، در کلّ دنیا سرازیر می‌شد.» (الحدیث)

نکتهٔ تاریخی دربارهٔ چاه زمزم

سروران عزیز! یک نکتهٔ تاریخی گفتنی است که در زمان عبدالمطلب چاه زمزم مدّتی گم شده بود. عبدالمطلب، پدربزرگ پیامبر ﷺ، برای یافتن چاه زمزم تلاش و جست‌وجو کرد، سرانجام موفّق شد تا آن‌را پیدا کند. از این لحاظ او دارای جایگاه خاصّی بین اهل مکّه بود.

شعایر و یادکارانِ الهی

سنّت سعیِ حضرت هاجره علیها‌السلام بین صفا و مروه برای انبیا و بقیه انسان‌ها تا قیامت مسنون گشت؛ زیرا تا حاجی و معتمر بین صفا و مروه سعی نکند، حج و عمره‌اش ناقص است. حتّی حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز بین صفا و مروه سعی کرده است.

سروران عزیز! هرکسی را که خدایتعالی عزّت بدهد، عزّت او چه‌قدر با دَوام و جاودانه است.

«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» [بقره:۱۵۸] ؛ همانا «صفا» و «مروه» از شعایر خدا هستند. پس هرکس که حجّ خانهٔ کعبه بگزارد یا عمره به‌جای آورد، گناهی بر او نیست که در میانِ آن دو، طواف (سعی) کند و اگر کسی نیکی کند، [بداند که] خدا قدر دانِ داناست.

بانیان خانهٔ کعبه

حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام یک انسان معزّز و مکرّم است. بعد از گذاشتن همسر و فرزندش در «وادی لم‌یزرع» گاه‌گاهی برای دیدن آنها تشریف می‌برد. سپس برمی‌گشت. وقتی حضرت اسماعیل علیه‌السلام بزرگ شد و به سنّ کار و مساعدت رسید، حضرت ابراهیم علیه‌السلام تشریف آورد. آنگاه خدایتعالی حکم فرمود: خانهٔ کعبه را بنا کنید.

حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام وقتی بنای خانهٔ کعبه را شروع کرد، همیشه با خدایتعالی راز و نیاز و نیایش می‌کرد: بارالها! قبول بفرما.

ببینید که ایشان چه اندازه تواضع، گرایش و توجّه به خدایتعالی دارد.

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ وَأَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّکَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِکَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَيُزَکِّيهِمْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِيزُ الحَکِيمُ» [بقره:۱۲۷-۱۲۹]؛ وآنگاه که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانهٔ [کعبه] را بالا می‌بردند، [گفتند:] پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تویی شنوای دانا. پروردگارا! ما را فرمانبردارت بگردان و از فرزندانمان [نیز] امّتی فرمانبردارِ خود [قرار ده] و شیوهٔ پرستش را به ما بنما و ما را ببخشای، همانا تویی توبه‌پذیرِ مهربانی. پروردگارا! و از میانِ آنان [آن‌چنان] رسولی از خودشان برانگیز که آیه‌هایت را برایشان بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان‌را پاک و منزّه کند. بی‌گمان تویی پیروزمندِ فرزانه.

حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل دو نفری پیش خدایتعالی مناجات کردند: «بارالها! ما بنیاد و دیوار خانهٔ کعبه را بلند می‌کنیم و آن‌را می‌سازیم، شما قبول بفرمایید و از ما بپذیرید. بارخدایا! تو را فریاد می‌زنیم؛ زیرا شنوا و دانا هستی، تو فریاد همهٔ فریادکنندگان را می‌شنوی و به درد و مشکل آنها آگاهی کامل داری.»

انبیا و اولیا یکتاپرست بوده‌اند

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «ای مردم! شما خود را ابراهیمی می‌دانید، ولی در حقیقت بویی از آیین ابراهیم نبرده‌اید؛ زیرا همهٔ زندگی شما با ندای غیرالله می‌گذرد. همیشه بندگانم را فریاد می‌زنید و می‌خوانید. ببینید انبیا و اولیا بندگان من بوده‌اند، آنها در هر مرحلهٔ زندگی‌شان فقط من را فریاد زده‌اند و با من راز و نیاز و نیایش کرده‌اند.»

خدای عزّوجل خطاب به یهود، نصاری و مشرکین عرب می‌فرماید: «نعرهٔ ابراهیمیت می‌زنید و به‌دنبال ۳۶۰ معبود افتاده‌اید؟ هر یکی از شما برای من، نایبی تعیین کرده‌اید. در

حالی که ابراهیم و اسماعیل هنگام بلند کردن دیوارهای خانهٔ کعبه و ساختن آن، فقط من را فریاد می‌زدند و با من نیایش می‌کردند و به غیر از من متوجّه هیچ کس دیگری نبودند.»

بارالها! همه ما را به ذات عالی خودت متوجّه بگردان. «آمین»

«و آخر دعوانا أن‌الحمدلله ربّ‌العالمین»

خطبهٔ پنجم

حقوقِ خداوندی

زاهدان، مسجد جامع مکّی

مورخهٔ: ربیع‌الثانی ۱۴۲۰ هـ.ق.

مطابق با ۱۳۷۸/۴/۲۵ هـ.ش.

خطبۀ پنجم

حقوقِ خداوندی

الحمدلله نحمده ونستعينه ونستغفره ونومن به ونتوكل عليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيّئات أعمالنا من يهده‌الله فلا مضل‌ّله ومن‌يّضلله فلا هادی‌له واشهد أن لآالـه‌الاّالله وحده لاشريک له، ولاوزير له ولاندّ له ولاضدّله واشهد أنّ سيّدنا ومولانا محمّـداً عبسده ورسوله أرسله بالحقّ بشيراً ونذيراً وداعياً الی‌الله بإذنه وسراجاً منيراً.

امّا بعد: فأعوذ بالله من‌الشّيطن‌الرّجيم. بسم الله‌الرّحمن‌الرّحيم.

«قُلْ إِنَّ صَلاَتِیْ وَنُسُکِیْ وَمَحْيَایَ وَمَمَاتِیْ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ. لاَشَرِيکَ لَهُ وَبِذَلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» [انعام:۱۶۲ـ۱۶۳]

«قُلْ يَاَيُّهَا النَّاسُ اِنْ کُنْتُمْ فِیْ شَکٍّ مِنْ دِيْنِیْ فَلاَ أَعْبُدُ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ‌الله وَلَکِنِ اعْبُدُوالله الَّذِیْ يَتَوَفَّاکُمْ وَ أُمِرْتُ اَنْ اَکُوْنَ مِنَ الْمُـوْمِنِيْنَ. وَاَنْ اَقِـمْ وَجْهَـکَ لِلـدِّيْنِ حَنِيْفًـا وَلَاتَکُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِيْنَ. وَلَاتَدْعُ مِنْ دُوْنِ‌الله مَا لَايَنْفَعُکَ وَلَايَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْـتَ فَإِنَّـکَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِيْنَ» [يونس:۱۰۴ـ۱۰۶] صدق‌الله مولانا العظيم وصـدق رسـوله النّبـیّ الکـريم ونحنُ علی ذلک من الشاهدين والشاکرين والحمدلله رب‌العالمين.

وقال سبحانه وتعالی فی‌شأن حبيبه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [احزاب:۵۶]

اَللّهُمّ صلّ عَلَى مُحمّد وعَلى آل مُحمّد كما صلّيتَ على ابراهيم وعلى آل ابراهيم إنّک حميدٌ مجيدٌ. اَللّهُمّ بارک على محمّد وعلى آل محمّد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم إنّک حميدٌ مجيدٌ.

ترجمهٔ آیات

بگو! بی‌گمان نمازم و عبادتم و زندگی‌ام و مرگم، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است. او شریکی ندارد و به این توحید فرمان یافته‌ام و من نخستین مسلمانانم.

بگو! ای مردم، اگر از دین من در تردید هستید. پس من کسانی را نمی‌پرستم که شما به جای خدا می‌پرستید، بلکه خدایی را می‌پرستم که جانتان را می‌ستاند و دستور یافته‌ام که از مؤمنان باشم. و این‌که به دینِ حنیف و آیین پاک روی‌آور و از مشرکین مباش. و جز خداوند چیزی را که نفعی به تو نمی‌بخشد و ضرری نمی‌رساند [به نیایش] مخوان. پس اگر [چنین] کنی از ستمکاران هستی.

ماه ربیع‌الاوّل، ولادت خورشیدِ رسالت

حضّار بسیار گرامی و سروران عزیز! ماهی که سپری شد و به پایان رسید، ماه زیبا و معروف ربیع است که در زبان عرب، ربیع بمعنای بهار است.

ربیع‌الاوّل ماه بهار و زیبایی است که ما آن‌را پشت سرگذاشتیم. خدایتعالی بهتر می‌داند که از این جمعِ بزرگ چه کسانی تا ربیع‌الاوّل سال آینده زنده می‌مانند.

ماه ربیع‌الاوّل ویژگی‌های خاصّی دارد که مهم‌ترین آنها طلوع خورشید جهان‌افروز، خورشید تابان نبوّت و ختم‌الرّسل است. در این ماه، خورشید تابان و جهان‌افروز رسالت از بطن زیبا و محترم حضرت آمنه دیده به جهان گشود. تمام تاریکی‌ها و ظلمات لرزان و وحشت‌زده شدند که با طلوع چنین خورشیدی تمام تارها، دام‌ها و شکارهای ما بهم

می‌ریزند. حتّی عنکبوت‌های آنها نیز لرزیدند و تکان خوردند. خدایتعالی تمام حکّام و زورگویان دنیا را با ولادت رسول‌اللهﷺ به لرزه درآورد. ظلمات گوناگون، کاخ‌های ستم‌گران و اوهام و خرافه‌های اباطیل لرزیدند و دچار هراس شدند که با آمدن این حقیقت، همهٔ یاوه‌گویی‌های ما به پایان می‌رسد.

تشریح سیرت پیامبرﷺ در بُعد اعتقاد

سروران گرامی! از ذرایع و وسایل ابلاغ، از جنبه‌های گوناگون و ابعاد مختلفِ سیرت این خورشید تابان و سراج منیر برای شما تبلیغ شده است و شما مُستمِع، شنونده، بوده‌اید، ولی این بندهٔ حقیر می‌خواهد در یک بُعدی از سیرتِ این خورشید تابان، برای شما صحبت کند.

زندگی رسول‌اللهﷺ مراحل و جنبه‌های گوناگونی دارد، ولی آنچه را که قرآن عظیم‌الشان به کثرت بیان می‌کند. حتّی می‌توان گفت: از «با» بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم تا «سین» والنّاس آن مسئله بیان می‌شود؛ آن ایده، آیین و عقیدهٔ رسول‌اللهﷺ است.

سروران گرامی! خدایتعالی از میان تمام مخلوقاتش عرش خودش را به بزرگی و عظمت یاد فرموده است:

«فَتَعَالَى اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَآاِلَهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيْمِ» [مؤمنون:۱۱۶] ؛ پس خداوند، فرمانروای راستین، [بسی] برتر است. هیچ معبودی جز او نیست که پروردگار عرش گرانقدر است.

«لَآاِلَهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ» [توبه:۱۲۹] ؛ معبودی جز او نیست. بر او توکّل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

همچنین اخلاق محمّدرسول‌اللهﷺ را به عظمت و بزرگی یاد فرموده است:

«وَاِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيْمٍ» [قلم:۴] ؛ و همانا تو بر اخلاق بزرگ هستی.

خدایتعالی بقیهٔ مخلوقات را به عظمت و بزرگی یاد نفرموده است. همچنین گفتنی است «عظیم» یکی از اسمای الهی است؛ یعنی جزء اسماءالحسنی به‌شمار می‌آید.

«وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ»[بقره :۲۵۵] ؛ و او بلندمرتبهٔ بزرگ است.

سروران عزیز! چرا رسول‌اللهﷺ با این اخلاق عظیم بعد از بعثت و تاج گذاریِ نبوّت و رسالت آماجِ مصایب، تهمت‌ها و نسبت‌های ناروای مردم قرار گرفت؟ در حالی که قبل از نبوّت، این انسان عظیم در میانِ قوم خود و مردمی که او را می‌شناختند، ملقّب به «محمّد امین»ﷺ بود.

چه چیزی باعث شد که به محمّد صادق‌الامین، القابی همچون کاذب، کاهن، ساحر و مجنون بدهند؟ مسئلهٔ اصلی چه بود که باعث رنج‌ها و مشکلات شد؟

شاید پیغمبرﷺ به آنها می‌گفت: نماز بخوانید، خیرات و صدقات بدهید و دارای اخلاق فاضله (جُود، سخا و...) باشید. وقتی انسان قرآن عظیم‌الشان را بررسی می‌کند، متوجّه می‌شود که اینها مسائل اختلافی نبودند؛ زیرا آن مردم به خدا اعتقاد داشتند. آنها خدایتعالی را خالق زمین و آسمان و... می‌دانستند. آنها الله تعالی را به‌عنوان رازق، مالک و مربّی خودشان و دیگر موجودات و کاینات قبول داشتند.

حتّی در بُعد اخلاقیات و ترحّم بر خلق خدا از ما، مسلمانان، پیش‌قدم‌تر بودند تا جایی که حاجی‌ها را مفت و مجّانی پذیرایی می‌کردند. ابوجهل‌ها هُتل و کافه نداشتند که از حجّاج کرایه بگیرند، بلکه رایگان پذیرایی می‌کردند و با این عمل، خود را محبوبان الهی می‌پنداشتند. آنها تعمیرکنندگان و بانیان خانهٔ کعبه بودند و برای تعمیر خانهٔ کعبه از مال مشتبه و حرام استفاده نمی‌کردند.

همچنین مخاطبان دوّم رسول‌اللهﷺ یهود و نصاری که ساکن یثرب، مدینه، بودند. آنها نیز انسان‌های عالم، متبحّر و فرهیخته بودند که خدایتعالی آنها را با عنوان صاحبان کتاب و علم و دانش خطاب می‌فرماید.

سروران گرامی! مسئلهٔ اساسی و بنیادی که باعث نزاع و اختلاف شد، آن بود که مردم مکّه، یهود و نصاری در بُعد عبادت خدا اشتباهاتی داشتند و پیامبرﷺ آنها را در همین راستا به‌دستور خدایتعالی تذکّر می‌داد و آنها به مخالفت برمی‌خواستند.

عبادت و پرستش حقٍّ خداست

در عصر حاضر هم همهٔ مردم می‌گویند: عبادت و پرستش حق خدایتعالی است. حتّی اگر از غیر مسلمان‌ها بپرسید، آنها نیز همین جواب را می‌دهند. از یهود، نصاری، مجوس و هندوهای گاوپرست ملعون بپرسید: عبادت و پرستش حق کیست؟

همه در جواب می‌گویند: عبادت و پرستش حق اختصاصی خدایتعالی است.

عبادت و پرستش چیست؟

امّا باید پرسید: خود عبادت و پرستش چیست؟

اینجاست که تشریح کردن این مسئله باعث حساسیت فوق‌العاده می‌شود؛ زیرا آنگاه خودمان نیز زیر سئوال می‌رویم.

وقتی رسول‌اللهﷺ همین مسئله را عنوان و تشریح می‌فرمود، مشرکین ناراحت می‌شدند و می‌گفتند: «ای محمّدﷺ! جای تعجب است؛ یعنی تو می‌گویی که پدران ما در اشتباه بوده‌اند.»

قرآن عظیم‌الشان، که کتاب ربّ‌العالمین است، مضامین را به رسول‌اللهﷺ تلقین می‌کرد که بله همهٔ آنها اشتباهاتی داشته‌اند.

مشرکین می‌گفتند: «ما بر آیین حضرت ابراهیم خلیل‌الله‌؈ هستیم؛ به تعبیر دیگر، دین و آیین ما از حضرت ابراهیم خلیل‌الله‌؈ نشأت می‌گیرد.»

آن‌حضرتﷺ فرمود: «دین و آیین حضرت ابراهیم خلیل‌الله‌؈ این نبوده است.»

خدایتعالی سیرت حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه السلام را در قرآن عظیم‌الشان تشریح فرمود.

یهود و نصاری می‌گفتند: دین و آیین ما از تورات، انجیل و زبور نشأت می‌گیرد و ما به ادیان انبیای الهی متمسّک هستیم.

الله سبحانه و تعالی فرمود: بله، سخنان شما درست و راست است، ولی شما خط و مسیر انبیای الهی را رها کرده‌اید.

خلاصه این که قرآن عظیم‌الشان بر ضعف‌های آنها دست گذاشت. از جمله آن‌که عبادت که حق اختصاصی خدایتعالی است، شما آن‌را به بندگان خدا داده‌اید.

سروران گرامی! عبادت دارای سه قسم است: ۱. زبانی؛ ۲. بدنی؛ ۳. مالی.

در نماز با گفتن «التّحیّاتُ لله والصَّلوات والطَّیِّبات» به این عبادات اعتراف می‌کنیم.

آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم با این کلمات در شب معراج در محضر الله سبحانه و تعالی اظهار عقیده و عبودیت کرد.

الله تعالی به پیغمبرش انعام داد: «اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَاالنَّبِیُّ وَرَحْمَةُاللهِ وَبَرَکَاتُهُ»؛ سلام و رحمات ویژهٔ خداوندی بر تو باد؛ زیرا بندهٔ مقبولی هستی که همهٔ عبادات را به من اختصاص دادی.

امّا رسول‌الله صلی الله علیه وسلم که رحمةٌ للعالمین است، تمام بندگان صالح خداوند متعال را در این جایزهٔ الهی شریک گردانید و فرمود: «اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَی عِبَادِاللهِ الصَّالِحِیْنَ»؛ سلام زیبای الهی بر ما و بر تمام بندگان صالح ـ انبیا، اولیا، جن، انس و فرشته ـ باد.

رسول‌الله صلی الله علیه وسلم همهٔ بندگان صالح را در این سلام ویژه، شریک گردانید؛ زیرا صفت لاشریک له صفت ویژهٔ خدای لایزال است.

«وَمَآ أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ» [انبیاء: ۱۰۷]؛ و تو را جز مایهٔ رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.

جایی دیگر خدایتعالی فرمود: «وَاِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیْمٍ» [قلم:۴]؛ و همانا تو بر اخلاق بزرگ هستی.

این دعای رسول‌الله ﷺ از زمان ایشان تا قیام قیامت ادامه دارد؛ زیرا ایشان فرمود: این دعای زیبا را در نماز تکرار کنید.

سروران عزیز! ای کاش! همین نمازی که می‌خوانیم، کاملاً می‌فهمیدیم که چه می‌گوییم؛ زیرا اکثرمان نماز می‌خوانیم، ولی مفاهیم را نمی‌دانیم. کسانی که معانی کلمات و الفاظ را می‌دانند، شیطان ملعون آنها را هم برای توجّه کامل نمی‌گذارد. بسا به مسجد برای عبادت می‌آییم، ولی در حالی بر می‌گردیم که حتّی یک‌بار هم خدا را یاد نکرده‌ایم؛ زیرا در اکثر اذهان، کارهای شیطانی و دنیوی جای گرفته است.

آن‌حضرت ﷺ می‌فرمود: عبادت حق اختصاصی خداوند متعال است.

مشرکین می‌گفتند: آیا صدازدن دوستان خدا ناجایز است؟

رسول الله ﷺ فرمود: بله، کار ناجایز و حرامی است.

کارهایتان را با نام خدا شروع کنید

مشرکین چنان گرفتار عبادت غیرالله بودند که وقتی کاری را شروع می‌کردند اسم لات، عزات و... را می‌گرفتند.

قرآن عظیم‌الشان فرمود: هنگام شروع هر کاری بگویید: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»؛ بنام زیبای الله تعالی استعانت می‌گیریم؛ زیرا بیش از حد بخشنده و مهربان است.

در عصر حاضر هم انسان‌های وجود دارند که کارهای خود را با نام غیرخدا شروع می‌کنند؛ نام بندگان عاجز خدا را به‌میان می‌آورند.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «ای انسان! آیا از من مهربان‌تر، رحمان‌تر و رحیم‌تری یافته‌ای، که نام زیبای من سرِ زبان تو نیست و کارهایت را با نام غیرالله شروع می‌کنی و با نام غیرالله الوداع، خداحافظی، می‌کنی.»

ای مشرکین، از خدایتعالی چه بدی دیده‌اید؟!

الله سبحانه و تعالی با ناراحتی مثال‌های تند و تیزی برای این مردم بیان فرمود:
ای‌مردم! چرا از من روگردان‌اید، از من چه بدی دیده‌اید؟!

آیا من شما را نوازش‌های گوناگونی نکرده‌ام؟!

آیا من شما و پدران‌تان را پیدا نکرده‌ام؟!

آیا من شما و پدران‌تان را پرورش نکرده‌ام؟!

آیا من آسمان را برای شما سقفی نساخته‌ام؟!

آیا من زمین را برای شما پهن نکرده‌ام؟!

آیا من انواع و اقسام لذایذ را به شما عنایت نکرده‌ام؟!

از من چه بدی دیده‌اید که در کنار نام من، با نام دیگران استعانت می‌گیرید؟

پس خطاب فرمود: «يَآيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ. اَلَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ فِرَاشاً وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ فَلَاتَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ» [بقره:۲۱-۲۲] ؛ ای مردم! پروردگارتان را بپرستید، آن‌که شما و پیشینیان‌تان را آفرید تا [از خشم خدا] ایمن مانید. آن‌که زمین را [مانند] بساطی و آسمان را [مانند] سقفی برایتان قرار داد. و از آسمان آبی فرودآورد که به‌سبب آن، میوه‌های گوناگون بیرون آورد تا روزی شما گردد. پس در حالی‌که شما می‌دانید برای خداوند همتایانی قرار ندهید.

ای انسان‌ها! پروردگاری را فریاد بزنید و در بارگاه او تضرّع و عاجزی کنید که شما و پدران‌تان را آفریده است، و زمین را برای شما فرش قرار داده و آسمان را برای شما سقفی ساخته است و از آن رزق و روزی شما را فرود می‌آورد.

خدایتعالی می‌فرماید: «ای انسان‌ها! چرا ظالمی و نمک به حرامی می‌کنید؟ من به شما رزق و روزی می‌دهم، چرا بنام دیگران نذورات می‌دهید؟ همهٔ این حیوانات مال من هستند، چرا برای غیرخدا نذر می‌کنید و سر می‌بُرید؟ خود شما نیز مال من هستید، چرا در برابر دیگران دو زانو می‌افتید و جبین را بر زمین می‌مالید؟ ای ظالم‌ها! از ظلم‌تان دست بکشید وگرنه برای همیشه شما را جزء زغال‌های جهنم می‌کنم.»

حلال و حرام در اختیار خداست

«وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» [انعام:۱۴۲-۱۴۴] ؛ و از چهارپایان، باربر و کُرک و پشم‌دار [آفرید]. از آنچه بخورید که خداوند به شما روزی داده است، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. بی‌گمان او دشمن آشکار شماست. هشت قسم [آفرید] از گوسفند دو قسم و از بز دو قسم [نر و ماده]. بگو! آیا [خداوند] این دو نر را حرام کرده است یا آن دو ماده را یا آنچه را که رحمهای این دو ماده آن‌را در بردارد. اگر راستگویید از روی علم به من خبر دهید. و از شتر دو قسم و از گاو دو قسم. بگو! آیا [خداوند] این دو نر را حرام کرده است یا این دو ماده را یا آنچه را که رحمهای این دو ماده آن‌را دربردارد. آیا

هنگامی حاضر بودید که خداوند شما را به این سفارش کرد. پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد تا مردم را از روی نادانی گمراه کند؟ بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «همهٔ این حیوانات مال من‌اند، چرا بعضی را از پیش خودتان حرام قرار می‌دهید و بعضی را برای غیرخدا نذر می‌کنید.»

فقط خدای قادر و توانا را بخوانید

مشرکین مکّه می‌گفتند: ای محمّدﷺ! تو دین جدیدی آورده‌ای. وقتی ما برای ابراهیم خلیل، لات، عزات، منات و... نذر می‌کنیم. برای آنها اظهار عقیده می‌کنیم. آنها را وسیله می‌گیریم و آنها را ندا می‌کنیم و فریاد می‌زنیم، تو ناراض می‌شوی و ما را مُشرک می‌گویی.

الله سبحانه و تعالی فرمود: «ای مشرکین بیچاره! کسانی را که شما فریاد می‌زنید و از آنها استمداد می‌طلبید، خود آنها مثل شما بندگان من بوده‌اند و شب و روز من را فریاد زده‌اند. آنها هیچ قدرت و توانی ندارند. هیچ چیزی از این کاینات بزرگ در اختیار آنها نیست، بلکه همه چیز تحت فرمان من است؛ زیرا من خالق، رازق و مالک‌المُلک هستم.»

همچنین در عصر کنونی بسیاری فکر می‌کنند که تحولات، تغیرات، نشیب‌وفرازها و... بر اثر جُهد و ذهانت سیاستمداران دنیا اتفاق می‌افتد. چه‌بسا شاید فکر کنند که کلینتون ملعون (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) در تحولات ملّت‌ها و کشورها نقشی دارد.

باید بگوییم که همهٔ این ذهنیت‌ها و فکرها اشتباه و باطل‌اند؛ زیرا همهٔ تحولات، دگرگونی‌ها، انقلابات، نشیب‌وفرازها؛ حتّی رویدن و خشکیدن درختان، تغییر فصول، تغییر شب و روز و... فقط به مشیت الله سبحانه و تعالی انجام می‌شود.

پیامبراکرمﷺ فرمود: «همه چیز به خدایتعالی اختصاص دارد. پس همهٔ نذورات را برای خدایتعالی بدهید، تنها او را بخوانید و فقط از او استمداد بجویید؛ زیرا او در هر مکان و هر زمان حاضر و ناظر است.»

مشرکین مکّه گفتند: «اَجَعَلَ الْآلِهَةَ اِلهاً وَاحِداً اِنَّ هذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» [ص:۵] ؛ آیا [همهٔ] معبودان را معبود واحدی قرار داده است؟ بی‌گمان این چیزی شگفت است.

ای مردم! همهٔ بارگاها، اماکن، آستان‌ها و مشکل‌گشاها را رها کنید و فقط به بارگاه خدای قادر و توانا متوسّل شوید.

الله سبحانه و تعالی در جنگ احزاب به رسول‌اللهﷺ و مسلمانان مژده‌ای داد: «ای ستمدیدگان جنگ که از گرسنگی بر شکم‌هایتان سنگ بسته‌اید، لباس کافی برای حفاظت خودتان از سرما ندارید، مورد تهاجم و در محاصرهٔ دشمن قرار دارید که همهٔ آنها برای نابودی شما آمده‌اند و شما برای دفاع از خودتان مجبور شده‌اید که خندق حفر کنید؛ امّا ای سربازان کفن‌پوش اسلام بدانید که در دنیا انقلاب می‌آید و شما کاخ‌های بزرگ جهان را تصرّف می‌کنید.»

به‌خدا قسم! سربازان رسول‌اللهﷺ گرسنه بودند. لباس و سلاح کافی نداشتند. ولی با قدرت خدایتعالی می‌جنگیدند و پیروزی‌های بزرگ به‌دست می‌آوردند؛ زیرا همه چیز به مشیت اوست. رسول‌اللهﷺ از طرف خدایتعالی این مژده و بشارت را به آنها داد.

«وَمَايَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» [نجم:۳ـ۴] ؛ و از روی خواهش نفسانی‌اش سخن نمی‌گوید. این قرآن جز وحی نیست که به‌سوی او فرستاده می‌شود.

امروز چنین مسلمان با جرأتی وجود ندارد که به شما بگوید: «ای اهالی مسجد مکّی! یک‌روزی شما بر کاخ‌های کلینتون، کاخ سفید و امثالش، و کاخ‌های یلسین قدرت پیدا می‌کنید و آنها به تصرّف شما در می‌آیند.»

اگر کسی این را بگوید، همهٔ شما بر او می‌خندید که چه‌طور ممکن است؟

چنان‌که وقتی رسول‌الله ﷺ بشارت‌های مذکور را برای صحابهٔ کرام ﷺ بیان می‌کرد، بسیاری از منافقین باور نمی‌کردند و می‌خندیدند که از گرسنگی بر شکم‌هایشان سنگ بسته‌اند؛ امّا خواب قیصر و کسری را می‌بینند.

آموزش ذکر جدید

الله سبحانه و تعالی به پیغمبرش وظیفه و ذکر جدیدی آموخت تا همیشه وِرد زبانش باشد.

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [آل عمران:۲۶]؛ بگو! بارخدایا، ای دارندهٔ پادشاهی! به هرکس که خواهی پادشاهی بخشی و از هرکس که خواهی، پادشاهی را می‌گیری، و هرکس را که خواهی عزّت می‌بخشی و هرکس را که خواهی خوار می‌گردانی. هر خیر و نیکی به‌دست تو است. به‌راستی تو بر هر کاری توانایی.

سروران عزیز! همیشه این ذکر و آیه را تلاوت کنید و بدانید که همه چیز در اختیار خدایتعالی است. تمام تحولات، دگرگونی‌ها، انقلابات، نشیب‌وفرازهای دنیا در اختیار خدایتعالی است.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «این افرادی را که شما تصوّر می‌کنید، قدرت و اختیاری دارند. در حقیقت هیچ‌چیزی در اختیار آنها نیست، بلکه همه چیز در قبضهٔ قدرت ماست.»

در حقیقت امثال کلینتون (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) بسان عنکبوت‌اند و قدرت‌های پوشالی ظاهری‌شان مثل تار عنکبوت است. هر زمانی که خدایتعالی اراده کند، تمام تارهای عنکبوت اینها را نابود می‌کند و تنها خداست که باقی می‌ماند.

«اِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْاَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَاِلَيْنَا تُرْجَعُوْنَ» [مریم:۴۰] ؛ بی گمان ما وارث زمین و اهلش می‌شویم و همه به‌سوی ما بازگردانده می‌شوند.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «این زمین را به صالحین می‌دهیم.»

بعد از رسول‌الله ﷺ کاخ‌های رومی‌ها و ساسانی‌ها را، که در آن ایّام ابر قدرت نامیده می‌شدند، به کسانی ارزانی داشت که از گرسنگی بر شکم‌هایشان سنگ بسته بودند. با یک حملهٔ مسلمانان، همهٔ قدرت پوشالی آنها از بین رفت و هر چه داشتند تقدیم مسلمانان کردند.

این قدرت لایزال خدایتعالی است؛ ازاین‌رو اعتقاد خودمان را راسخ کنیم. ما مسلمانان همه چیز را در حدّ علم می‌دانیم. دعا بفرمایید که خدایتعالی در دل‌هایمان یقین و باور بیاورد. «آمین»

«و آخر دعوانا أن الحمدلله ربّ العالمین»

خطبۀ ششم

تفسیرِ

سورۀ مبارکۀ فاتحه

زاهدان، مسجد جامع مکّی

همایش دانش‌آموختگی طلاب حوزۀ

علمیۀ دارالعلوم (ختم بخاری)

مورخۀ ۱۳۷۸/۸/۱۵ هـ‍ـش.

خطبهٔ ششم

تفسیر سورهٔ مبارکهٔ فاتحه

الحمدلله وکفی والصَّلوةُ والسَّلامُ عَلَی مَن لاَّ نَبِیَّ بعده.

امّا بعد: فأعوذ بالله من الشّیطن الرّجیم. بسم الله الرّحمن الرّحیم. «اَلْحَمْدُلِلّه رَبِّ الْعَالَمِیْنَ. اَلرَّحْمَنِ الرَّحِیْمِ. مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ. اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَستَعِیْنُ. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ. صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِالْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَلاَالضَّآلِّیْنَ» [فاتحه:۱_۷]

وقال سبحانه و تعالی فی‌شأن حبیبه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» [احزاب:۵۶]

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدِنِ‌النَّبِیِّ الاُمِّیِّ وَآلِهِ وَبَارِک وَسَلِّم عَدَدَ کُلِّ مَّعلُومٍ لَّکَ دَائماً اَبَداً.

ترجمهٔ آیات

ستایش خدای راست، پروردگارجهانیان. بخشایندهٔ مهربان. خداوند روزِ جزا. تنها تو را می‌پرستیم و از تنها تو یاری می‌جوییم. ما را به راهِ راست هدایت فرما. راه کسانی که به آنان انعام کرده‌ای نه راه آنان که مورد خشم قرار گرفته‌اند و نه گمراهان.

قرآن کتابِ بی‌همتا

سروران بسیار گرامی! در مجلس اساتید بزرگوار، علمای بسیار بزرگ، طلاب علوم دینی و اندیشمندان ارجمند سخن گفتن واقعاً صلاحیت می‌خواهد. به‌ویژه در باب

کلام‌الله و ترجمه و تفسیر آن، صحبت‌کردن کار بسیار بزرگی است. الله سبحانه و تعالی توفیق بیان و عمل عنایت فرماید. «آمین»

قرآن کتابی است که از هزار و چهار صد سال پیش اهل دنیا را در مقابل خودش عاجز و ناتوان معرّفی کرده است. تا الان کسی نتوانسته است کتاب زیبایی مثل قرآن به جهان ارائه کند.

در دنیا کتابخانه‌های زیادی وجود دارد که در آنها انواع و اقسام کتاب یافت می‌شود، ولی هیچ کتابی به اندازهٔ قرآن مجید عاشق و مُحبّ نداشته و ندارد.

الله سبحانه و تعالی این کتاب زیبا را با «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم. اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ‌الْعَالَمِیْنَ...» شروع کرده است. در ابتدای تمام سوره‌های قرآن مجید به‌جز سورهٔ توبه «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم» وجود دارد.

رمز پیروزی چیست؟

سروران گرامی! امروزه هر واعظ و ناصحی فریاد می‌زند که بشریت رمز پیروزی و راه نجات را گم کرده و به‌طرف پرتگاه هلاکت در حال سقوط است. حتّی مسلمانان رمز پیروزی را فراموش کرده‌اند، درحالی‌که خدایتعالی ۱۱۴ مرتبه آن‌را به ما تلقین نموده است. رمز سعادت و پیروزی، در برابر دشمنان خدا و کسانی‌که حقوق خدایتعالی را ضایع کرده‌اند، در «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم» نهفته است که ۱۱۳ بار در اوایل سوره‌های قرآن و یک‌بار در متن سورهٔ نمل آمده است.

سروران گرامی! خدایتعالی در قرآن عظیم‌الشان سیرهٔ انبیا و اولیا را بیان می‌فرماید تا ما را تفهیم کند تا زمانی‌که برای احیای حقوق الهی همانند انبیا و اولیا تلاش نکنید و حقوق، مصالح و اهداف خود را فراموش نکنید، برای شما سعادت و پیروزی نیست؛ امّا

اگر شما مصالح و منافع شخصی خود را در نظر بگیرید، هیچ‌وقت به سعادت و کامیابی نایل نمی‌شوید.

داستان حضرت سلیمان؈

سروران عزیز! حضرت سلیمان؈ یکی از انبیای الهی است که الله سبحانه و تعالی امکانات فراوانی در اختیارش گذاشته بود. حتّی باد، هوا، پرندگان، چرندگان، مُوریان، جنّ‌ها و... به فرمان الهی برای ایشان تسخیر شده بودند.

الله سبحانه و تعالی به حضرت سلیمان؈ امکانات و صنایع دنیا را داده بود تا جایی‌که ایشان بر جنّ و انس حکومت می‌کرد. گرچه باد برای تمام افراد امّت رسول‌الله ﷺ ما تحت‌الاسباب مسخّر است، ولی برای حضرت سلیمان؈ بدون اسباب تسخیر بود، به‌جز اسمای زیبای الهی هیچ سبب ظاهری نبود. وقتی آنها را تکرار می‌کرد، باد برایش مسخّر می‌شد.

یکی از مهندسین و مأمورین آبیاری حضرت سلیمان؈ روزی غایب بود. این مأمور بدون اسباب و دستگاه تخمین می‌زد که در کدام منطقه از زمین و در عمق چند متری آب وجود دارد. این مهندس «هدهد» کوچک است. در زبان ما به او «مرغ سلیمان» می‌گویند.

حضرت سلیمان؈ از غیبت «هدهد» ناراحت شد و فرمود:

«وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ. لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» [نمل:۲۰-۲۱]؛ و جویای حال مرغان شد و گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم یا از غایبان است. قطعاً او را به عذابی سخت کیفر دهم، یا ذبحش کنم یا برایم دلیلی آشکار بیاورد.

سروران گرامی! بدانید که فقط خدایتعالی غیب‌دان است و به‌جز وی کسی غیب را نمی‌داند. وقتی حضرت سلیمان‌علیه‌السلام «هدهد» را نمی‌بیند، چنان ناراحت می‌شود که می‌فرماید: «در میان این پرندگان هدهد را نمی‌بینم یا غایب است. اگر دلیل موجّهی برای غیبتش ارائه نکند، با او برخورد سختی می‌کنم.»

به‌هرحال «هدهد» از راه رسید. اطرافیان به او گفتند: آقا امروز خشمگین است. آیا برای غیبت خودت توجیهی داری؟

سروران عزیز! کسانی که در صحبت انبیا تربیت شوند، اگرچه مرغ و پرنده باشند، باز هم خدایتعالی به آنها فهم، شعور و درک عنایت می‌فرماید. هرکس صحبت انبیا را دریافته به کمال رسیده است. هُدهد یک پرنده است؛ امّا در صحبت پیامبر خدا حضرت سلیمان‌علیه‌السلام به کمال رسیده است تا جایی که می‌تواند کلماتی بکار ببرد که خشم حضرت سلیمان‌علیه‌السلام را پایین بیاورد.

حضرت سلیمان‌علیه‌السلام از غیبت هُدهد برای منافع خویش ناراحت و خشمگین است، ولی وقتی می‌فهمد که حق خدا ضایع شده است، منافع خویش را فراموش می‌کند و حق خدا را ترجیح می‌دهد.

هُدهد دلیل غیبتش را چنین بیان می‌کند: من برای هدفِ بسیار بزرگی رفته‌ام. من از مُلک سبا می‌آیم. من آنجا را بازدید کرده‌ام، اوضاع خیلی خطرناک و بحرانی است.

ای حضرت سلیمان‌علیه‌السلام! در سبا حق خدا ضایع شده، در حالی که این‌همه امکانات را خدایتعالی در اختیار تو گذاشته است، تو باید حق خدا را احیا کنی.

«فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيْدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِين. إِنِّيْ وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيْمٌ. وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَايَهْتَدُوْنَ. أَلَّا يَسْجُدُوْا لِلَّهِ الَّذِيْ يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَاتُخْفُوْنَ وَمَاتُعْلِنُوْنَ. اللهُ لَاإِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ

الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ» [نمل:۲۲ـ۲۶] ؛ پس مدّتی نه‌چندان دراز درنگ کرد، آنگاه گفت: از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته‌ای و از سبا برایت خبری یقینی آورده‌ام. من زنی را یافتم که بر آنان پادشاهی می‌کرد و به او از هرگونه نعمتی داده شده است و تختی بزرگ دارد. او و قومش را چنان یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته و آنان‌را از راه خدا باز داشته است. پس آنان راه نمی‌یابند. حال آن که شایسته بود که برای خدا سجده می‌کردند، آن ذاتی که پوشیدۀ آسمان‌ها و زمین را بیرون می‌آورد و می‌داند آنچه را پنهان می‌دارید و آشکار می‌کنید. خدایی یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، پروردگار عرش بزرگ است.

حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی «رحمة‌الله‌علیه‌رحمةً‌واسعة» «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ» را چنین تشریح می‌کند: «علمت ما لم تعلم» ؛ ای حضرت سلیمان علیه‌السلام! من از چیزی اطلاع یافته‌ام که شما نمی دانید و آن تضییع‌شدن حق خدا در ملک سبا است. سجده و پرستش حق خدایتعالی است، ولی خانم بلقیس و ملّتش برای خورشید، ماه و ستاره سجده می‌کنند. آنها در برابر انوارات جبین، پیشانی، را بر زمین می‌نهند.

«قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِيْنَ. اذْهَبْ بِّكِتَابِيْ هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُوْنَ. قَالَتْ يَاأَيُّهَا الْمَلَؤُا إِنِّيْ أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيْمٌ. إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيْمِ. أَلَّا تَعْلُوْا عَلَيَّ وَأْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ» [نمل:۲۷ـ۳۱] ؛ گفت: می‌بینیم آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویانی؟ این نامه‌ام را ببر و آن‌را به‌سوی آنان بینداز. سپس از آنان روی بگردان. آنگاه بنگر چه پاسخی بازمی‌دهند. [بلقیس] گفت: ای بزرگان! به‌راستی نامه‌ای گرانقدر به‌سوی من انداخته شده است. آن [نامه] از سلیمان است و آن بنام خداوند بخشایندۀ مهربان است. بر من سرکشی نکنید و فرمانبردار پیش من بیایید.

حضرت سلیمان علیه السلام حرف هُدهد را باور نکرد که مبادا توجیه کاذبانه برای غیبت باشد؛ ازاین‌رو فرمود: «من در این راستا تحقیق می‌کنم؛ امّا اینک این نامه را به خانم بلقیس برسان و ببین چه جواب می‌دهد.»

سروران عزیز! حضرت سلیمان علیه السلام برای شخص خودش هیچ کمی و کاستی احساس نکرد؛ امّا در صنعا ـ ملک سبا، یمن امروزی ـ حق خدایتعالی ضایع شده بود. پس ایشان در ضمن نامه‌ای پرمحتوا، مختصر و مفید آنها را دعوت داد که حق خدا را احیا کنند و تسلیم شوند.

حضرت سلیمان علیه السلام اوّل فرستندهٔ نامه را معرّفی و تشریح می‌کند که سلیمان علیه السلام پشتیبانی بسیار قوی، ذی‌قوّت و آسیب‌ناپذیر دارد. پس نمی‌توانید با او مبارزه و مقابله کنید.

سروران عزیز! امروز برای خدا هیچ‌کس اعلان نمی‌کند، بلکه هرچه اعلان وجود دارد، همه برای منافع شخصی خودمان است؛ چون به مردم دنیا همانند انبیا پیام نداده‌ایم. پس می‌ترسیم و در هراسیم. دعا بفرمایید الله‌تعالی به همهٔ ما توفیق عمل عنایت بفرماید.

الله سبحانه و تعالی مالک‌الملک است

سروران گرامی! رهبران مسلمانان در این تصوّر و فکر هستند که اگر ما در برابر ابرقدرت‌ها بایستیم، چه بر سرمان خواهد آمد، در حالی‌که این‌ها اصلاً ابرقدرت نیستند، بلکه همه چیز در اختیار خدای حق، صاحب قدرت و حکومت زوال‌ناپذیر است.

الله سبحانه و تعالی که مالک‌الملک است به پیامبراسلام ﷺ تلقین می‌فرماید که برای رفع ضروریات و مشکلات این آیه را به‌عنوان وظیفه و ورد بخوان و تلاوت بفرما:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [آل عمران:۲۶]؛ بگو!

بارخدایا، ای دارندهٔ پادشاهی! به هرکس که خواهی پادشاهی بخشی و از هرکس که خواهی، پادشاهی را می‌گیری، و هرکس را که خواهی عزّت می‌بخشی و هرکس را که خواهی خوار می‌گردانی. هر خیر و نیکی به‌دست تو است. به‌راستی تو بر هر کاری توانایی.

متأسفانه امروزه عقاید سُست شده‌اند تا جایی‌که مسلمان خداپرست می‌گوید: «دنیا و اموراتش به اشارهٔ کلینتون (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) و یلسین در حرکت است. اگر با آنها مخالفت کنیم از کجا بخوریم و بپوشیم، از کجا سنگ‌های گران قیمت برای مجلّل کردن ساختمان‌های خودمان بیاوریم؛ زیرا همهٔ کارخانه‌ها و دستگاه‌ها به اختیار آنهاست.»

سروران عزیز! آیا این مسلمان می‌تواند جهان را فتح کند و پیروزی‌های بزرگ به‌دست بیاورد؟ هرگز.

امّا اگر مثل حضرت سلیمان علیه السلام، رسول‌الله ﷺ، پیروان و متبعان واقعی آنها بگوییم: پشتیبان ما پروردگار قوی، رحمان و رحیم است. آنگاه به سعادت و پیروزی می‌رسیم.

مگر الله‌تعالی کیست؟

«الله عَلَمٌ لذات واجب الوجود المستجمع لجمیع صفات الکمال» ؛ الله‌تعالی به آن ذاتی می‌گویند که وجودش واجب و لازمی است. الله‌تعالی دارای همهٔ صفات کمال است.

الله‌تعالی به آن‌ذاتی می‌گویند که دوامش لازم و زوالش محال است. الله‌تعالی ذاتی است که هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند.

امّا کلینتون (رئیس‌جمهور سابق آمریکا)، یلسین و متبعان آنها مورد تهدید هستند. کسانی‌که امروز از کلینتون (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) و یلسین حمایت و طرفداری می‌کنند، اگر در دورهٔ بعدی کاندیدای مخالف اینها روی کار بیاید. آنگاه آنها چه‌کار می‌کنند؟

امّا حضرت سلیمان علیه السلام از ذاتی استعانت و استمداد می‌گیرد که بسیار توانا، لازم و واجب‌الوجود است و همهٔ صفات کمال در آن ذات جمع شده‌اند، ایشان به ذات توانا اعتماد دارد.

ای بلقیسی‌ها و سبایی‌ها! به‌طرف این ذات توانا و بیش از حد بخشنده و مهربان رجوع کنید.

سروران عزیز! در ابتدای ۱۱۳ سوره و در متن سورهٔ نمل به مسلمانان تلقین شده است که در هر حال به آن ذاتی اعتماد کنید که بیش از حدّ بخشنده و مهربان است. آیا کسی می‌تواند بیشتر از خدایتعالی رحمان و رحیم باشد؟

انگیزهٔ همهٔ نعمت‌ها چیست؟

سروران گرامی! انگیزهٔ همه نعمت‌های دین و دنیا چیست که خدایتعالی به مخلوقات و به‌ویژه به انسان‌ها عنایت می‌فرماید؟ در حالی که انسان موجودی گناهکار و خطاکار است و استحقاق این نعمت‌ها را ندارد، ولی الله سبحانه و تعالی نعمت‌های دنیا و آخرت را برای همین مخلوق آفریده است.

الله سبحانه و تعالی در یکی از سوره‌های قرآن، سورهٔ رحمن، لیستی از نعمت‌های دین و دنیا را تذکره فرموده است. از جملهٔ این نعمت‌های بزرگ «قرآن عظیم‌الشان» است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرآنُ هُدیً لِّلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَانِ» [بقره:۱۸۵] ؛ ماه رمضان [ماهی است] که قرآن در آن [ماه] راهنمای مردم [و دربردارندهٔ] آیه‌هایی روشن از هدایت و [معیارِ] تشخیص حق از باطل نازل شده است.

قرآن مجید هدایت، رحمت و دلیل روشنی برای راهنمایی جهانیان است. هدایت و راهنمایی قرآن مثل سیاستمداران دنیا نیست که انسان سردرگم و حیران شود.

در سورهٔ مبارکهٔ رحمن انگیزهٔ نعمت‌های الهی «رحمانیت او» بیان شده است. سرلوحهٔ تمام نعمت‌های خداوندی علم است.

یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، «قرآن عظیم‌الشان» است که الله سبحانه و تعالی آن‌را به انسان آموخته است. پس قدر و ارزش این نعمت و همهٔ نعمت‌های خداوندی را بدانید.

«اَلرَّحْمَنُ. عَلَّمَ القُرْآنَ. خَلَقَ الْاِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانُ» [رحمن:۱ـ۴]؛ رحمان. قرآن را آموزش داد. انسان را آفرید. به او بیان آموخته است.

رحمانیت خدایتعالی سبب شد تا این قرآن عظیم‌الشان را عنایت کند و تعلیم بدهد و گرنه انسان مستحق و حق‌دار نبوده است. همهٔ این نعمت‌ها برای انسان است که الان او از قرآن عظیم‌الشان اعراض کرده است؛ کسانی که کاملاً از قرآن عظیم‌الشان اعراض کرده‌اند، خدایتعالی زندگی را بر آنان تنگ کرده است.

من به شما اطمینان می‌دهم که سربازان منحوس روسی در سرزمین چچن از مسلمانانی که به خدایتعالی ایمان دارند، بیشتر در رنج و عذاب هستند؛ زیرا مسلمان به این فکر است روزی که برای خدا جان بدهم به سعادت و پیروزی سرمدی می‌رسم. به‌خدا قسم! از سری که از تن جدا شده، صدا بلند شده است که «فزت وربّ الکعبة»؛ به سعادت و سربلندی ابدی نایل گشتم.

سروران عزیز! چه‌قدر ایمان ما قوی است که از گرسنگی می‌ترسیم، مگر ربّی رحمان و رحیم نداریم؟ مگر پشتیبان و حامی ما بیش از حدّ بخشنده و مهربان نیست؟ در حالی که باید کسی بترسد و نگران باشد که پشتیبان ضعیف و ناتوانی دارد.

صحابهٔ کرام در حالی با قدرت‌های بزرگ دنیا می‌جنگیدند که گرسنگی آنها را تهدید می‌کرد؛ امّا آنها برای خدا هر کاری را انجام می‌دادند.

«وَاِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيْكُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِه اِنْ شَآءَ اِنَّ اللهَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ» [توبه:۲۸] ؛ و اگر از تنگ‌دستی می‌ترسید. پس خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خویش، توانگر می‌کند. همانا خداوند دانای فرزانه است.

جنایات ارتش بی‌خدای روسیه

سروران عزیز! امروز کار به‌جایی رسیده است که مسلمانان این ارتش بی‌خدای روسیه را حتّی با زبان هم بد نمی‌گویند و مورد نفرین قرار نمی‌دهند.

روسیهٔ روسیاه چه اندازه جنایت کرده است؟

روسیه در آسیای میانه چه اندازه جنایت کرده است؟

روسیه در افغانستان در عصر خودمان چه اندازه جنایت کرده است؟

روسیه الان در چچن چه اندازه جنایت می‌کند؛ زیرا چچنی‌ها محمّدی هستند و الله‌اکبر را فریاد می‌زنند. و الّا اگر آنها مسیحی، یهودی و... می‌بودند، جهانیان مانع می‌شدند که این‌همه تعدّی و تجاوز بر آنها شود.

رسول‌الله ﷺ هزار و چهار صد و اندی سال پیش فرمود: «الكفر ملّةٌ واحدةٌ» (الحديث) ؛ کفر یک ملت واحده است.

قرآن مجید می‌فرماید: «وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً فَلَاتَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَآءَ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ وَلَاتَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَّلَانَصِيْرًا» [نساء:۸۹] ؛ آرزو کردند که شما [هم] چنان‌که آنان کافر شدند، کافر شوید تا همه یکسان باشید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آن‌که در راه خدا هجرت کنند. پس اگر روی برتافتند، آنگاه آنان‌را هر کجا یافتید، بگیریدشان و بکشیدشان. و از آنان [کسی را] یار و مددکار نگیرید.

یهود و نصاری و تمام کفار، که ملّت واحده هستند، آرزو دارند شما کافر شوید و مثل آنها از خدا بی‌خبر و جانور شوید؛ همانند حیوانات بخورید، بخوابید و به لذّات و شهوات مشغول باشید.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «شما چنین نباشید، بلکه از من استعانت، استمداد و استغاثه بگیرید؛ زیرا من بیش از حدّ بخشنده و مهربان هستم.»

درس سورهٔ مبارکهٔ فاتحه به مسلمانان

سروران گرامی! تمام قرآن در سورهٔ فاتحه، سورهٔ فاتحه در «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعِیْنُ» ، «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعِیْنُ» در «با» «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرحیم» خلاصه شده و «با» «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرحیم» برای استعانت است. «بسم‌الله» جار مجرور متعلّق است که متعلّقش در ما بعد برای حصر محذوف است. گویا خدایتعالی می‌فرماید: «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرحیم استعینوا» ؛ بنام خدایی استعانت بگیرید که همهٔ صفات کمال را دارد و بیش از حدّ بخشنده و مهربان است.

ای مسلمانان! همانند یهودیان نباشید که آنها حضرت عزیر علیه‌السلام را فریاد می‌زنند و مثل نصاری ملعون نباشید که آنها حضرت مسیح علیه‌السلام را فریاد می‌زنند. در واقع همهٔ اینها ضالین و مغضوب علیهم هستند؛ زیرا از بندگان خدا استمداد می‌طلبند، اوهام را پرستش می‌کنند و بندگان خدا را نایبان الهی معرّفی کرده‌اند.

«وَقَالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ‌اللهِ وَقَالَتِ النَّصَارَی الْمَسِیْحُ ابْنُ‌اللهِ» [توبه:۳۰] ؛ و یهود گفتند: عزیر پسر خداست و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست.

امّا حضرت محمّد ﷺ در کارزار بدر عملاً درس داد که از چه کسی باید استمداد و استعانت گرفته شود، درحالی که همهٔ ابرقدرت‌ها و نیرومندترین ارتش قریش در معرکهٔ

بدر در برابر ۳۱۳ نفر سپاهی محمّدرسول‌الله ﷺ صف کشیده بودند. استمداد و استغاثه از الله‌تعالی رمز پیروزی بزرگ صحابهٔ کرام ﷺ بود.

«اِذْ تَسْتَغِيْثُوْنَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَنِّى مُمِدُّكُمْ بِاَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِيْنَ. وَمَاجَعَلَهُ‌اللهُ اِلَّا بُشْرَى وَلِيَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوْبُكُمْ وَمَاالنَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِاللهِ اِنَّ‌اللهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ» [انفال:۹-۱۰]؛ و آنگاه که به‌سوی پروردگارتان فریاد می‌کردید. پس [دعای] شما را پذیرفت که من شما را با هزار کس از فرشتگان پیاپی یاری می‌کنم. و خداوند این‌را جز نویدی قرار نداد و تا آن‌که دلهایتان به آن آرام گیرد و فتح جز از نزد خدا نیست. به‌راستی خداوند پیروزمند فرزانه است.

در میدان بدر محمّدرسول‌الله ﷺ، خلفای راشدین ﷺ، صحابهٔ کرام ﷺ که سرتاج همهٔ اولیاءالله هستند، حضور داشتند. گفتنی است همهٔ اولیا و کسانی که بعد از صحابهٔ کرام ﷺ آمده‌اند، به مقام کوچک‌ترین صحابهٔ پیامبراکرم ﷺ نمی‌رسند. این بزرگواران در کارزار بدر هیچ‌گونه توپ، تانک و تجهیزاتی در اختیار نداشتند. آنها خدایتعالی را فریاد زدند که استغاثه و فریاد آنها اجابت شد.

امّا مسلمانان امروزی می‌گویند: چه‌طور با کلاشینکف و تانک به جنگ کفار مجهّز به تجهیزات مُدرن برویم. به‌خدا قسم! اگر برای خدایتعالی باشیم و برای او بجنگیم، می‌توانیم با همین تجهیزات با کفار بجنگیم.

سروران گرامی! وقتی زندگانی و سیرهٔ صحابهٔ کرام ﷺ را بررسی کنید، می‌بینید چه‌طور آنها با چوبِ درخت خرما و سنگ در برابر شمشیرهای برّان مشرکین عرب ایستادند و مقاومت کردند. اگر ما ایمان داشته باشیم، مطمئن باشید مدد و نصرت از جانب خدایتعالی می‌آید.

سروران عزیز! خدایتعالی به ما در «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرحیم» درس داده است تا از او استعانت و استمداد بگیریم؛ امّا متأسفانه امروز، مسلمان هم همانند یهود و نصاری

اولیاءالله را فریاد می‌زند و از آنها استمداد می‌گیرد؛ ازاین‌رو خدایتعالی ناراحت است، آنها را می‌زند و تنبیه می‌کند تا روی خط مستقیم بیایند.

سروران گرامی! هدف از قرآن و دین چیست؟ هدف این است که در هر لحظه و حالت باید انسان با خدا باشد. خدایتعالی کسانی را که دارای این صفات باشند انسانهای اولوالالباب، عبادالرحمن و بندگان مخلص خودش معرّفی کرده است.

«اَلَّذِیْنَ یَذْکُرُوْنَ اللهَ قِیَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلَی جُنُوْبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُوْنَ فِیْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَاخَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» [آل عمران:۱۹۱] ؛ آنان‌که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، [و می‌گویند:] پروردگارا! این‌را بیهوده نیافریده‌ای، پاکی برای توست. پس ما را از عذابِ آتش حفظ کن.

سروران عزیز! کسی‌که هنگام نشستن، بلندشدن و خداحافظی غیرخدا را فریاد می‌زند. آیا او می‌تواند در برابر روس‌ها بایستد؟ بلکه کسی می‌تواند در برابر امکانات ظاهری دنیا با نام زیبای خدایتعالی بایستد که ایمان داشته باشد.

قومِ دون‌همّت حضرت موسیٰ علیه السلام

حضرت موسیٰ علیه السلام در مقابل خطرات بزرگ و سنگینی قرار گرفت، قوم ایشان دُون و پست‌همّت بود. حضرت موسیٰ علیه السلام آنها را در تاریکی شب برداشت و فرار کرد تا از کانال سوئز بگذرند؛ امّا ناگهان به دریای سرخ رسیدند.

ببینید قومِ دُون‌همّت چه گفت: «فَلَمَّا تَرَآءَ الْجَمْعَانِ قَالَ اَصْحَابُ مُوسَی اِنَّا لَمُدْرَکُوْنَ. قَالَ کَلَّا اِنَّ مَعِیَ رَبِّیْ سَیَهْدِیْنَ» [شعراء:۶۱-۶۲]؛ پس چون هر دو لشکر روبرو شدند، یارانِ موسی گفتند: بی‌گمان به ما رسیدند. [موسی] گفت: هرگز، چنین نیست؛ زیرا خداوند با من است، مرا راهنمایی می‌کند.

قوم گفت: ای موسی! «حالا ما را دستگیر می‌کنند، قبل و بعد از آمدنت چه ذلّت‌ها که بر ما نگذشته است. گرچه در مصر نوکری و کلفتی فراعن را می‌کردیم؛ امّا در هر حال زنده بودیم.»

باید به آنها و به مسلمانان گفته شود: «می‌خواهید این زندگی ذلّت‌بار را چه‌کار کنید؟»

دعا بفرمایید که خدایتعالی عزّت و شوکت مسلمانان را برگرداند. «آمین»

اگر بنده مُخلص و با خدا باشد، خدایتعالی حتمًا او را نصرت می‌کند.

چرا حضرت موسی عليه السلام نگفت: انبیا و اولیا با من هستند. دست حضرت ابراهیم عليه السلام، حضرت اسماعیل عليه السلام، حضرت اسحاق عليه السلام، حضرت یعقوب عليه السلام و... بر سر من است، بلکه حضرت موسی عليه السلام فرمود: «هرگز، همانا خدایتعالی با من است. او مرا در برابر این دریای ذات امواج راهنمایی، ارشاد و رهبری می‌کند. پروردگار با من معیّت و همراهی دارد که هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند و او بیش از حدّ بخشنده و مهربان است؛ ازاین‌رو مرا کمک می‌کند.»

همیشه خدا با شماست

سروران گرامی! در واقع قرآن مجید مژده می‌دهد: ای مسلمانان! اگر شما ضعیف و ناتوان هستید، ولی طرف حساب شما ذاتی بسیار بخشنده و مهربان است. اگر شما اشاره‌ای داشته باشید، خدایتعالی شما را کفایت می‌کند.

همچنین لحظه‌ای را به‌یاد آورید که یک مشرک شمشیر رسول خدا ﷺ را بر می‌دارد، شمشیر را بالای سر رسول‌الله ﷺ قرار می‌دهد و می‌گوید: من یمنعک منّی؟

پیمغبر در همین لحظه از خواب بیدار می‌شود، می‌فرماید: الله، الله.

ناگهان شمشیر از دست مشرک می‌افتد. رسول‌اللهﷺ شمشیر را بر می‌دارد و می‌فرماید: من یمنعک منّی؟

مشرک می گوید: فضلک واحسانک او کما قال. (الحدیث)

سروران گرامی! ما مسلمانان رمز پیروزی را رها کرده‌ایم؛ ازاین‌رو خبری از موفقیّت نیست. چرا مسلمان و مؤمن از گرسنگی بترسد که بله آمریکا تحریم اقتصادی کرده است. از روزی که ما مسلمانان همانند کافرها به سنگ‌های مَرمَر چشم دوختیم و به تجلّیات ظاهری دنیا دل بستیم، این‌همه ذلّت و زبونی نصیب ما شد.

صحابهٔ کرام‌﷽ امید به خدا داشتند و چشم به بهشت برین، محل رحمت خدا، بستند. خدایتعالی به آنها رمز پیروزی را عنایت کرد.

سروران عزیز! صفات «رحمان و رحیم» بار دیگر در سورهٔ فاتحه تکرار می‌شوند.

چرا باید خدایتعالی را حمد و ستایش بگوییم؟ زیرا من، شما و عالمیان را به کمال می‌رساند.

چرا خدایتعالی ما و عالمیان را به کمال می‌رساند؟ زیرا «رحمان و رحیم» است.

باخدا باش پادشاهی کن   بی‌خدا باش هرچه خواهی کن

اعتقادات مخاطبان رسول‌اللهﷺ

یهود و نصاری می گفتند: «اگر ما ضعفی داشته باشیم، فردای قیامت دوستان خدا ما را دست‌گیری می کنند و نمی گذارند که ما گرفتار عذاب بشویم.»

مشرکین مکّه که اصلاً به قیامت اعتقاد نداشتند؛ ازاین‌رو خود را آزاد می‌پنداشتند که هر کاری را می‌توانند انجام بدهند؛ زیرا معتقد بودند حساب و کتابی نیست و کسی نیست که از آنها بازخواست کند.

وقتی دلایل اثبات قیامت مطرح شد. آنگاه گفتند: «بالفرض اگر قیامتی باشد، بازهم ما مشکلی نداریم؛ زیرا ما سیّد، آقا و پیغمبرزاده هستیم. مطمئنًا فردای قیامت فرشتگانی همچون حضرت جبرئیل علیه‌السلام، حضرت میکائیل علیه‌السلام و... و پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام و... مشکلات ما را حلّ می‌کنند.»

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: چرا دروغ می‌گویید؟ اینها که در روز جزا اختیاری ندارند، بلکه مالک یوم‌الدین من هستم و در آن روز قانون این است.

«يَوْمَ لَاتَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّـهِ» [انفطار:۱۹] ؛ روزی که هیچ کس برای دیگری نمی‌تواند فایده برساند و حکم آن روز، خاصٌ خداست.

جایی دیگر خدایتعالی می‌فرماید: «يَابَنِيْ إِسْرَائِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِيْنَ. وَاتَّقُوْا يَوْمًا لَاتَجْزِيْ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ وَلَايُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَّلَاتَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَّلَاهُمْ يُنْصَرُوْنَ» [بقره:۱۲۲ـ۱۲۳] ؛ ای بنی‌اسرائیل! به‌یاد آرید آن نعمتم را که بر شما أرزانی داشته‌ام، و این که شما را بر جهانیان [هم‌روزگارتات] برتری دادم. و از روزی پروا بدارید که کسی از کسی هیچ کفایتی نکند و از او بدلی [بلاگردانی] گرفته نشود و شفاعت به او سود نبخشد و آنان یاری نیابند.

ای بنی‌اسرائیل! شما نماز نمی‌خوانید، روزه نمی‌گیرید، زکات پرداخت نمی‌کنید، حج خانهٔ کعبه را اداء نمی‌کنید و حقوق مستضعفان و دیگران را پایمال می‌کنید که بله ما فردای قیامت حامی، پشتیبان و یاور داریم.

ای بنی‌اسرائیل! شما که پیغمبرزاده هستید، چرا دروغ می‌گویید؟ آیا شرم و حیا ندارید؟

ای بنی‌اسرائیل! بترسید از روز قیامت که روز بسیار خطرناکی است و هیچ کس نمی‌تواند شما را دست‌گیری کند.

مالک و حساب‌رس روز قیامت فقط خداست

الله سبحانه و تعالی می فرماید: «روز قیامت حاکم و مالک جزا خودم هستم. برای حساب و کتاب گرفتن هیچ پیغمبر و ولیِ نمی‌آید، بلکه خودم هستم که از همهٔ انسان‌ها ـ انبیا، اولیا و... ـ حساب می گیرم؛ زیرا وظیفهٔ انبیا پیام‌رسانی بوده و حساب به عُهدهٔ خودم است.»

«فَاِنَّمَا عَلَیْکَ الْبَلَاغُ وَعَلَیْنَا الْحِسَابُ» [رعد:۴۰] ؛ در هر حال بر [عهدهٔ] تو تنها رساندن [پیام‌الهی] است و حساب بر [عهدهٔ] ماست.

«اِنَّ اِلَیْنَا اِیَابَهُمْ. ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ» [غاشیه:۲۵ـ۲۶] ؛ به‌یقین بازگشتِ آنان به‌سوی ماست. آنگاه حساب‌شان [نیز] بر ماست.

سروران عزیز! برای حساب گیری هیچ کس نمی‌آید جز ذات یگانهٔ خدایتعالی. حتّی شخصیّتی همانند رسول‌اللهﷺ به‌پای حساب نمی‌آید. پس فریب نخورید که برای ما مُرشد، استاد، پیر، پیغمبر و... سفارش می کند که بله این آقای بی‌نماز را به بهشت ببرید.

فردای قیامت وقتی خدایتعالی به جلال می‌آید، می‌فرماید:

«لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. اَلْیَوْمَ تُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ لَاظُلْمَ الْیَوْمَ اِنَّ اللهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ» [مؤمن(غافر):۱۶ـ۱۷] ؛ [خداوند می‌فرماید:] امروز پادشاهی از آنِ چه کسی است؟ [در پاسخ خودش می‌فرماید:] از آنِ خداوند یگانهٔ قهّار است. امروز پاداش داده می‌شود، هر کسی به آنچه کرده است. امروز هیچ ستمی نیست. بی گمان خداوند زودشمار است.

تمام پادشاهان و مخلوقات همانند کلینتون، یلسین و... مورد خطاب قرار می گیرند که پادشاهی امروز مالِ چه کسی است؟ امّا هیچ کس نمی‌تواند جواب بدهد، تا آن که ذات بی‌مانند باریتعالی خودش جواب می‌دهد.

جایی دیگر خدایتعالی می‌فرماید: برای این سیاه‌کاران دنیا اصلاً حسابی برگزار نمی‌شود؛ چون تکلیف آنها کاملاً مشخص شده است.

«أُولَئِکَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فَلَانُقِيْمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا. ذَلِکَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوْا وَاتَّخَذُوْا آيَاتِيْ وَرُسُلِيْ هُزُوًا» [کهف:۱۰۵ـ۱۰۶] ؛ اینان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و ملاقات او کافر شدند؛ ازاین‌رو همهٔ اعمالشان تباه شده است. پس روز قیامت برای اینان هیچ وزنی برپا نمی‌کنیم. این‌است که سزای آنان جهنّم است؛ زیرا کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به تمسخّر گرفتند.

امّا مجرمین و گنهکاران را به‌پای حساب می‌آورند. «فَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَّرَهُ. وَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَّرَهُ» [زلزال:۷ـ۸] ؛ پس هرکس به اندازهٔ ذرّه‌ای کار نیک کرده باشد، [پاداش] آن‌را می‌بیند. و هرکس به اندازهٔ ذرّه‌ای کارِ بد کرده باشد، [کیفر] آن‌را می‌بیند.

سروران عزیز! در میدان محشر و بارگاه الهی و هنگام حساب و کتاب هیچ‌گونه پارتی‌بازی و رودربایستی وجود ندارد؛ زیرا اینها از صفات مخلوق هستند و خدایتعالی از این صفات بری است.

حالات گوناگون انبیای کرام

انبیای کرام چون مخلوق‌اند، رودربایستی داشتند؛ مثلاً هنگام عروسی رسول‌اللهﷺ با حضرت زینبؓ، آن‌حضرتﷺ در جلوی صحابهٔ‌کرامؓ تو رودربایستی ماند؛ چون پیامبرﷺ می‌خواست خانه خلوت شود و این بزرگواران بعد از صرف شام به خانه‌هایشان بروند، ولی آنها نشسته بودند و بلند نمی‌شدند.

آن‌حضرتﷺ دوبار از خانه بیرون رفت تا آنها نیز بلند شوند و بروند، ولی صحابهٔ‌کرامؓ باهم‌دیگر حرف می‌زدند.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «پیامبرم حیا می‌کند که شما را به صراحت مورد خطاب قرار دهد، ولی من از کسی حیا نمی‌کنم.»

«اِنَّ اللهَ لَایَسْتَحْیِی» [بقره:۲۶] ؛ به‌راستی خداوند از بیان حق، شرم ندارد.

ای بزرگواران چرا مزاحم هستید؟ بعد از صرف غذا بیرون بروید و خانه را خلوت کنید. در همین هیاهو مسئلهٔ حجاب نیز نازل شد.

«یَآیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا لَاتَدْخُلُوْا بُیُوْتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُّؤْذَنَ لَکُمْ إِلَی طَعَامٍ غَیْرَ نَاظِرِیْنَ إِنَاهُ وَلَکِنْ إِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوْا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوْا وَلَامُسْتَانِسِیْنَ لِحَدِیْثٍ إِنَّ ذَلِکُمْ کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِیْ مِنْکُمْ وَاللهُ لَایَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوْهُنَّ مَتَاعًا فَسْئَلُوْهُنَّ مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ ذَلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوْبِکُمْ وَقُلُوْبِهِنَّ» [احزاب:۵۳] ؛ ای مؤمنان! وارد خانه‌های پیغمبرﷺ نشوید مگر آن‌که برای [صرف] خوراکی به شما اجازه داده شود، بی‌آن‌که چشم به‌راه آماده شدنش باشید، بلکه موقعی بیایید که دعوت شدید و چون غذا خوردید، پراکنده شوید. و نه این‌که برای شنیدنِ سخنی آرام گیرید. به‌راستی که این [کار] پیامبرﷺ را می‌رنجاند و [او] از شما شرم می‌کند و خداوند [از سخن] حق شرم نمی‌دارد. و چون از زنان پیامبرﷺ متاعی می‌طلبید، آن‌را از آن سوی پرده بطلبید، این برای دلهایتان و دلهای آنان پاکیزه‌تر است.

در این ازدواج مسئله‌ای دیگر هم مطرح بود که آن‌حضرتﷺ از نسبت‌های ناروا احساس خطر می‌کرد که بعد از ازدواج با حضرت زینب ﵂ مردم می‌گویند: محمّدﷺ را ببینید با زنِ پسرخوانده‌اش ازدواج کرده است.

«وَتَخْشَی النَّاسَ وَاللهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَاهُ» [احزاب:۳۷] ؛ و تو از مردم می‌ترسیدی و خداوند به آن‌که از وی بترسی، سزاوارتر است.

ای پیامبرﷺ! شما حکم خدا را اجرا کنید.

الله سبحانه و تعالی با کسی رودربایستی ندارد

سروران گرامی! الله سبحانه و تعالی ذاتی بی‌نیاز است که با هیچ‌کس رودربایستی ندارد، از هیچ‌کس ترس و هراسی ندارد و هیچ‌گونه پارتی در بارگاهش کارایی ندارد. فردای قیامت حساب و کتاب در قبضهٔ قدرت الهی است. پس فریب نخورید که ما پارتی داریم؛ چون آنها را به‌جز خدا در دنیا فریاد زده‌ایم و برای آنها نذورات داده‌ایم، بلکه بدانید که بی‌نماز پشتیبان ندارد و در جهنّم غوطه می‌خورد.

«وَذَرِ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَهُمْ لَعِبًا وَّلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللهِ وَلِيٌّ وَّلَاشَفِيْعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّايُؤْخَذْ مِنْهَا أُوْلَئِكَ الَّذِيْنَ أُبْسِلُوْا بِمَا كَسَبُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَعَذَابٌ أَلِيْمٌ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ» [انعام:۷۰] ؛ و آنان‌را بگذار که دین خود را بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگانی دنیا آنها را فریفت، و به قرآن پند بده تا مبادا کسی به [سزای] آنچه [گناهی] که کرده است، از پاداش محروم شود، برایش جز خداوند دوست و شفیعی نیست و اگر هر فدیه‌ای را به‌جای [رهانیدن] خود دهد، از او پذیرفته نمی‌شود. اینان کسانی هستند که به [سزای] آنچه کرده‌اند، از پاداش محروم شده‌اند. آنان نوشیدنی از آب جوشیده و عذابی دردناک به [کیفرِ] آن‌که کفر می‌ورزیدند، [در پیش] دارند.

بعضی از مردم کلِّ زندگی خود را در فوتبال، والیبال، بازی و تماشا می‌گذرانند و با دین خدایتعالی اصلاً کاری ندارند.

برخی کلِّ دین خود را بازی و تماشا قرار داده‌اند؛ امّا در بعضی مناسبت‌ها اجتماع برگزار می‌کنند و می‌گویند: بهشت مال ماست.

باید بدانید که چنین نیست؛ زیرا «مالک یوم‌الدین» خدایتعالی است و هیچ‌کس در آنجا اختیار دادرسی و شفاعت بدون اجازه پروردگار را ندارد.

سئوال مطرح می‌شود: چرا «مالك یوم‌الدین» گفت، مگر الان خدایتعالی مالکیتی ندارد که فردای قیامت مالك می‌شود؟

جواب: در حقیقت در دنیا انسان نوعی مالکیت کم و زیاد دارد؛ مثلاً گفته می‌شود: این خانه مال فلانی است، فلانی یک باب منزل در مشهد، زاهدان و... دارد. یا این کشور مال چه کسانی است و یا این شهر و استان مال چه کسانی است؛ امّا فردای قیامت هیچ‌کس حتّی همین مالکیت جزئی را هم ندارد. پس فقط «مالك یوم‌الدین» را عبادت و پرستش کنید و از او استمداد بطلبید.

از خدایتعالی مسئلت دارم که درک و فهم واقعی قرآن عظیم‌الشان را به ما عنایت بفرماید، ما را به «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» متمسک بگرداند و به ذات عالیش برساند.

دعا و نیایش

ربّنا ظلمنا انفسنا وإن لم تغفرلنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين.

اللهم أرنا الحق حقاً وارزقنا إتباعه وأرنا الباطل باطلاً وارزقنا إجتنابه.

ربّنَاَ أفرغ علينا صبراً وثبّت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين.

ربّنَاَ لاتُواخِذنَا إن نّسِينَا اَو أخطانَا ربّنَاَ وَلاَتَحمِل عَلَينَا إصراً كَمَا حَمَلتَه عَلَى الّذينَ مِن قَبلِنَا رَبّنَاَ وَلاَتُحَمِّلنَا مَا لاَطَاقَة لَنا بِهِ واَعفُ عنَّا واغفِرلنَا وارحَمنَا اَنتَ مَولاَنَا فَانصُرنَا عَلَى القَومِ الكَافِرين.

بارالها! آن مسلمانان چچنی را که نام تو را فریاد می‌زنند، برای نام زیبای خودت آنها را نصرت بفرما.

خدایا! قدم‌های آنها و ما را مضبوط و محکم بگردان.

خدایا! در سلاح‌های کوچک‌شان که کاربُرد چندانی ندارند، نصرت خودت را شامل بفرما.

خدایا! ما حق و مقام تو را نمی‌دانیم، ولی با زبان می گوییم: «الله‌اکبر» ؛ خدا از همه بزرگ‌تر است.

خدایا! تو ثابت بفرما که از همه بزرگ‌تری و امثال کلینتون و یلسین هیچ چی نیستند.

خدایا! برای «لااله‌الاالله محمدرسول‌الله» و «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» مسلمانان مظلوم را نصرت بفرما، همچنان‌که در بدر و حنین نصرت فرمودی و در کنار دریای سرخ بی‌دفاعان را نصرت فرمودی، یک‌بار دیگر این مسلمانان بی‌دفاع را نصرت بفرما.

خدایا! رُوس‌ها پل می‌سازند؛ امّا تو دهانِ زمین را باز کن تا اینها را ببلعد. اینها را در دریا غرق بفرما. آفت‌های آسمانی و زمینی را بر اینها نازل بفرما.

خدایا! از پشه‌های بی‌پَر و بَال برای نابودی اینها اعزام بفرما که برای نابودی نمرود اعزام کردی.

خدایا! بر اینها بلایی نازل بفرما، تا بدانند که قدرتی بالاتر از این قدرت‌های پوشالی دنیا وجود دارد که این مسلمانان مظلوم و بی‌دفاع را نصرت می‌کند.

خدایا! ظاهراً این همه کفار دست‌به‌دست هم داده‌اند و نمی‌گذارند که نام تو گرفته شود؛ امّا تو که از همه قوی‌تر هستی، ما را نصرت بفرما.

خدایا! تو شاهدی و از ما بهتر می‌دانی که زورگویان، کفار، ملحدان و مبتدعان دنیا چه اهداف، آرمان و آرزوهایی را در سر می‌پرورانند. تو اهداف آنها را از ما بهتر می‌دانی و به همه چیز آگاهی و نظارت داری، آنها را سرنگون بفرما.

خدایا! برای «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» ، «اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ»، قرآن عظیم‌الشان، اسمای حسنی و زیبایت، جلال و کبریائیت، و رحمانیّت و رحیمیّت خودت یک‌بار دیگر مسلمانان را متّحد و یک‌پارچه بگردان.

خدایا! همه کفار دست‌به‌دست هم داده‌اند و با هم متّحد شده‌اند، به یکی دستور می‌دهند تا مسلمانان را بزنند و در مقابل همه سکوت می‌کنند.

بارالها! مسلمانان را نصرت بفرما.

خدایا! به ما درک صحیح عنایت بفرما.

خدایا! چرا چچنی‌ها را می‌زنند؟ زیرا آنها الله‌اکبر را فریاد می‌زنند و اسلام را پذیرفته‌اند.

خدایا! از دهان این کفار بیرون آمد که ما اینها را برای اسلام می‌زنیم.

خدایا! این مظلومان را نصرت بفرما.

خدایا! ظاهراً توان و قدرتی نداریم که به مسلمانان مظلوم ملحق شویم و در راه تو جهاد کنیم.

خدایا! دعاهای عاجزان را بپذیر و اجابت کن.

خدایا! خودت گفتی، «أدعونی أستجب لکم» و «فادعوا الله مخلصین له الدین».

خدایا! تنها تو را فریاد می‌زنیم و غیر از تو هیچ‌کس دیگر را فریاد نمی‌زنیم. از تو استمداد و استعانت می‌گیریم؛ زیرا تو مستعان هستی.

هنگامی که حضرت یعقوب علیه السلام به آن درد و مصیبت بزرگ مبتلا شد، فرمود:

«فَصَبْرٌ جَمِيْلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَاتَصِفُوْنَ» [یوسف:۱۸] ؛ پس کار من صبر نیک است و بر آنچه بیان می‌کنید، خداوند یاریگرِ [من] است.

خدایا! از تو استمداد، استغاثه و استمداد می‌طلبیم که مسلمانان بی‌دفاع دنیا را نصرت بفرما.

خدایا! هدف ما را عالی بگردان، تا برای اعلای کلمة‌الله و سربلندی دین اسلام بجنگیم، نه برای آزادی وطن و میهن.

خدایا! ندا و فریاد چچنی‌ها را برای خودت بگردان.

خدایا! هدف ما را رضایت خودت بگردان، تا هر چه می‌گوییم برای تو باشد. همه ما را از ریا، سُمعت و تظاهر حفاظت بفرما.

ربّنا تقبّل منّا إنّک أنت السّمیع العلیم وتُب علینا إنّک أنت التّواب الرّحیم.

«و آخر دعوانا أن‌الحمدلله ربّ‌العالمین»

خطبۀ هفتم

جهل مرکب

خطبۀ هفتم

جهل مرکب

الحمدلله نحمده ونستعینه ونستغفره ونومن به ونتوکل علیه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیّئات أعمالنا من یهده‌الله فلا مضل‌ّله ومن‌یّضلله فلا هادی‌له واشـهد أن لآالـه‌الاّالله وحده لاشریک له، ولاوزیر له ولاندّ له واشهد أنّ سیّدنا ومولانا محمّـداً عبـده ورسـوله أرسله بالحقّ بشیراً ونذیراً وداعیاً الی‌الله بإذنه وسراجاً منیراً.

امّا بعد: فأعوذ بالله من‌الشّیطن‌الرّجیم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم.

«اَللهُ لَآالهَ الاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ لَاتَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَّلاَنَوْمٌ لَّهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَمَا فِـی الْـاَرْضِ مَنْ ذَاالَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهٖ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیْهِمْ وَمَاخَلْفَهُمْ وَلَایُحِیْطُوْنَ بِشَیْئٍ مِّنْ عِلْمِهٖ اِلَّابِمَا شَاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَلَایَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ. لَآاِکْرَاهَ فِـی الدِّیْنِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَّکْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ وَیُؤْمِنْ بِـاللهِ فَقَـدِ اسْتَمْـسَکَ بِـالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی لَاانْفِصَامَ لَهَا وَاللهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ. اَللهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوْا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّـوْرِ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا أَوْلِیَائُهُمُ الطَّاغُوْتُ یُخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَی الظُّلُمَاتِ أُوْلٰئِکَ أَصْحَابُ النَّـارِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ» [بقره:۲۵۵ـ۲۵۷]

وقال سبحانه وتعالی فی‌شأن حبیبه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» [احزاب:۵۶]

اَللّهُمّ صلّ عَلَی مُحمّد وعَلی آل مُحمّد کما صلّیتَ علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم إنّک حمیدٌ مجیدٌ. اَللّهُمّ بارک علی محمّد وعلی آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم إنّک حمیدٌ مجیدٌ.

ترجمهٔ آیات

خداوند، معبود راستینی جز او نیست. زندهٔ تدبیرگر است. غنودگی و خوابی او را فرانمی‌گیرد. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند؟ گذشته و [حال و] آیندهٔ آنان‌را می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه خود خواسته است، احاطه نمی‌یابند. کرسیِّ [فرمانروایی] او آسمانها و زمین را فراگرفته است و حفظ آنها بر او گران نمی‌آید و او بلندمرتبهٔ بزرگ است. در دین اجباری نیست. همانا راه هدایت از ضلالت آشکار شده است. پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد. پس به‌یقین به دستاویزی محکم و ناگسستنی چنگ زده است و خداوند شنوای داناست. خداوند کارساز مؤمنان است، آنان‌را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌آورد، و آنان که کفر ورزیده‌اند، کارسازان‌شان طاغوت‌اند که آنان‌را از نور به‌سوی تاریکی‌ها بیرون می‌آورند. اینان دوزخی‌اند. آنان در آنجا جاودانه می‌مانند.

جهل مرکب چیست؟

حضار بسیار گرامی! امشب شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان است که شب جمعه و از شب‌های قدر به‌حساب می‌آید. این وقت فرصت زرّین و طلایی است که الله تعالی به ما عنایت کرده است. خدایتعالی ما را قدردان این نعمت‌ها و فرصت‌ها

بگرداند و ما را از جهل و نادانی حفاظت بفرمایند، به‌خصوص ما را از جهل مرکب رهایی عنایت بفرماید.

جهل مرکب آنست که انسان نادانی و جهالت خود را تشخیص ندهد و این بدترین مرض است.

آن‌کس که نداند که نداند   در جهل مرکب ابدالدهر بماند

سروران گرامی! هیچ مرضی بالاتر از جهل نیست، حتّی از سرطان هم مهلک‌تر است.

هنگامی که انسان این تشخیص را نداشت که من حقیقت را نمی‌دانم و مسیری که می‌برم مسیر حق نیست، از نظر قرآن عظیم‌الشان چنین انسانی شوم‌ترین و خاسرترین فرد معرّفی شده است.

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِيْنَ اَعْمَالًا. اَلَّذِيْنَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا. أُولٰئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فَلَانُقِيْمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» [کهف:۱۰۳ـ ۱۰۵] ؛ بگو! آیا شما را از زیان‌کارترین [مردم] در عمل خبر دهم؟ کسانی که کوششان در زندگانی دنیا بر باد رفت و آنان گمان می‌برند که در عمل خودشان نیکی می‌کنند. اینان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و ملاقات او کافر شدند؛ ازاین‌رو همهٔ اعمالشان تباه شده است. پس روز قیامت برای اینان هیچ وزنی برپا نمی‌کنیم.

طبق فرمایش ربّ‌العالمین خاسرترین انسان کسی است که به جهل مرکب مبتلا باشد؛ زیرا تمام سعی و تلاش او برباد است. اگرچه او فکر می‌کند که کار خوب انجام می‌دهد و در مسیر حق است، ولی در حقیقت اعمالش برباد است، مهم‌تر از همه این‌که اعتقادش نیز برباد است؛ زیرا مسیرش انحرافی است.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

کاین راه که تو می‌روی به ترکستان است

مثال اهل باطل و کسی که گرفتار جهل مرکب شده است، مانند شخصی است که احرام بسته است، تلبیه می‌گوید و سر برهنه و پا برهنه عازم مکّه شده است؛ امّا راه ترکستان را در پیش گرفته است.

یا این‌که شخصی اراده می‌کند به قندهار برود، ولی مسیر «کویرلوت» را در پیش می‌گیرد که سرانجام به «کوه سفید» می‌رسد. حالا شما مقایسه کنید که قندهار کجاست و کوه سفید کجا؟

یا مثل کسی که در کویر و ریگستان ماشینش بنزین تمام می‌کند، این شخص چه‌قدر نا امید و سرگردان می‌شود؛ زیرا در بیابان هیچ‌چیزی نیست. پس دعا کنید که خدایتعالی من و شما را از جهل مرکب نجات دهد.

سروران گرامی! بیندیشیم و خودمان را محاسبه کنیم که آیا در مسیر صحیح قرار داریم یا غلط. گفتنی است وقتی که انسان طلب داشته باشد، ان‌شاءالله به حق می‌رسد.

هر زمانی که انسان‌ها گرفتار جهل مرکب شده‌اند. الله تعالی برای آگاه کردن آنها انبیا را فرستاده است. انبیای کرام خون جگر خورده‌اند، ولی بازهم نتوانسته‌اند بعضی را از جهل مرکب نجات دهند.

جهل مرکب و قوم حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام ۹۵۰ سال تلاش کرد که قومش را از جهل مرکب نجات دهد؛ امّا سعی و تلاش ایشان به ثمر ننشست.

«وَأُوْحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ» [هود:۳۶] ؛ و به نوح وحی شد که هرگز از قومت [کسی] ایمان نمی‌آورد، جز آنان که ایمان آورده‌اند. پس به عملکرد آنها غمگین مباش.

هنگامی که این اعلان از طرف ربّ‌العالمین، احکم‌الحاکمین، صاحب قدرت و علیم به‌ذات‌الصدور رسید. حضرت نوح‌علیه‌السلام که یک پیغمبر مهربان و شفیق بود، بسیار ناراحت شد. ایشان در مدّت ۹۵۰ سال قوم خودش را نفرین و بد دعایی نکرده بود، به امید این که روزی از نسل اینها کسی راه هدایت را در پیش بگیرد.

امّا بعد از این اعلان خداوندی که هیچ‌کس از اینها ایمان نمی‌آورد. حضرت نوح‌علیه‌السلام بسیار ناراحت شد و یک گزارش و معذرت‌خواهی کامل به بارگاه الهی عرضه کرد.

«قَالَ رَبِّ إِنِّیْ دَعَوْتُ قَوْمِیْ لَیْلاً وَّنَهاراً. فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعَائِی إِلاَّ فِرَارًا. وَإِنِّی کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوْا أَصَابِعَهُمْ فِی آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِیَابَهُمْ وَأَصَرُّوْا وَاسْتَکْبَرُوا اسْتِکْبَارًا. ثُمَّ إِنِّیْ دَعَوْتُهُمْ جِهَاراً. ثُمَّ إِنِّیْ اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَاراً. فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوْا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کَانَ غَفَّارًا. یُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَیْکُمْ مِّدْرَارًا. وَّیُمْدِدْکُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِیْنَ وَیَجْعَلْ لَّکُمْ جَنَّاتٍ وَّیَجْعَلْ لَّکُمْ اَنْهَارًا. مَالَکُمْ لَاتَرجُوْنَ لِلّٰهِ وَقَارًا. وَقَدْ خَلَقَکُمْ اَطْوَارًا» [نوح:۵ـ۱۴] گفت: پروردگارا! به‌راستی که من قوم خویش را شب و روز دعوت کردم، ولی دعوت من در حقّ آنان جز گریز نیفزود. و هرگاه که من آنان‌را فراخواندم تا آنان‌را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و جامه‌هایشان را پیچیدند و پای فشردند و سخت کبر ورزیدند. آنگاه من با آوازی بلند آنان‌را دعوت کردم. سپس [دعوتم را] برای آنان آشکار کردم و [آن‌را] نهانی با آنان به راز نهادم. سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی‌گمان او بس آمرزنده است. تا [باران] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد. و تا شما را با [بخشیدنِ] اموال و فرزندان مدد رساند، و به شما باغ‌ها دهد و برایتان نهرها پدید آورد. شما را چه شده است که برای خداوند بزرگی [و شکوه] قایل نمی‌شوید. حال‌آن که شما را گونه‌گون آفریده است؟

حضرت نوح ﷺ می‌فرماید: «ربّا! من این قوم را شب و روز دعوت دادم و به آنها گفتم: اگر ایمان بیاورید، به شما تضمین می‌دهم که تمام گناهان گذشتهٔ شما بخشوده شود؛ امّا این دعوت شبانه‌روزی من آنها را بیشتر متنفّر کرد، تا جایی که گفتند: نباید صدای نوح را بشنویم؛ ازاین‌رو دست‌هایشان را داخل گوش‌هایشان قرار دادند و چنان فشار دادند که هیچ‌گونه صدایی را نمی‌شنیدند. دراین‌صورت من پیش می‌آمدم تا آنها را با اشاره بفهمانانم، ولی بازهم رخ بر می‌گرداندند که (العیاذبالله) چهرهٔ نوح منفور است. آنها بر راه انحرافی خودشان بسیار پافشاری می‌کردند، ولی من ناامید نمی‌شدم و علنی در مجمع عمومی فریاد می‌زدم و آنها را دعوت می‌دادم؛ امّا دعوتِ همه جانبهٔ من بر آنها اثر نکرد.

ربّا! نعمت‌های تو را یادآوری می‌کردم و به آنها می‌گفتم: چرا احترام ربّ خود را به‌جای نمی‌آورید؟ حال‌آن‌که ربّ‌العالمین شما را به‌صورت‌های مختلف آفریده است.

باز می‌گفتم: ای مردم! در هر حالت و از هر جنس و نژادی که هستید، از خدایتعالی استغفار و طلب بخشش کنید، تا شما را بیامرزد و پشت سر هم برای شما بارانِ رحمت نازل بفرماید و کل نعمت‌های خود را بر شما سرازیر نماید.»

«قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِيْ وَاتَّبَعُوْا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا. وَمَكَرُوْا مَكْرًا كُبَّارًا. وَقَالُوْا لَاتَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَاتَذَرُنَّ وَدًّا وَلَاسُوَاعًا وَلَايَغُوْثَ وَيَعُوْقَ وَنَسْرًا. وَقَدْ أَضَلُّوْا كَثِيْرًا وَلَاتَزِدِ الظَّالِمِيْنَ إِلَّا ضَلَالًا» [نوح:۲۱-۲۴] ؛ نوح گفت: پروردگارا! بی‌گمان آنان از من نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر زیان او نیفزوده است. و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند. و گفتند: خبردار! معبودانتان را رها نکنید و «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را وامگذارید. و به‌راستی بسیاری را گمراه کردند. [بار خدایا] به ستمکاران جز گمراهی میفزای.

حضرت نوح عليه السلام می‌فرماید: «ربّا! من اینها را بسیار دعوت دادم، ولی دعوت من برعکس جواب داد؛ زیرا به‌جای اطاعت و فرمان‌برداری از من، از طاغوت‌ها، صاحبان پست و منصب و از سردمداران کفر و شرک اطاعت کردند. کسانی‌که در همه چیز برای اینها خسارت، ضرر و بدبختی را به ارمغان آورده‌اند؛ زیرا ارتش، زر و سرمایهٔ آنها هیچ سودی برای اینها نداشت، و لی دیوانه‌وار در حالی‌که مست و نشه بودند، از سران کفر و الحاد اطاعت کردند.»

سروران عزیز! فقط این عصر و زمان نیست که مردم سخنان قرآن و اهل قرآن را گوش نمی‌کنند و در مقابل از سران کفر و طاغوت‌های زمان اطاعت می‌کنند که جز هلاکت و بدبختی چیز دیگری ندارند، بلکه در طول تاریخ این مسئله اتفاق افتاده است.

سردمداران کفر در مقابل دعوت و تبلیغ حضرت نوح عليه السلام به میدان مقابله آمدند و اعلان کردند: «ای مردم! معبودان خود را رها نکنید، بلکه به کمک آنها بشتابید. ای مردم! نوح شما را دعوت می‌دهد که فقط در برابر یک خدا سجده کنید و فقط او را بخوانید و در مقابل او نیایش کنید و جبین را فقط در آستان او به زمین بمالید و بندهٔ او باشید، ولی ما شما را توصیه می‌کنیم که بزرگان خود را، به‌ویژه پنج‌تن پاک را هرگز رها نکنید.»

عن ابن‌عباس رضي الله عنه قال قال رسول‌الله ﷺ: «أسماء رجالٍ صالحين من قومِ نُوحٍ» [صحیح بخاری، حدیث:۴۹۲۰] ؛ حضرت ابن‌عباس رضي الله عنه روایت می‌کند که آن‌حضرت ﷺ فرمود: اینها نام‌های مردان نیکی از قوم حضرت نوح عليه السلام هستند.

سروران عزیز! این پنج‌تن پاک، شخصیت‌های صالحی از گذشتگان قوم حضرت نوح عليه السلام بودند. باید توجّه داشته باشیم که اینها بُت و مجسمه نبودند، بلکه بندگان صالح و خداپرستی بودند که در حیات خود، مردم را به توحید و خداپرستی ارشاد و رهبری

می‌کردند؛ امّا وقتی آنها جهان را به درود گفتند، در میان قوم جهل مرکب حاکم شد؛ زیرا آنها از علم و دانش فاصله گرفتند و به دنیا چسبیدند.

وقتی ابلیس کهنه‌کار ـ دشمن قسم‌خوردهٔ حضرت آدم صفی‌الله علیه‌السلام و فرزندانش ـ متوجّه شد که این مردم علم ندارند و علوم گذشتگان را از دست داده‌اند، وارد عمل شد.

شیطان لعین قبل از حضرت آدم علیه‌السلام در جهان بوده، گویا که او تمام انسان‌های جهان را دیده است.

شیطان لعین با عمامه و عبا وارد مجلس شد و گفت: حال شما چه‌طور است؟

حضرات ودّ، سواع، یغوث، یعوق و نسر کجایند؟ اینها رفقا و دوستان قدیمی ما هستند.

مردم در جواب گفتند: این بزرگان وفات کرده‌اند.

شیطان گفت: چرا ناراحت هستید، برای آنها یادبود بسازید، نقّاشی آنها را درست کنید. اگر بلد نیستید من به شما آموزش می‌دهم، بعد از این‌که نقّاشی و تصاویر را رسم کردید، آنها را در محل عبادت آن بزرگان قرار دهید. در حقیقت شما خدا را عبادت می‌کنید؛ امّا وقتی تصاویر آنها را می‌بینید به‌یاد خدا می‌افتید.

به‌هرحال حضرت نوح علیه‌السلام هنوز مبعوث نشده بود، شیطان لعین و تاریخ‌دان کلاه خطرناکی بر سر اینها گذاشت. وقتی حضرت نوح علیه‌السلام مبعوث شد، مجسمهٔ صالحین ساخته شده بود.

خلاصه بعد از دعوت طولانی و ارشاد مداوم وقتی از طرف خدایتعالی اعلان شد: کسی دیگر ایمان نمی‌آورد، حضرت نوح علیه‌السلام فرمود: ربّنا! تو مقتدر و علیم به ذات‌الصدور هستی. تو اعلان فرمودی که کسی دیگر از نسل اینها ایمان نمی‌آورد. پس وجود این جراثیم جهنّم در این دنیا چه فایده‌ای دارد؟

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لاَتَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِيْنَ دَيَّاراً. إِنَّکَ إِنْ تَـذَرْهُمْ يُـضِلُّوْا عِبَـادَکَ وَلَايَلِدُوْا إِلَّا فَاجِراً كَفَّاراً» [نـوح:۲۶ـ۲۷] ؛ و نـوح گفـت: پروردگـارا! بـر روی زمـین از کافران هیچ‌کسی را باقی مگذار؛ زیرا اگر تو آنان‌را بـاقی گـذاری، بنـدگانت را گمـراه می‌کنند و جز بدکارِ ناسپاس نزایند.

حضرت نوح علیه السلام فرمود: بارالها! من یک خواهشی دارم کـه احـدی از ایـن کفـار را روی کرهٔ خاکی نگذاری؛ زیرا هیچ نطفه‌ای از اینهـا هـدایت نمـی‌یابـد و اگـر اینهـا را بگذاری همین مسلمانان محدود را نیز کافر می‌کنند.

الله‌تعالی فرمود: پس ای نوح! کشتی بساز.

«فَأَوْحَيْنَآ اِلَيْه أَنِ اصْنَعِ الْفُلْک بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّوْر فَاسْلُکْ فِيْهَـا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَکَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَاتُخَاطِبْنِيْ فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُـوْا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُوْنَ» [مومنون:۲۷] ؛ پس به او وحی کردیم که زیر نظر ما و به فرمان مـا کـشتی بساز. آنگاه چون فرمان ما آمد و [آب از] تنور فوران کـرد. پـس در آن [کـشتی] از هـر جنسی دو عدد [نر و ماده] داخل کن و خـانواده‌ات را [نیـز سـوار کـن]، مگـر کـسی از آنان‌را که وعدهٔ [حقّ] از پیش بر او مقرر شده است، و دربـارهٔ ستمکاران بـا مـن سـخن نگو. بی‌گمان آنان غرق‌شدنی‌اند.

«وَاصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَاتُخَاطِبْنِيْ فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُوْنَ» [هود:۳۷] ؛ و زیر نظر ما و به فرمان ما کشتی بساز. در حضور و به فرمـان مـا کـشتی بـساز. و دربـارهٔ ستمکاران با من سخن نگو. بی‌گمان آنان غرق‌شدنی‌اند.

«حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّوْر قُلْنَا احْمِلْ فِيْهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَکَ إِلَّا مَـنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَآ آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيْلٌ. وَقَالَ ارْكَبُوْا فِيْهَا بِسْمِ اللهِ مَجْرِيـهَا وَمُرْسَهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» [هود:۴۰ـ۴۱] ؛ تا هنگامی که فرمان ما آمـد و [آب از] تنـور فـوران

کرد. گفتیم: در آن [کشتی] از هر جنسی دو تنِ [نر و ماده] و خانواده‌ات، مگر کسی قضای [الهی] بر او از پیش مقرر گشته است، و مؤمنان را برگیر. و جز اندکی با او ایمان نیاوردند. و گفت: در آن [کشتی] سوار شوید. روان‌شدن و لنگرانداختنش بنام خداست. بی‌گمان پروردگارم آمرزندهٔ مهربان است.

خدایتعالی می‌فرماید: ای نوح! تحت نظارت و با وحی ما کشتی بساز؛ چون هنوز تاریخ عذاب فرا نرسیده است؛ امّا وقتی تاریخ عذاب فرا رسید از همهٔ حیوانات حتّی از خوک‌ها، سگ‌ها، گرگ‌ها و... نر و ماده را سوار کن. خلاصه از هر آن حشره و حیوانی که در آب زنده نمی‌مانند، یک جفت بردار و داخل کشتی سوار کن. همچنین خانوده‌ات و مؤمنین را به‌جز یک فرزند و همسرت که استثناءاند، آنها نباید سوار شوند، وقت سوارشدن نام من را یاد کنید.

حضرت نوح علیه‌السلام کشتی را در یک بیابان ساخت. در تاریخی چنین نوشته شده بود: قوم حضرت نوح علیه‌السلام ساکنان شهر اصفهان بوده‌اند. در آن زمان اصفهان دیوار خطرناکی داشته است که ارّابه‌ها روی آن راه می‌رفتند.

در سفرنامهٔ ابن‌بطوطه چنین آمده است: وقتی تیمورلنگ بر اصفهان تسلط پیدا کرد، آن دیوار را تخریب کرد. حتّی خود اصفهانی‌ها نیز همین اعتقاد را داشتند که آن دیوار، دیوار قوم حضرت نوح علیه‌السلام بوده است. والله اعلم

سروران گرامی! نتیجهٔ سخنانم این است که قومی که به جهل مرکب مبتلا شده بود، سرانجام هلاک شد؛ زیرا یک پیغمبر عظیم‌الشان به‌مدّت ۹۵۰ سال برای علاج آنها بهترین نسخه‌ها و دواها را ارائه کرد، ولی آنها گمراهی خود را تشخیص ندادند؛ ازاین‌رو به هلاکت رسیدند.

جهل مرکب مرض مهلکی است

امروز هم جامعهٔ بشریت گرفتار جهل مرکب شده است. دعا بفرمایید که خدایتعالی من و شما را نجات دهد. «آمین»

این مسئله خیلی حسّاس است؛ چون معلوم نیست که من و شما از جهل مرکب نجات یافته‌ایم یا خیر؟ پس هیچ کس نمی‌تواند تضمین دهد که از جهل مرکب رهایی یافته است.

من نمی‌توانم ادّعا کنم که از جهل مرکب نجات کرده‌ام. در حقیقت نمی‌دانم که آیا به‌راستی من و شما از این مرض مهلک نجات یافته‌ایم یا خیر؟

امّا بدانید که جهل مرکب بیماری بسیار خطرناک و مهلکی است؛ زیرا فرد، بیماری خود را تشخیص نمی‌دهد؛ ازاین‌رو علاج آن نیز سخت است، ولی وقتی مرض تشخیص داده شد، علاجش هم آسان است.

گاهی اوقات دکترها می‌گویند: آزمایش بگیر، عکس رنگی بگیر و... بعد از نتیجهٔ آزمایشات، آنها می‌توانند یک‌چیز جزئی را تشخیص دهند؛ امّا اگر دستگاه خراب باشد و نتیجه را اشتباهی نشان دهد، دکترها هم حیران می‌شوند.

سروران عزیز! چرا مردم پیش متخصصین می‌روند؟ چرا آنها به شهرهای بزرگ همچون اصفهان، تهران و... می‌روند؟ چرا به کشورهای بزرگی همانند آلمان، آمریکا، انگلستان و... می‌روند؟

بعضی از پول‌داران برای علاج درد کلّیه حتّی به انگلستان هم سر می‌زنند.

یک مریض بیچاره که مقداری سرمایه دارد، برایم نقل کرد که مریض بوده و جایی برای انجام عمل جراحی مراجعه کرده است. در آن عمل، همهٔ متخصصان چیره دست بالای سرش حاضر بوده‌اند. دکتر متخصص کلّیه، دکتر متخصص قلب، دکتر متخصص

خون، دکتر متخصص ادرار و... هر یکی بخش مربوط به خود را کنترل و چک می‌کرد. آن مریض می‌گفت: خلاصه این‌که الحمدلله عمل جراحی‌ام با موفقیت به پایان رسید.

این بندهٔ خدا خیلی خوشحال بود. خدایتعالی او را شادمان بگرداند و شفای کامل به وی عنایت فرماید. «آمین»

گاهی اوقات تا یک حدودی سرمایه به انسان کمک می‌کند؛ امّا اگر وقت زندگی تمام شود، آن زمان سرمایه هم هیچ سودی ندارد.

«الصبور» از صفات الهی است

سروران ارجمند! الله سبحانه و تعالی قوم حضرت نوح عليه السلام را استیصال کرد و یک پاک‌سازی عمومی در کرهٔ خاکی انجام داد. طوری‌که بزرگترین کوه‌ها نیز در آب غرق شدند؛ زیرا همه‌جا غضب خدا حاکم بود، فقط در کشتی حضرت نوح عليه السلام رحمت الهی حکم‌فرما بود.

گفته‌اند: «کم‌ترین و کوچک‌ترین صبر الهی ۹۵۰ سال است.»

گفتنی است یکی از صفات خداوند «الصبور» است. همچنین نام دیگر ماه مبارک رمضان صبر است.

«انَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِيْنَ» [بقره:۱۵۳] ؛ همانا خداوند باصابران است.

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ» [بقره:۱۵۵] ؛ و به صابران مژده بده.

«وَاصْبِرْ وَمَاصَبْرُکَ إِلَّا بِاللهِ وَلَاتَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَاتَکُ فِيْ ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْکُرُوْنَ. إِنَّاللهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَالَّذِيْنَ هُمْ مُحْسِنُوْنَ» [نحل:۱۲۷ـ۱۲۸] ؛ و صبر کن و صبرت مگر به [توفیق] خداوند نیست بر آنان اندوه مخور و از آنچه مکر می‌ورزند در تنگدلی مباش. همانا خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است.

الله سبحانه و تعالی خطاب به پیامبرﷺ می‌فرماید: بدون توفیق الهی تو هم نمی‌توانی صبر پیشه کنی، بلکه صبر باتوفیق خداوندی به تو عنایت می‌شود.

با زبان گفتن خیلی آسان است؛ امّا در حقیقت صبر یک چیز بسیار بزرگی است.

جهل مرکب و قوم عاد

سروران عزیز! سه پسر حضرت نوح‌عليه‌السلام بنام‌های حام، سام، یافس، مؤمنین و مؤمناتی نجات یافتند که در کشتی همراه وی بودند؛ امّا از اینها فقط نسل سه پسر حضرت نوح‌عليه‌السلام در جهان پخش شد و نسل بقیه منقرض گشت.

بار دیگر نسل سام‌بن‌نوح روی کار آمد که قوم عاد بود؛ چون میکروب‌ها از بین رفته بودند و زمین کاملاً از لوث آنها پاک و صاف شده بود و فضا و هوا بیش از حدّ زیبا و شفّاف شده بود. قوم عاد چنان انسان‌های قوی‌هیکل و نیرومند بودند که همانند درختان خرما ارتفاع داشتند.

حضرت نوح‌عليه‌السلام، فرزندان و قومش صالح و نیک بودند؛ امّا وقتی این صالحین رفتند، بار دیگر جهل مرکب انسانیت آن زمان را فراگرفت.

الله سبحانه و تعالی بار دیگر برای هدایت قوم عاد حضرت هودعليه‌السلام را مبعوث کرد. ایشان برای هدایت قوم سال‌ها زحمت کشید و رنج‌ها را تحمل کرد؛ امّا قوم عاد به قدرت جسمانی‌شان می‌نازیدند.

«فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» [حم‌السجده(فصلت):۱۵] ؛ امّا [قوم] عاد در زمین به ناحق تکبّر کردند و گفتند: چه کسی از ما قدرتمندتر است؟ آیا نیندیشیده‌اند خدایی که آنان‌را آفریده است، بسیار قدرتمندتر از آنان است. و آیات ما را انکار می‌کردند.

امروز بوش (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) نیز همین نعره را سرمی‌دهد: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» ؛ چه کسی از ما نیرومندتر و قدرتمندتر است؟

در طول تاریخ در این کرهٔ خاکی این نعره‌ها زده شده است.

سروران عزیز! قوم عاد خیلی طاقت‌ور بودند، طوری که آنها همانند جرثقیل سنگ‌های بزرگ را بلند و جابه‌جا می‌کردند. آنها ستون‌های بزرگی ساختند. آنها با پنجه‌هایشان سنگ‌ها را می‌تراشیدند؛ امّا سرانجام سر به طغیان و تمرّد زدند و گرفتار جهل مرکب شدند؛ ازاین‌رو از پیامبر خدا حضرت هود﷤ تقاضای عذاب کردند.

«وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ. سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ فَتَرَى الْقَوْمَ فِيْهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ. فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِّنْ بَاقِيَةٍ» [حاقه:۶ـ۸] ؛ و امّا عاد، به تندبادی سرکش نابود شدند. [خداوند] آن‌را هفت شب و هشت روز به غایت نحس بر آنان گماشت. پس آن قوم را در آن‌حال زمین‌گیر می‌دیدی. گویی که آنان تنه‌های درون پوسیدهٔ خرمابُنان بودند. پس آیا می‌بینی که از آنان اثری باقی مانده باشد.

عذاب الهی از صبح روز چهارشنبه شروع شد و تا عصر چهارشنبه بعدی ادامه پیدا کرد. این باد گاهی تند و گاهی آرام، و گاهی با صدای بسیار مهیب می‌وزید. گاهی با شدّت سرما و گاهی با شدّت گرما می‌وزید.

«فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَآءً فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ» [مؤمنون:۴۱] ؛ پس به [حسبِ وعدهٔ] راستین بانگِ مرگبار آنان‌را فروگرفت و آنان‌را [مانند] خاشاکِ [درهم شکسته] گردانیدیم. نفرین بر گروه ستمکاران باد.

یعنی وقتی سیل می‌آید، چه‌طور کف، خاشاک و... بالا می‌آیند، گویا این قوم بعد از عذاب الهی چنین حالتی به خودشان گرفتند.

وقتی باد با شدّت گرما می‌وزید، آنها درب و پنجره‌ها را می‌بستند؛ امّا گرما چنان فشار می‌آورد که مجبور می‌شدند درب و پنجره‌ها را باز کنند. آنگاه چون باد مأمور

بود، از دهان و بینی آنان داخل می‌شد و از پایین همه چیز را بیرون می‌ریخت. گاهی از پایین داخل می‌شد و همه چیز را از دهانشان بیرون می‌انداخت. سرانجام آنها را چنان خشک و پودر کرد که نمونه نداشتند، بعد از مرگ اجسادشان ورم کردند و متعفّن شدند. معنای اصطلاح بلوچی «پَلِیلَکْ» همین است.

جهل مرکب، مرض مشترک همهٔ اقوام

سروران عزیز! باید توجّه داشته باشیم که همهٔ این اقوام و ملل گرفتار جهل مرکب و یک بیماری مشترک بوده‌اند.

حضرت نوح﷤ فرمود: «أَنْ لَّاتَعْبُدُوْا إِلَّااللهَ إِنِّی اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ أَلِیْمٍ» [هود:۲۶] ؛ که جز خداوند را نپرستید؛ زیرا من از عذاب روز دردناک بر شما بیمناکم.

حضرت هود﷤ به قوم عاد چه می‌فرماید: «وَإِلَی عَادٍ أَخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ یَاقَوْمِ اعْبُدُوْا اللهَ مَالَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَیْرُهُ» [هود:۵۰] ؛ و به‌سوی عاد، برادرشان هود [را فرستادیم] گفت: ای قومِ من! خداوند را بپرستید. برایتان معبودی جز او نیست.

«وَ إِلَی ثَمُوْدَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ یَاقَوْمِ اعْبُدُوْا اللهَ مَالَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَیْرُهُ» [هود:۶۱] ؛ و به‌سوی ثمود، برادرشان صالح [را فرستادیم] گفت: ای قومِ من! خداوند را بپرستید. برایتان معبودی جز او نیست.

قوم لوط روی کار آمد آنها نیز گرفتار جهل مرکب شدند. الله‌تعالی برای هدایت و تفهیم آنها حضرت لوط﷤ را اعزام کرد، ولی آنها تفهیم نشدند.

همچنین حضرت ابراهیم﷤ مبعوث شد، تا قوم خودش را تفهیم کند، ولی آنها هرگز نفهمیدند.

مصری‌ها هم گرفتار جهل مرکب شده بودند، تا جایی که حضرت یوسف﷤ از خشم و قهر زلیخا به زندان محکوم شد. وقتی در زندان دو نفر برای تعبیر خواب‌هایشان

پیش حضرت یوسف﵇ مراجعه کردند. حضرت یوسف﵇ با وحی الهی - زیرا غیب‌دان نیست - می‌داند که یکی از اینها فوری می‌میرد و دیگری بعد از مدتّی می‌میرد.

در واقع حضرت یوسف﵇ می‌اندیشید که این دو نفر شاگرد و مُرید من شده‌اند. پس برای آنها نسخهٔ علاجی بگویم، شاید از جهل مرکب رهایی یابند.

سروران گرامی! مرضِ همهٔ اقوام و ملل یکی است، همه در یک نادانی گرفتار شده‌اند. همهٔ آنها بالاتفاق ذات خدا را قبول دارند، ولی قانونی را نمی‌فهمند که خدایتعالی برای بشر تصویب کرده است. این مسئله را درک نمی‌کنند که عبادت با تمام انواع و اقسامش حق اختصاصی خدایتعالی است.

در عصر کنونی نیز مرضِ اقوام گذشته در میان بشرِ مُدرن قرن ۲۱ رایج گشته و جهل مرکب از هر زمانی بالاتر رفته و به اوج خودش رسیده است.

باید توجّه داشته باشیم که همهٔ کفّار ذات خدا را قبول دارند. حتّی بوش (رئیس‌جمهور سابق آمریکا)، بلر (نخست وزیر سابق انگلستان) و شارون (نخست وزیر سابق اسرائیل) ذات خدا را قبول دارند. اینها خدا را به‌عنوان خالق، مالك و رازق نیز پذیرفته‌اند، ولی حقوق خدایتعالی را نمی‌دانند. اگر می‌دانند پس حتمًا عناد آنها را برای تسلیم‌شدن نمی‌گذارد، همین جهل مرکب است.

همچنین همهٔ ملّت‌های گذشته ذات خدا را قبول داشتند. آنها خدا را به‌عنوان خالق، مالك و رازق پذیرفته بودند.

فرعون به ملّتش نمی‌گفت: من خالق شما هستم؛ زیرا ذات خدا را قبول داشت، ولی به مردم می‌گفت: «فَقَالَ أَنَاَ رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» [نازعات:۲۴] ؛ پس گفت: من پرورش‌دهندهٔ بزرگ شما هستم.

بعضی می‌گویند: فرعون دعوای خدایی داشته است. خیر، این تعبیر اشتباه است؛ چون فرعون دعوای خدایی نداشته است؛ زیرا او خود را خالق، مالک و رازق نمی‌دانست، بلکه مدّعی بود که من ربّ، پرورش‌دهندهٔ، مردم هستم.

فرعون بیچاره می‌گفت: ای مردم مصر! من ربّ، پرورش‌دهنده و نگاه‌دارنده، شما هستم. من دریای نیل را برای شما کانال‌کشی کرده‌ام و چه‌قدر برای راحتی شما زحمت کشیده‌ام. آیا مگر من ربّ شما نیستم؟

همچنان‌که امروز بوش (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) هم خود را ربّ مردم می‌داند. هر حاکم و صاحب اختیار خود را ربّ تصور می‌کند. حتّی سرپرست خانواده نیز خود ربّ اهل خانه می‌داند.

ربّ به معنای «نگاه‌دارنده و پرورش‌دهنده» است که در اصطلاح بلوچی آن‌را «سَاتُوک» می‌گویند.

سروران عزیز! یک‌بار در شهرستان زابل سخنرانی داشتم. همین مسئله را به مردم آنجا گفتم: ای زابلی‌ها! هیچ‌وقت شما نگویید ما هستیم که این کارها را انجام می‌دهیم؛ زیرا آبی که در کانال‌ها و رودخانه‌ها جریان دارد، مال چه ذاتی است؟

در واقع ربّ حقیقی الله تعالی است و سرپرست خانواده یک کارگر و مزدور است که برای بندگان مسکین خدایتعالی آب، نان و... تهیه می‌کند. همچنین حاکمان و... نیز مزدورانی هستند که برای راحتی ملّت تلاش می‌کنند.

«أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِيْ تَشْرَبُوْنَ. ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوْهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُوْنَ. لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَاتَشْكُرُوْنَ» [واقعه:۶۸-۷۰] ؛ آیا در آبی اندیشیده‌اید که می‌آشامید. آیا شما آن را از ابر بارانده‌اید یا ما بارانده‌ایم. اگر بخواهیم آن‌را شور می‌گردانیم. پس چرا سپاس نمی‌گذارید؟

سروران عزیز! گویی خدایتعالی به مردم این دیار خطاب می‌فرماید: ای مردم! پروردگار اصلی من هستم. حتّی این آبی را که از چاه نیمهٔ زابل به زاهدان منتقل کرده‌اید، متعلق به من است. آیا شکرگذاری نمی‌کنید؟

ای بوش و ای شارون! آیا این آب‌ها را شما نازل می‌کنید؟ یا ربّ‌العالمین نازل می‌فرماید. پس شما چیزی جز مزدور نیستید که برای راحتی مردم اسباب و وسایل ساخته‌اید تا این آب را به راحتی منتقل کنند.

همچنین نعمت‌های فراوان دیگر پروردگار را بنگرید؛ مثلاً نان، برنج، انگور، انار و... که حتّی بسیاری از آنها را انسان‌های فقیر و مسکین نمی‌توانند بخرند؛ امّا سرمایه‌داران هرشب انواع و اقسام میوه میل می‌کنند و پوست آنها را داخل سطل زباله می‌اندازند. وقتی فقرا می‌بینند، می‌گویند: ببینید دیشب پرتقال و... خورده‌اند.

ای سرمایه‌داران! بر فقرا و مساکین رحم کنید؛ زیرا خدایتعالی از شما می‌پرسد: چرا تنها خوردید؟ اگر همسایهٔ فقیر دارید. وقتی میوه می‌خرید چندتایی برای آن بفرستید، شاید همسرش حامله باشد؛ زیرا الله‌تعالی به شما عنایت کرده و به شما گفته است که همهِ محتاج من هستید. پس با هم‌دیگر بخورید و یک‌دیگر را فراموش نکنید.

سروران عزیز! وقتی فرعون گفت: «من ربٌ بزرگ شما هستم.»

حضرت موسی علیه السلام فرمود: «ربّ حقیقی الله تعالی است. اوست صاحب آسمان‌ها و زمین و هرآنچه در این کاینات بزرگ است. ای فرعون بی‌ایمانِ دروغگو! تو هیچ چیزی نیستی، به‌جز یک مزدور، کارگر و یا سرکارگر.

بوش بیچاره هم کارگر و یا سرکارگر ساده است؛ امّا بشنوید که یک انسان بیچاره‌ای با چه آب‌وتابی می‌گفت: «عمو بوش، عمو بوش.»

من به او گفتم: «ای بیچاره! چرا ایمان خودت را برباد می‌دهی که این کافر بسیار بزرگ را عموی خودت قرار می‌دهی.»

سپس به او گفتم: «حالا این عمویت چه آورده است؟»

گفت: «کارخانه می‌سازد و...»

من گفتم: «این مزدور را رها کن، بلکه به جایش اسم مزدوری را بگیر که حداقل اسم خدا را می گیرد و قرآن را یاد می کند و محاسن دارد.»

سروران عزیز! بسیاری وقتی بوش (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) به افغانستان آمد، صف بستند و ریش خود را تراشیدند؛ زیرا بوش از ریش و عمامه خوشش نمی‌آید، بلکه وقتی کُت‌وشلوار را ببیند خوشحال می‌شود. (خدایتعالی همهٔ ما را نجات دهد.)

سروران عزیز! حکّام و طاغوت‌های زیادی در دنیا نعره زده‌اند: «ما پروردگار بزرگ شما هستیم.» و یا این که «چه کسی از ما قدرت‌مندتر است؟» امّا وقتی تاریخِ عذاب آنها فرارسیده است. ببینید الله تعالی با چه عذاب‌هایی آنها را مجازات کرده است.

جهل مرکب و قوم ثمود

وقتی حضرت صالح﷤ مبعوث شد و به قوم اعلان رسالت کرد. آنها گفتند: آیا به‌راستی تو پیامبر خدا هستی؟

حضرت صالح﷤ فرمود: بله، من رسول خدا هستم، وظیفه دارم تا پیام الهی را به شما ابلاغ کنم.

قوم گفتند: در صورتی قبول می کنیم تو پیامبر خدا هستی که از این سنگِ خارا شتری حامله بیرون آید.

خلاصه این که از آن سنگِ خارا شتری حامله بیرون آمد که از او بچه شتری، هِرِّی، به‌دنیا آمد. در حقیقت این شتر یک بلا بود.

سروران عزیز! خدایتعالی هیچ‌کس را امتحان نکند؛ زیرا امتحان الهی خیلی سخت است. هرگاه قوم و ملّتی از پیامبر خودشان معجزهٔ مقترحه، پیشنهادی، خواسته‌اند و بعد ایمان نیاورده‌اند، پشت سر آن بلا و عذاب قرار آمده است.

این شتر تمام بوته‌ها را صاف می‌کرد. وقتی سر چاه می‌آمد گردنش را دراز می‌کرد و تمام آب‌ها را تا ته می‌خورد.

قوم حضرت صالح علیه السلام چون دامدار بودند، حیران شدند، به ظاهر نگران دام‌های خودشان شدند؛ زیرا اگر در فصل تابستان دام‌های دامدار آب نخورند، خیلی برای او سخت و طاقت‌پرسا خواهد بود. تا جایی‌که وقتی گوسفند و شتر از تشنگی صدا می‌دهد، مال‌دار می‌گوید: جان. آن لحظه دامدار خدا را هم فراموش می‌کند. این حرف‌هایم را دامداران مَی‌فهمند. باید برای شما از پفک، متر و ... صحبت کنم.

همچنین وقتی حیوانات آب می‌خورند و شاداب می‌شوند، دامدار فوق‌العاده خوشحال می‌شود و می‌گوید: ماشاءالله، شکمش سیر شد.

«قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ. وَلَاتَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَاخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ» [شعراء:۱۵۵ـ۱۵۶] ؛ گفت: این ماده شتری است که یک نوبت نوشیدن آب به او راست و شما [نیز] نوبتِ روزی معیّن دارید. و گزندی به او نرسانید که [در آن‌صورت] عذاب روزی بزرگ شما را فرومی‌گیرد.

سرانجام قوم حضرت صالح علیه السلام خسته شدند و به ناقهٔ الهی ارادهٔ سوء کردند.

خانم سرمایه‌داری در قوم بود که بسیاری، خواستگارش بودند. کسی بنام کُدار بدبخت که از خواستگاران آن زن بود، پیش آن زن رفت. آن زن برای ازدواج با کُدار شرط گذاشت که کُدار ناقه الهی را بکشد.

آن زن گفت: ای کُدار! تو از مشتریان من هستی. دام‌های من را ببین که چه‌قدر تشنه‌اند و بی‌تابی می‌کنند. در واقع حق اینها را شترِ صالح خورده است. پس اگر می‌خواهی من در آغوش تو قرار بگیرم، باید ناقهٔ صالح را از بین ببری.

در حالی که حضرت صالح﷣ قبلاً تبلیغ کرده بود که وقتی معجزهٔ مقترحه می‌آید، باید ایمان بیاورید و تا زمانی زنده می‌مانید که با ناقهٔ الهی کاری داشته نباشید. حتّی او را به بدی دست نزنید. اگر برای تبرّک بینی زیبا و شانه‌هایش را دست بزنید، اشکالی ندارد؛ چون خوشش می‌آید.

«وَيَاقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوْهَا تَأْكُلُ فِيْ أَرْضِ اللهِ وَلَاتَمَسُّوْهَا بِسُوْءٍ فَيَاخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ. فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوْا فِيْ دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوْبٍ» [هود:۶۴ـ۶۵] ؛ و ای قومِ من! این ماده شتر خداوند است که نشانه‌ای برای شماست. پس بگذاریدش تا در زمین خدا بچرد و هیچ گزندی به او نرسانید که [آنگاه] عذابی نزدیک [گریبان] شما را بگیرد. پس آن‌را پی کردند. آنگاه [صالح] گفت: سه روز در سرایتان بهره‌مند گردید. این وعده‌ای است که دروغی در آن نیست.

آخر کُدار بدبخت با رضایت همهٔ قوم ناقه الهی را کُشت. بدین شرح که وقتی کُدار بدبخت به طمع ازدواج با آن زن سرمایه‌دار به ناقهٔ الهی حمله کرد؛ چون شتر خیلی بزرگ بود، نتوانست به سرش برسد. پس با شمشیر دست و پای شتر را قطع کرد، شتر به زانو بر زمین افتاد. آنگاه شتر را نحر کرد.

می‌گویند: بچه‌اش فرار کرد و دوباره داخل سنگ رفت.

(مثل این‌که بعضی می‌ترسند بوش (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) را بکشند؛ امّا اگر کسی پیدا شود که او را بکشد، همه خوشحال می‌شوند.)

الله‌تعالی فرمود: شما ناقه‌ام را به زانو بر زمین زدید، من همهٔ شما را به زانو می‌اندازم.

قوم ثمود خیلی خندیدند و مسخره کردند. وقتی آنها این‌قدر متمرّد شدند. الله تعالی به حضرت جبرئیل علیه السلام خطاب فرمود: بر اینها فریادی بزن.

هنگام صبح حضرت جبرئیل علیه السلام آمد و نعره‌ای همانند نعره بَم به صدا در آورد، اگرچه ما نعرهٔ حضرت جبرئیل علیه السلام را در هنگام زلزلهٔ شهر بَم نشنیدیم، ولی اتفاق افتاده است. بعد از آن قلب‌های همهٔ قوم پاره پاره شد و بعد از حرکت زمین همه روی زانو افتادند و مُردند، همان‌طور که ناقهٔ الهی به زانو افتاده بود.

«وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» [هود:۶۷] ؛ و بانگِ مرگبار ستمکاران را فروگرفت و در دیارشان از پای در آمدند و خاموش ابدی شدند.

«فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا. وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» [شمس:۱۴-۱۵] ؛ پس او را تکذیب کردند، آنگاه آن [ناقه] را پی کردند. سپس به کیفرِ گناهان‌شان، پروردگارشان برآنان عقوبت نازل کرد و آن[عقوبت را برآنان] یکسان اعمال کرد. و [خداوند را] از فرجام آن[عقوبت] باکی نیست.

سروران گرامی! بعضی فکر می‌کنند که هرکس پیامبر خدا باشد، همه چیز در قبضهٔ قدرت اوست؛ چون پیامبر نمایندهٔ خداست، خدا دارای قدرت است؛ ازاین‌رو پیامبر هر چیز را در اختیار دارد. در واقع این ذهنیت متعلق به کسانی است که انبیا را نمی‌شناسند.

شخصی برای من حکایت کرد که سنگِ خارایی را که شکافته شده و شتر از او بیرون آمده است، در اصحاب حجر در شمال مدینهٔ منوره مشاهده کرده است.

گفتنی است هوای منطقهٔ حجر در تابستان خیلی گرم می‌شود. همچنین خرمای همین منطقه از تمام مناطق دیگر شهر مدینهٔ منوره زودتر می‌رسد و به بازار عرضه می‌شود. شما فکر می‌کنید این همه خرما از کجا می‌آید که همه ساله حجاج تُن تُن به ممالک خودشان می‌برند. حتّی حاجی‌های فقیر و مسکین ۲۰ کیلو، ۵۰ کیلو خرید می‌کنند و حاجی‌ها سرمایه‌دار ۱۰۰ کیلو خرید می‌کنند. همهٔ اینها از اطراف شهر مدینهٔ منوره

می‌آیند؛ چون در فضای شهر مدینهٔ منوره قرار می‌گیرند، گویا که خرماهای شهر مدینهٔ منوره است.

الله سبحانه و تعالی این قوم متمرّد را به‌واسطهٔ حضرت صالح‌عليه‌السلام تفهیم کرد: شما به مرضی مبتلا شده‌اید که حق خدا را تشخیص نمی‌دهید و آن‌را اداء نمی‌کنید.

قوم گفتند: همان‌طوری که پدران ما حق خدا را داده‌اند، ما هم همان‌طور حق خدا را می‌دهیم.

«بَلْ قَالُوٓا۟ إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهْتَدُونَ» [زخرف:۲۲] ؛ بلکه گفتند: همانا ما پدرانمان را [پایبند] به آیینی یافته‌ایم و ما بر رد و نشانِ آنان راه یافته‌ایم.

حضرت صالح‌عليه‌السلام فرمود: حق خدا را چنان ادا کنید که من به شما می‌گویم؛ زیرا من رسول خدا هستم.

گفتند: نه، ای صالح! تو دیوانه‌ای که بر خلاف پدران ما حرف می‌زنی. آیا مگر پدران ما نادان بوده‌اند، حالا تو دانا شده‌ای؟

در حالی که تو در طفلی مَطمعِ اُمید ما بودی و ما تو را جانشین پدران خودمان تصوّر می‌کردیم، حالا تو برخلاف روش آنها حرف می‌زنی.

«قَالُوا۟ يَٰصَٰلِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَآ أَتَنْهَىٰنَآ أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِى شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ» [هود:۶۲] ؛ گفتند: ای صالح! پیش از این در میان ما به تو امید می‌رفت. آیا ما را از پرستیدنِ آنچه باز می‌داری که پدرانمان می‌پرستیدند؟ و به‌راستی ما از آنچه ما را به آن فرا می‌خوانی سخت در تردیدیم.

ای اهل مکه! کاخ‌های ملّت‌های گذشته را بنگرید که هنوز هم استخوان‌های آنها در کاخ‌ها موجود است و از آنها درس عبرت بگیرید.

سروران عزیز! در عصر حاضر هم باستان‌شناسان به آنجا می‌روند و محلّ سکونت ملّت‌های گذشته را بررسی می‌کنند. کاخ‌ها، ساختمان‌ها، محلّ مجالس و پارکینگ‌های

آنها را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ زیرا محلِ مجالس و کنفراس‌های آنها هنوز هم روی کوه‌ها وجود دارد؛ چون آنان کوه‌ها را می‌تراشیدند و برای خودشان داخل آنها خانه می‌ساختند.

سروران عزیز! تمام ملّت‌های گذشته وقتی گرفتار جهل مرکب شدند. الله سبحانه و تعالی انبیا را مبعوث کرد تا آنها را از جهل مرکب نجات دهند.

انبیا به مردم می‌گفتند: ای مردم! همان خدایی را که به‌عنوان خالق، مالك و رازق قبول دارید، تنها او را پرستش کنید و حقوقش را به وی اختصاص دهید.

سروران عزیز! در عصر حاضر همهٔ ما ذات خدا، خالقیت، مالکیت و رازقیت او را قبول داریم، ولی حقوقی را به درستی انجام نمی‌دهیم که به خدایتعالی اختصاص دارند.

دعا بفرمایید الله سبحانه و تعالی همهٔ ما را هدایت کند و به همهٔ ما توفیق عمل عنایت فرماید.

«و آخر دعوانا أن الحمدلله ربّ العالمین»

خطبهٔ هشتم

ابعاد نیازِ مخلوقات به خدایتعالی

موسیقی و ترانه‌های مبتذل

زاهدان، مسجد جامع مکّی

مورخهٔ: ۱۴۲۲ هـــق.

مطابق با ۱۳۷۹ هـــش.

خطبهٔ هشتم
ابعاد نیازِ مخلوقات به خدایتعالی
موسیقی و ترانه‌های مبتذل

الحمدلله نحمده ونستعینه ونستغفره ونومن به ونتوکل علیه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیّئات أعمالنا من یهده‌الله فلا مضلّ‌له ومن‌یّضلله فلا هادی‌له واشهد أن لاآله‌الاّالله وحده لاشریک له، ولاوزیر له ولاندّ له واشهد أنّ سیّدنا ومولانا محمّداً عبده ورسوله أرسله بالحقّ بشیراً ونذیراً وداعیاً الی‌الله بإذنه وسراجاً منیراً. امّا بعد: فأعوذ بالله من‌الشّیطن‌الرّجیم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم. «یَآ أَیُّهَاالنَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرآءُ اِلَی‌اللهِ وَاللهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیْدُ. اِنْ یَّشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیْد. وَمَاذَلِکَ عَلَی‌اللهِ بِعَزِیْزٍ» [فاطر: ۱۵ـ۱۷]

وقال سبحانه وتعالی فی‌شأن حبیبه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» [احزاب:۵۶]

اَللهُمّ صلّ عَلَی مُحمّد وعَلی آل مُحمّد کما صلّیتَ علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم إنّک حمیدٌ مجیدٌ. اَللهُمّ بارک علی محمّد وعلی آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم إنّک حمیدٌ مجیدٌ.

حجِّ خانهٔ خدا و ماه مبارکِ ذی‌الحجه

حضّار بسیار گرامی! در آخرین جمعهٔ ماه مبارک و حرامِ ذی‌الحجه قرار داریم. الله سبحانه و تعالی در این ماه بر ذمهٔ بندگانش حج را فرض قرار داده است که در ماه‌های دیگر امکان ادایش نیست. حج یک رکنی از ارکان دین اسلام است که فقط در ماه مبارک ذی‌الحجه ادا می گردد.

الان کاروان‌های حجّاجِ بیت‌الله‌الحرام دسته دسته و گروه گروه به وطن‌هایشان برمی‌گردند. خوش به‌حال کسانی که مغفور شده‌اند، قلم عفو بر خطاهایشان کشیده شده است و حج‌شان در بارگاه الهی مقبول و مبرور شده است.

امیدوارم الله سبحانه و تعالی حجّ همهٔ حجاج و زائرین خانهٔ کعبه و مسجدالنّبی را به بارگاه خودش بپذیرد. به‌ویژه هیئت اعزامی این دیار و در رأس همه، حجّ جناب حضرت شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید حَفِظَهُ‌الله را مقبول و مبرور بگرداند که محبوب دلهاست. ایشان به آن دیار مشرّف شده است و الان در همین ساعات در شهر طیبهٔ مدینهٔ منوره حضور دارد؛ چنان‌که شما عاشقان، منتظر دیدار حضرت شیخ‌الاسلام حَفِظَهُ‌الله هستید، ان‌شاءالله ـ اگر خدایتعالی بخواهد ـ جمعهٔ بعدی تشریف‌فرما می‌شود. امیدوارم خدایتعالی چشمان همهٔ ما را به ملاقات این بندهٔ خودش مسرور و خنک بگرداند.

سروران گرامی! اگر از نظر مناسبت‌های دیگر این ماه را بررسی کنیم. ذی‌الحجه ماه فوق‌العاده ویژه‌ای است. همچنین از نظر حساب قمری آخرین ماه سال است. بعد از آن ماه محرّم قرار دارد که اوّلین ماه تاریخ و سنهٔ هجری قمری است.

شهادت گلدستهٔ عظیم بشریت، حضرت عمر فاروق رضی‌الله‌عنه

سروران عزیز! در آخرین روزهای ماه ذی‌الحجه و اوّل ماه محرّم یک حادثهٔ بسیار بزرگی رخ داد. در این ایّام رادمرد و گلدستهٔ بسیار عظیم تاریخ بشریت ـ که بعد از انبیا جهان به خودش ندیده است ـ ستارهٔ درخشان، شخصیّت بسیار عظیم در دین اسلام و معجزهٔ زندهٔ محمّدرسول‌الله ﷺ سیّدنا حضرت عمر فاروق رضی‌الله‌عنه در مسجد و محراب پیامبر ﷺ در کنار روضهٔ اقدس آن‌حضرت ﷺ در جلوی صف شاگردان پیامبر ﷺ از دست لعین‌ترین و منحوس‌ترین انسان، ابولولؤ مجوسی، ضربه خورد و جام شهادت را نوشید. «انّالله وانّا الیه راجعون»

من دراین‌باره بیشتر صحبت نمی‌کنم؛ چون حضرت شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید حفظه‌الله تشریف می‌آورد و شاید خودشان دراین‌باره صحبتی داشته باشند. (ان‌شاءالله)

نیاز انسان‌ها به‌خدایتعالی

«یَآ أَیُّهَاالنَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَآءُ اِلَی‌اللهِ وَاللهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیْدُ. إِنْ یَّشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیْدٍ. وَمَاذَلِکَ عَلَی‌اللهِ بِعَزِیْزٍ» [فاطر: ۱۵ـ۱۷] ؛ ای مردم! شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز و ستوده است. اگر بخواهد شما را [از بین] می‌برد، و آفرینشی نوین [در میان] می‌آورد. و این [کار] بر خداوند دشوار نیست.

سروران گرامی! در آیه‌ای که تلاوت کردم. الله سبحانه و تعالی بندگانش را خطاب می‌فرماید و آنها را متوجّه می‌کند که ای بندگان عاجز و ناتوان چه‌بسا وقتی شما به قدرت ظاهری دست پیدا می‌کنید، پارا از گلیمتان درازتر می‌کنید و حرف‌هایی بزرگ‌تر از دهان‌تان می‌زنید.

مثلاً گاهی کسانی بوده‌اند که ادّعا کرده‌اند: «فَقَالَ أَنَاْ رَبُّکُمُ الْأَعْلَی» [نازعات:۲۴] ؛ آنگاه گفت: من پروردگارِ برترِ شما هستم.

امّا الله سبحانه و تعالی در این آیهٔ شریفه عجز، ناتوانی و ضعف انسان را به وی گوشزد می‌کند. با یک کلمهٔ بسیار پرمحتوا و خطاب عمومی همه را مورد خطاب قرار می‌دهد. این خطاب ویژه نیست، بلکه یک خطاب عمومی به این موجود است که روی دو پا ایستاده، دارای قامت راست، چشمان بینا، عقل و لقبی بنام انس و ناس دارد.

ای مردم! عرب و عجم، سیاه و سفید، زن و مرد، عاصی و مطیع، ولی و غیرِ ولی، نبی و غیرِ نبی، در این خطاب کلّی همهٔ شما بدون استثنا محتاج به خدایتعالی معرّفی شده‌اید؛ امّا خدایتعالی غنی و بی‌نیاز معرّفی شده است.

ابعاد نیاز مخلوقات به‌خدایتعالی

سروران گرامی! اگر ما در عالم هستی و مشاهده بنگریم، مخلوقات متنوعی به‌نظر می‌آیند که عمومًا به چهار صنف و یا پنج گروه تقسیم می‌شوند:

۱. جمادات؛ ۲. نباتات؛ ۳. حیوانات؛ ۴. انسان‌ها؛ ۵. انبیا و اولیا.

جمادات: فقط برای وجود خودشان به خدایتعالی نیاز دارند؛ یعنی جمادات در یک بُعد به خدایتعالی محتاج‌اند؛ زیرا وقتی یک جماد وجود داشته باشد، هیچ‌نیازی به تحرّک، رشد و حسّ ندارد؛ مثل سنگ، چوب خشک، آهن و...

نباتات: در دو بُعد به خدایتعالی محتاج‌اند:

۱. وجود؛ ۲. رشد.

در واقع نباتات بعد از این‌که به آنها وجود برسد، نیاز به رشد دارند و هر سال در آنها شاخ و برگ جدید می‌روید. پس تا خدایتعالی زمینهٔ رشد را برای نباتات فراهم نکند، آیا قدرتی است که زمینهٔ رشد آنها را فراهم کند؟

حیوانات: عمومًا در سه بُعد به خدایتعالی محتاج‌اند:

۱. وجود و جسم؛ ۲. رشد؛ ۳. حس و تحرّک.

انسان‌ها: انسان موجودی معزّز است که در آیهٔ مذکور مورد خطاب قرار گرفته، او در چهار بُعد به خدایتعالی محتاج و نیازمند است:

۱. وجود و جسم؛ ۲. رشد؛ ۳. تحرّک و احساسات؛ زیرا انسان در حواس خمسه ـ که در وجود او قرار دارند؛ مثل قدرت باصره، قدرت سامعه، قدرت شامه، قدرت مُدرکه و قدرت ناطقه ـ نیز به خدایتعالی محتاج است.

۴. قدرت نطق، بیان و سخن‌گفتن که انسان را از بقیهٔ حیوانات ممتاز می‌کند. در این بعد نیز به خدایتعالی محتاج است تا خدایتعالی او را نطّاق نکند و سخنان را بر زبانش

جاری نفرماید، هیچ‌کس نمی‌تواند به انسان قدرت نطق و بیان عنایت کند. حتّی دکترهای جهان از معالجه لال‌ها عاجز هستند.

انبیا و اولیا: همهٔ انبیا و اولیا از نوع انسان بوده‌اند. الله سبحانه و تعالی این مسئله را در قرآن عظیم‌الشان تشریح و واضح کرده است. همچنین همهٔ انبیا از جنس مرد بوده‌اند.

«وَمَا اَرْسَلْنَا قَبْلَکَ اِلَّا رِجَالًا نُوْحِیْ اِلَیْهِمْ» [انبیاء:۷] ؛ و پیش از تو جز مردانی را نفرستادیم که به آنان وحی می کردیم.

سروران عزیز! قبل از رسول‌الله ﷺ هر تعداد انبیا و رسول مبعوث شده است، همهٔ آنها از جنس بشر و مرد بوده‌اند. خدایتعالی هیچ زنی را به پیامبری نرسانده است؛ امّا زنان زیادی بوده‌اند که به مقام صدیقین، شهدا، و صالحین رسیده‌اند.

درحقیقت انسان‌ها از نظر مقام و عزّت در بارگاه الهی به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱. نبیین؛ ۲. صدیقین؛ ۳. شهدا؛ ۴. صالحین.

در گروه اوّل فقط مردان سهم داشته‌اند و بس. هیچ زنی به مقام نبوّت نرسیده است و الان هیچ زن و مردی به پیامبری نمی‌رسد؛ چون خاتم‌الانبیا آمده و دروازهٔ نبوّت تا قیامت بسته شده است. توجّه داشته باشید که تقسیم به‌دست خدایتعالی است؛ ازاین‌رو هیچ‌کس حقِّ چرا گفتن را ندارد.

«لَایُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْئَلُوْنَ» [انبیاء:۲۳] ؛ از آنچه انجام می‌دهد، بازخواست نمی‌شود، و آنان بازخواست می‌شوند.

انبیا و اولیا در پنج بُعد به‌خدایتعالی نیاز دارند. ابعاد نیاز انبیا به خدایتعالی این است:

۱. وجود و جسم؛ ۲. رشد؛ ۳. تحرّک و احساسات؛ ۴. قدرت نطق و بیان؛ ۵. رسالت و اظهار معجزه.

امّا ابعاد نیاز اولیا به خدایتعالی بدین شرح است:

۱. وجود و جسم؛ ۲. رشد؛ ۳. تحرّک و احساسات؛ ۴. قدرت نطق و بیان؛ ۵. ولایت و اظهار کرامت.

باید توجّه داشته باشیم که تا خدای عزوجل به‌طرف انبیا وحی نفرستد، آنها نمی‌توانند از طرف خودشان چیزی را اظهار کنند. پس برای وحی و اظهار معجزه به خدایتعالی محتاج‌اند؛ زیرا تا خدایتعالی معجزه را به‌دست پیامبر ظاهر نکند، او هیچ قدرتی برای ظاهر کردن معجزه ندارد. پس هر کس مقامش بزرگ‌تر و بالاتر است، ابعاد نیازش به خدایتعالی بیشتر است.

سروران گرامی! در واقع الله سبحانه و تعالی می خواهد این انسان را مقداری پایین بیاورد؛ زیرا این انسان خیلی بالا می‌رود. پس با ایّهاالنّاس مورد خطاب قرار گرفته است؛ زیرا گاهی خود انسان خود را بالا می‌برد، گاهی دیگران او را از مقامش بالاتر می‌برند و برای او جایگاه بالاتری بیان می کنند.

نمونه‌ای از نیاز انبیا و اولیا به خدایتعالی

سروران گرامی! انبیا و اولیا با خشک‌سالی، فقر، تنگ‌دستی، خستگی، گرسنگی و... مواجه شده‌اند. همهٔ آنها وقتی محتاج شده‌اند، به بارگاه الله سبحانه و تعالی مُلتجی شده‌اند، او را تضرّع و زاری کرده‌اند، در آنجا لرزیده‌اند و گریه کرده‌اند.

پس مواظب باشید و چنین عقیده‌ای درست نکنید که انبیا و اولیا به کسی نیاز نداشته و ندارند، بلکه همهٔ آنها به خدایتعالی محتاج بوده و هستند. در این راستا سیرت انبیا و اولیا در قرآن عظیم‌الشان بیان شده است و سندهای معتبری وجود دارد.

یک پیامبر عظیم‌الشان همچون حضرت موسی‌علیه‌السلام برای تحصیل علم در سفری پیاده‌روی می کند که بعد از خستگی و گرسنگی به رفیقش می گوید: «فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا. قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ

الْحُوْتَ وَمَاأَنْسَانِيْهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيْلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا» [کهف:۶۲ـ۶۳]؛ پس چون گذشتند، به نوجوان [همراه] خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، بی‌گمان در این سفر خویش رنج [فراوان] به خود دیده‌ایم. گفت: آیا دیدی چون در کنار آن تخته‌سنگ جای گرفتیم. من ماهی را [آنجا] فراموش کردم و جز شیطان از آن‌که [حکایت] آن‌را یاد کنم، آن‌را از خاطرم نبرد و [شیوه‌ای] شگفت راه خود را در دریا [درپیش] گرفت.

حضرت موسی علیه السلام به رفیقش گفت: در این سفر بسیار خسته شده‌ایم، صبحانه ما را بیاور تا تناول کنیم و بعد از رفع خستگی به سفر خودمان ادامه دهیم.

رفیقش می‌گوید: صبحانه ما فراموش شده است. من در فکر بودم هنگامی‌که شما از خواب بیدار شدید به شما اطلاع بدهم، ولی شما حرکت کردید و شیطان لعین در ذهنم فراموشی آورد.

حضرت موسی علیه السلام فرمود: عجب صبحانه را فراموش کرده‌ای. پس حتمًا مقصد ما همانجا بوده است.

خلاصه این‌که راه و جاده همواری وجود نداشت، بلکه آن بزرگواران در سنگلاخ‌ها و ریگستان به سفر خودشان ادامه دادند.

حاجت‌روا و مشکل‌گشا فقط خداست

سروران عزیز! الله سبحانه و تعالی با بیان این حقایق این مطلب را به انسان‌ها می‌فهماند که حاجت‌روا و مشکل‌گشا فقط من هستم، بقیه تمام مخلوقات محتاج هستند.

امّا هنگامی‌که انسان از سیرهٔ انبیا و اولیا خبر ندارد، عقاید مختلفی برای خودش درست می‌کند، تا جایی‌که جرأت می‌کند و انبیا و اولیا را می‌خواند و آنها را مشکل‌گشا و حاجت‌روا تصوّر می‌کند.

بعضی آن‌قدر مشکل‌گشا و حاجت‌روا دارند که می‌گویند: هر لحظه که آنها را فریاد بزنیم. ما را دادرسی می‌کنند، ولی در حقیقت به‌جز خدایتعالی هیچ فریادرسی ندارند.

قطع نظر از نیکان که مردم آنها را مشکل‌گشا و حاجت‌روا تصوّر می‌کنند. من با گوشهای خودم شنیده‌ام که بعضی حتّی انسان‌های لعین؛ همانند ابولولؤ مجوسی ملعون را مشکل‌گشا می‌دانند؛ زیرا داماد حضرت علی‌، حضرت عمر فاروق، را به شهادت رسانده است؛ گویا مشکل‌گشایی کرده است.

ای انسان‌ها! پای خودتان را از حدتان فراتر نگذارید و بفهمید همهٔ شما به الله‌تعالی محتاجید و الله‌تعالی بی‌نیاز است.

ای انسان‌ها! الله سبحانه و تعالی به حمد، سجده، حج، لبیک، حکومت و امکانات پیشرفتهٔ شما نیازی ندارد. پس تمرّد و سرکشی نکنید؛ زیرا اگر الله سبحانه و تعالی بخواهد همهٔ شما را از عالَم هستی می‌برد و دیگران را جایگزین شما می‌کند. پس از گذشتگان درس عبرت بگیرید و به پست، مقام و نیروی‌تان نبالید.

تضییع حقوق بشر در اروپا

سروران عزیز! اگر مسلمانان قدرت و غیرت می‌داشتند، باید بر تابلوی مجتمع سازمان ملل این آیه را می‌نوشتند و به امثال این خسیس‌ها که با سگ‌ها جفت می‌شوند، ابر قدرت نمی‌گفتند.

امّا توجّه داشته باشید که همین خسیس‌ها می‌گویند: مسلمانان حقوق بشر را ضایع کرده‌اند؛ زیرا زن را هرجایی، بی‌بندوبار، نکرده‌اند، ولی این انگلیسی‌های لعین که با سگ‌ها جفت می‌شوند حقوق بشر را ضایع نکرده‌اند. حتّی با افتخار در رادیو اعلان می‌کنند: فلان خانم پیشرفته با سگی عروسی کرده است.

ای کاش، قدرتی می‌داشتیم، مسلمانان همّت می کردند تا ما به این آیهٔ شریفه متمسّک می‌شدیم:

«اِنْ یَّشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیْدٍ» [فاطر:۱۶] ؛ اگر بخواهد شما را [از بین] می‌برد، و آفرینشی نوین [در میان] می‌آورد.

مسلمان، اعتقادت را دُرست کن!

ما مسلمانان هنوز اعتقاد درست و صحیحی نداریم، تا جایی که یکی می گفت: آلان آمریکا تک‌تاز دنیاست، هرچه می‌خواهد انجام می‌دهد.

ای انسان! خاک برسرت که تو مسلمان باشی و چنین عقیده‌ای داشته باشی.

ای مسلمانان! آن روز ما عزّت و اقتدار داشتیم و سرافراز بودیم که به خدا اعتماد داشتیم و به قدرت او می‌نازیدیم. امثال طارق‌ها وقتی از مرزها و دریاها گذشتند، کشتی‌ها را شکستند و مثل ما که ضعف عقیده داریم نگفتند: اینجا مملکت دیگران است، شاید فاتح و پیروز نشدیم؛ ازاین‌رو اسباب را نشکنیم و از بین نبریم.

بلکه به تعبیر شاعر هندی، علامه اقبال لاهوری ﷺ، چنین گفت:

طارق چو بر کنارهٔ اندلس سفینه سوخت

گفتند کار تو به نگاه خرد خطاست

دوریم از سواد وطن باز چون رسیم؟

ترک سبب زروی شریعت کجا رواست؟

خندید و دست خویش به شمشیر برد و گفت

هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست[1]

---

[1]. کلیات اقبال، ص: ۲۳۶، انتشارات سنایی، چاپ هفتم: ۱۳۷۶.

ای مسلمان! این عملکرد عقیده می‌خواهد. آیا ما عقیده داریم که آمریکا هم مال ماست؟ به‌خدا قسم! اگر ما ایمان داشته باشیم، آمریکا هم مال ماست؛ چون الله سبحانه و تعالی اعلان فرموده است: من دوست و کارساز مؤمنین هستم.

«اَللهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ آمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ» [بقره:۲۵۷] ؛ خداوند کارساز مؤمنان است، آنان‌را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌آورد.

سروران گرامی! اگر ما با خدا باشیم الله قادر، قهّار، مقتدر، عزیز و توانا با ماست.

به‌خدا قسم! هر پیغمبری از طرف کفّار تحریم اقتصادی شده است. حتّی رسول‌الله ﷺ را نیز تحریم کردند.

بعضی از گرسنگی ترسیدند. الله سبحانه و تعالی این مسئله را جواب داد:

«وَاِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيْكُمُ‌اللهُ مِنْ فَضْلِه إِنْ شَآءَ إِنَّ‌اللهَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ» [توبه:۲۸] ؛ و اگر از تنگ‌دستی می‌ترسید. پس خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خویش، توانگر می‌کند. همانا خداوند دانای فرزانه است.

اگر احساس گرسنگی می‌کنید با خدایتعالی باشید. آنگاه ببینید که وعدهٔ غنی، توانگر، ذوالقوةالمتین و رزّاق این است که همهٔ شما را غنی می‌گرداند؛ امّا افسوس که امروزه مسلمانان از قرآن عظیم‌الشان استفاده نمی‌کنند.

عُمر جان رضی الله عنه از قرآن عظیم‌الشان استفاده کرد، ابرقدرت‌های زمان در برابرش لرزیدند و کلیدهای بیت‌المقدس را تقدیم کردند.

سروران عزیز! بیایید به قرآن عظیم‌الشان برگردیم وگرنه ضرر می‌کنیم؛ زیرا «اِنْ يَّشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيْدٍ» [فاطر:۱۶] ؛ اگر بخواهد شما را [از بین] می‌برد، و آفرینشی نوین [در میان] می‌آورد.

ای مسلمانان! چون ما قرآن عظیم‌الشان و سنّت سنیهٔ رسول‌الله ﷺ را در دست داریم، خدایتعالی از ما انتظار دارد که او را اطاعت کنیم، بلکه از آن روسی، آمریکایی و انگلیسیِ از خدا بی‌خبر و سگ‌صفت هیچ گله‌ای ندارد. حتّی شاید فردای قیامت آن کافر بی‌خبر، طلب‌کار هم باشد که چرا به من ابلاغ نکردید؟

موسیقی و ترانه‌های مبتذل

سروران عزیزا یکی از نافرمانی‌هایی که خاص و عام به آن مبتلا شده‌ایم، همین نوارهای مبتذل، موسیقی و ترانه‌هاست.

ای مسلمانان با غیرت! هندوهای لعین قرآن عظیم‌الشان ما را آتش می‌زنند، مساجد ما را تخریب می‌کنند، ولی ما مسلمان‌ها نوارها و ترانه‌های مبتذل آنها را گوش می‌کنیم و فیلم‌های آنها را تماشا می‌کنیم.

اگر مسلمانان پاکستان، افغانستان و ایران را جمع کنید، باز هم شاید مسلمانان کشور هندوستان بیشتر باشند؛ امّا مسلمان بی‌دفاع شد؛ چون مسلمان قانون خدا را رعایت نکرده است؛ زیرا جایی که خدایتعالی اکیداً به مسلمانان دستور می‌دهد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّاللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» [انفال: ۶۰] ؛ و هرچه در توان دارید از نیرو و مهیّاکردن اسبان آماده کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگران را جز آنان بترسانید. شما آنان‌را نمی‌شناسید و خداوند آنان‌را می‌شناسد.

روزی که کافرها سلاح ساختند، ما مسلمانان مسجد ساختیم و آرام نشستیم و سلاح را کاملاً کنار گذاشتیم. الان وقتی آنها قرآن ما را آتش می‌زنند، ما هیچ کاری نمی‌کنیم، بلکه عکس‌های لخت زنان کفّار را تماشا می‌کنیم و نوارهای مبتذل آنها را گوش می‌کنیم.

ای مسلمان غیرتمند! از خدا حیا کن، این کارها را رها کن.

آیا تو مسلمان هستی که تمام بازارتان دُهل، سُرنا و شیپور است؟

هندوهای لعین زنان‌شان را لخت می‌کنند و از آنها عکس می‌گیرند و برای توی مسلمان می‌فرستند که تماشا کنی.

توجه کنید! هر گز مسلمان غیرتمند، نوار هندی و عکس سکس و لخت هندوها را نمی‌فروشد.

ای حاجی صاحب، مولوی صاحب و... از خدا حیا کنید و جلوی بچه‌های خودتان را بگیرید. در حقیقت این نوار فروش‌ها بچه‌های من و شمایند. آیا بچه‌های دیگران هستند؟ آیا کسانی که در بازار نوارها و عکس‌های هندی را پخش می‌کنند از هندوستان، انگلستان و آمریکا آمده‌اند؟

همچنین هشدار می‌دهم به کسانی که خدایتعالی به آنها قدرت نهی از منکر داده است: جلوی این نوارهای مبتذل را بگیرید وگرنه این آیه شما را تهدید می‌کند.

«اِنْ یَّشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیْدٍ» [فاطر:۱۶] ؛ اگر بخواهد شما را [از بین] می‌برد، و آفرینشی نوین [در میان] می‌آورد.

قَالَ رَسُولُ‌اللهِﷺ «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيْمَانِ.»[۱] ؛ آن‌حضرتﷺ فرمود: هرکس از شما منکری را دید آن‌را با دستش تغییر دهد و جلوگیری کند. اگر نتوانست آنگاه با زبان، اگر نتوانست آنگاه با قلب و این ضعیف‌ترین درجهٔ ایمان است.

سروران عزیز! ما همین‌قدر گفتیم که موسیقی و ترانه‌های مبتذل حرام است. قدرت بیشتری نداریم؛ امّا ای مسلمان غیّور، محمّدی واقعی، حاجی، مولوی! بیایید همه با هم با این ترانه‌های مبتذل مبارزه کنیم.

سروران گرامی! چرا ما مسلمانان نمی‌توانیم کفار را تهدید کنیم؛ زیرا امکانات لازم را نساخته‌ایم، اصلاً ما برای جهاد ساخته نشده‌ایم؛ چون می‌ترسیم.

امّا روزی که سیّدنا عمر فاروق؄ لشکر خود را به‌سوی مجوس‌ها اعزام کرد. آنها گفتند: ای عرب‌های گرسنه چه هدفی دارید؟

---

[۱]. مسلم: (۱۷۷) ؛ ابوداود: (۴۳۴۰، ۱۱۴۰) ؛ ترمذی: (۲۱۷۲) ؛ نسایی: (۵۰۳۴، ۵۰۲۳) و ابن‌ماجه: (۴۰۱۳، ۱۲۷۵).

صحابهٔ کرام‌ﷺ فرمودند: ما می‌خواهیم شما بدبخت‌ها را آزاد کنیم؛ زیرا شما غلام رسم‌های پوچ، فرش‌های بهار و ساختمان‌های شیک شده‌اید. شما در برابر یکدیگر سر به سجده می‌افتید. ما می‌خواهیم شما را با دین خدا عزّت‌مند کنیم. ما می‌خواهیم شما را از بردگی، غلامی و سجده برای بندگان نجات دهیم و برای عبادت الله‌تعالی آماده کنیم.

سروران عزیز! امروزه کفّار با نوارفروشی، شراب فروشی، موادمخدّر فروشی و... ما را از پا در آورده‌اند.

بوالله درآزادی هندوستان علمای پاک نقش به‌سزایی داشته‌اند، تا جایی که وقتی آنها نعره می‌زدند؛ به قول زنان هندو در شکم آنها بچه نمی‌ماند. بله، اگر ما با خدا باشیم نعرهٔ ما قدرت دارد.

ای مسلمانان! شما را به‌خدا قسم می دهم، مگر شما نشنیده‌اید که نوارهای مبتذل، دهل، سُرنا و شیپور حرام‌اند. پس چرا دستورات خدایتعالی را اطاعت نمی‌کنید؟

در حدیثی آن‌حضرتﷺ می‌فرماید:

«إنّ الله عزّوجلّ بعثنی رحمةً وّهدیً لّلعالمین وأمرنی أن أمحق المزامیر والمعازف والخمور والاوثان الّتی تعبد فی‌الجاهلیة.»[الحدیث] ؛ خدایتعالی مرا مایهٔ رحمت و هدایت برای جهانیان قرار داده است و به من دستور داده است: آلات موسیقی، لهو، مشروب و بت‌هایی را نابود کنم و از بین ببرم که در جاهلیت مورد پرستش قرار گرفته بود.

عن ابی‌هریرة‌ﷺ قال قال رسول‌اللهﷺ: یمسخ قوم من هذه الامّة فی آخر الزمان قردةً وخنازیر. قالواﷺ: یارسول‌اللهﷺ أليس یشهدون أن لاإلـه‌إلاالله، وأن محمداً رّسول‌الله؟ قالﷺ: بلی، ویصومون، ویصلون ویحجون. قالواﷺ: فما بالهم؟ قالﷺ: اتّخذوا المعازف والدفوف والقینات، فباتوا علی شربهم ولهوهم فاصبحوا قد مسخوا قردةً وخنازیر. [ذمّ‌الملاهی، ابن‌ابی‌الدنیا (۸)۹/۱] ؛ حضرت ابوهریره‌ﷺ روایت می کند که

آن‌حضرتﷺ فرمود: یک قومی از این امّت در آخر زمان مسخ می‌شوند و تبدیل به میمون و خنزیر می‌شوند. صحابهٔ کرامﷺ گفتند: یارسول‌اللهﷺ آیا مگر آنها به کلمه لااله‌الاالله محمدرسول‌الله گواهی نمی‌دهند؟ پیامبرﷺ فرمود: بله، گواهی می‌دهند و این به‌جای خود که روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند و حج به‌جای می‌آورند. صحابهٔ کرامﷺ گفتند: پس چرا مسخ می‌شوند؟ پیامبرﷺ فرمود: زیرا آلات موسیقی و دف و زنان خواننده را به‌کار گرفته‌اند، بر نوشیدن شراب و سرگرمی‌شان می‌خوابند. پس در حالی صبح می‌کنند که میمون و خنزیر شده‌اند.

سروران گرامی! حالا اینها طبعًا یا حقیقتًا مسخ می‌شوند؛ چون کارشان دهل، سرنا و شیپور است؛ زیرا خنزیر یک حیوان بی‌غیرت و میمون یک حیوان رقّاصه است.

قال رسول‌اللهﷺ: «الغناء ینبت النفاق فی‌القلب کما ینبت الماء الزرع.»[1] ؛ آن‌حضرتﷺ فرمود: این آوازها و صداهای مبتذل و خبیث، در دل انسان نفاق را می‌رویاند همچنان‌که آب زراعت را می‌رویاند.

سروران عزیز! توبه‌ای نصوح به بارگاه خدایتعالی انجام بدهیم. بدانید که توبه این نیست که با زبان بگوییم: توبه، توبه، بلکه گناه را گناه بدانیم و خود را مجرم تصوّر کنیم. آنگاه به بارگاه الله تعالی معذرت خواهی کنیم، این توبه است. با زبان هیچی نگویید، بلکه دل انسان از گناه نادم و پشیمان باشد. این توبه پذیرفته‌شدنی است.

دعا بفرمایید الله سبحانه و تعالی ما را به خودمان رها نکند، بلکه ما را دست‌گیری فرماید و ما را متوجّه خودش بگرداند. خدایتعالی همان غیرت و حمیّت اسلامی را برگرداند که این امّت در تاریخ داشته است. الله سبحانه و تعالی ما را نسبت به گناه و معصیت نافر، و گناه و معصیت را جلوی ما منفور بگرداند. «آمین»

«و آخر دعوانا أن‌الحمدلله ربّ‌العالمین»

---

[1]. سنن ابی‌داود: (۴۹۲۷) و البیهقی فی‌شعب الایمان: (۲۰۷۹۶).

خطبۀ نهم

قرآن عظیم‌الشان

پیامبراکرم ﷺ

و صحابۀ کرام ﷺ

زاهدان، مسجد جامع مکّی

مورخۀ ۱۳۸۰/۷/۱۳ هـ.ش.

خطبهٔ نهم
قرآن عظیم‌الشان
پیامبراکرمﷺ و صحابه کرام

الحمدلله نحمده ونستعينه ونستغفره ونومن به ونتوكل عليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيّئات أعمالنا من يهده‌الله فلا مضلّ‌له ومن‌يّضلله فلا هادي‌له واشهد أن لاآلـه‌الاّالله وحده لاشريک له، ولاوزير له ولاندّ له ولاضدّله واشهد أنّ سيّدنا ومولانا محمّـداً عبـده ورسوله أرسله بالحقّ بشيراً ونذيراً وداعياً الى‌الله بإذنه وسراجاً منيراً.

امّا بعد: فأعوذ بالله من‌الشّيطن‌الرّجيم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحيم.

«حم. تَنْزِيْلُ الْكِتَابِ مِنَ‌اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ. غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيْدِ الْعِقَـابِ ذِى الطَّوْلِ لَاإِلَهَ إِلاَّ هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيْرُ. مَايُجَادِلُ فِىْ آيَاتِ‌اللّٰهِ إِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَلَايَغْـرُرْکَ تَقَلُّـبُهُمْ فِى الْبِلَادِ. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُـوْلِهِمْ لِيَأْخُـذُوْهُ وَجَادَلُوْا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوْا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ. وَكَذٰلِکَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّکَ عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا أَنَّهُمْ اَصْحَابُ النَّارِ» [مؤمن:۱ـ۶]

وقال سبحانه وتعالى فى‌شأن حبيبه:«إِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِىِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [احزاب:۵۶]

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدِنِ‌النَّبِىِّ الأُمِّىِّ وَآلِهِ وَبَارِک وَسَلِّم عَدَدَ كُلِّ مَّعلُومٍ لَّکَ دَائماً اَبداً.

ترجمهٔ آیات

حم (حا. میم)، از حروف مقطعات است. نازل کردن کتاب از سوی خداوندِ غالبِ داناست. آمرزندهٔ گناه و توبه‌پذیرِ سخت‌کیفرِ صاحب‌نعمت. معبودی جز او نیست. بازگشت به‌سوی اوست. جز کافران کسی در آیاتِ خدا مجادله نمی‌کند. پس رفت و آمد آنان در شهرها تو را نفریبد. پیش از آنان قومِ نوح و گروه‌های دیگر پس از آنان، به تکذیب پرداختند و هر امّتی آهنگِ رسول خود را کرد تا او را بگیرند. و با شبهه‌های بیهوده مجادله کردند تا با آن حقّ را از بین ببرند، در نتیجه آنان‌را گرفتم. پس کیفر من چگونه بود؟ و بدین‌سان حکم پروردگارت در حقّ کافران ثابت شد که آنان دوزخی‌اند.

ماه مبارک رجب

حضّار بسیار گرامی و ارجمند! در نیمهٔ آخر ماه مبارک رجب قرار داریم. ماه رجب جزء چهار ماه حرام به‌شمار می‌آید. این ماه‌های حرام نزد خدایتعالی و بندگان محترم‌اند. ماه رجب ماه عبادت، بندگی، طاعت و خداپرستی است.

قبل از نزول قرآن عظیم‌الشان عرب‌ها به ماه رجب احترام می‌گذاشتند تا جایی‌که جنگ، قتال و راهزنی که مشغلهٔ آنها بود، به احترام این ماه تعطیل می‌شد. بعد از نزول قرآن عظیم‌الشان الله سبحانه و تعالی احترام این ماه را ابقا کرد.

قرآن عظیم‌الشان کتاب ربّ‌العالمین

سروران گرامی! همهٔ ما مسلمانان معتقد هستیم که قرآن عظیم‌الشان کتاب ربّ‌العالمین، لم یتغیّر به‌دست ما رسیده است و تا قیامت در این کرهٔ خاکی می‌ماند.

قرآن عظیم‌الشان ۱۴۰۰ و اندی سال است که دشمنان خود را تحدّی می‌کند: من کتاب ربّ‌العالمین هستم. من نظیر و مثل ندارم. اگر شما شک و تردیدی دارید که من کتاب ربّ‌العالمین هستم. پس بیایید شما هم کتابی زیبا، رسا و پرمحتوا همانند من به جهانیان ارائه کنید.

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوْا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَالَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» [بقره:۲۳ـ۲۴] ؛ و اگر از آنچه شک دارید که بر بندهٔ خود نازل کرده‌ایم. اگر راستگویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهانتان را جز خداوند فراخوانید. پس اگر نکردید و هرگز نمی‌توانید بکنید. پس از آن آتشی بپرهیزید که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند. برای کافران آماده شده است.

ای مردم! اگر شما شک و تردیدی دارید، در این کتاب که بر بندهٔ مقرب خود نازل کرده‌ایم. پس شما که عرب هستید یک سورهٔ کوچکی مثل این قرآن بیاورید که با فصاحت و بلاغت، اخبار و تاریخ گذشتگان، پیدایش زمین و آسمان و ما بینهما، پیدایش حضرت آدم‌ؑ و... را بیان کند.

قرآن کتابی است که برای هدایت بشر، تاریخ بشریت را ورق زده است. قرآن کتابی است که در هر بُعدی از ابعاد بی‌مثل و مانند است.

کسانی که تردید دارند، تمام افرادی را برای کمک خود بخوانند که جز خدا حاضر و ناظر، مشکل گشا، حاجت‌روا و دادرس می‌دانند. آنگاه سوره یا کتابی مثل قرآن بیاورند.

ای عرب‌ها، فصحا، بلغا و دشمنان قرآن شما تا الان نتوانسته‌اید مثل قرآن کتابی ارائه کنید، تا قیامت هم نمی‌توانید مثل آن به جهان ارائه کنید. پس عناد، ضد و برنامه‌های کفری خود را کنار بگذارید. با خدا و کتاب خدا مقابله نکنید، بلکه بترسید از آن آتش

خطرناک که با انسان‌ها و سنگ‌ها روشن می‌شود. گویی هیزم جهنّم انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، این جهنّم برای منکران قرآن آماده شده است.

سروران عزیز! یک وقت تصوّر نکنید که جهنّم هنوز آماده نشده است، بلکه جهنّم برای منکران قرآن و کسانی که برای نابودی دستورات و حامیان قرآن تلاش می‌کنند، آماده شده است.

شاید کسی بگوید: «هنگام نزول قرآن مردم امّیّین، بی‌سوادها، بودند. آنها دانشگاهی، فیلسوف و دانشمند نبوده‌اند؛ ازاین‌رو قرآن توانسته است آنها را ساکت کند؛ امّا امروزه که اهل دنیا از علم، دانش، فرهنگ و... به تکامل رسیده‌اند، شاید بتوانند مثل قرآن ارائه کنند.»

قرآن عظیم‌الشان در جواب و ردّ این نظریه در سورهٔ اسراء می‌فرماید: «نه تنها عرب‌ها، نه تنها انسان‌ها بلکه اگر تمام انسان‌ها و جن‌ها جمع شوند و بخواهند مثل و مانند قرآن ارائه کنند، هرگز از دست آنها کاری ساخته نیست.»

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَايَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» [اسراء:۸۸] ؛ بگو! اگر انس و جنّ گرد آیند بر آن که مانند این قرآن بیاورند، هرگز مانند آن‌را نیاورند واگرچه برخی از آنان یاور برخی دیگر باشند.

ای پیامبرﷺ برای حقانیت دین اسلام و قرآن اعلان بفرما و به همهٔ انسان‌ها هشدار بده که اگر به‌فرض محال تمام انسان‌ها و جن‌ها دست به‌دست هم دهند و اجماع کنند که مثل قرآن کتابی بیاورند، از دست آنها ساخته نیست.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [هود:۱۳] ؛ آیا می گویند: آن‌را برساخته است؟ بگو! ده سورهٔ برساخته مانند آن بیاورید و هر کس را که بتوانید جز خداوند [به یاری] فراخوانید، اگر راستگویید.

قرآن، کتاب ربّ‌العالمین، تمام برنامه‌ها و پریشانی‌های دنیا و آخرت را مورد بررسی قرار داده است. آنچه قرآن عظیم‌الشان بیان کرده است حق‌اند و خلاف آن همه باطل.

سروران عزیز! قرآن عظیم‌الشان با تحلیلی بسیار زیبا جهان را مورد بررسی قرار داده است؛ امّا افسوس که ما از این قرآن عظیم‌الشان حق استفاده را نکرده‌ایم. ما عاشق صدای قرآن عظیم‌الشان هستیم، ولی برای فهم معانی، مقاصد و حتّی الفاظ قرآن عظیم‌الشان هیچ‌گونه تلاشی نمی‌کنیم.

سروران عزیز! فراگیری و درک قرآن عظیم‌الشان زحمت می‌خواهد. قرآن عظیم‌الشان برای این نازل نشده است که ما آن‌را غلاف کنیم، بوسه دهیم، داخل طاقچه بگذاریم و از محتوای آن کاملاً بی‌خبر و بی‌اطلاع باشیم.

ای مسلمان! بدانید که ما از نظر دانستن الفاظ قرآن عظیم‌الشان کوتاهی داریم.

الحمدلله در این دیار و به‌ویژه در این مسجد چه تعداد انسان نمازگذار جمع می‌شود، ولی ۹۰٪ آنها از محتوای قرآن عظیم‌الشان خبر ندارند.

به‌تعبیر دیگر، ۹۰٪ از زن، مرد، کوچک، بزرگ، ریش‌سفید و... با قرآن عظیم‌الشان آشنایی ندارند؛ چون قرآن عظیم‌الشان به زبان عربی مبین نازل شده است و ما بلوچ، فارس، افغان، ترک و یا تاجیک هستیم.

امّا ۱۰٪ از مسلمانان این منطقه الفاظ قرآن عظیم‌الشان را یاد دارند، از این ۱۰٪ شاید ۲٪ معانی قرآن عظیم‌الشان را نیز یاد داشته باشند؛ امّا این نکته گفتنی است که هیچ‌کس در تلاش یادگرفتن قرآن عظیم‌الشان نیست. حتّی برای شنیدن مفاهیم قرآن عظیم‌الشان نیز وقت نداریم؛ زیرا شیطان لعین برنامه‌ریزی کرده است. شیطان لعین چنین تلقین کرده است: کسانی که پیر شده‌اند، آنها دیگر نمی‌توانند قرآن عظیم‌الشان را یاد بگیرند.

امّا رسول‌اللهﷺ بعد از ۴۰ سالگی تا ۶۳ سالگی؛ یعنی در مدّت ۲۳ سال قرآن عظیم‌الشان را از خدایتعالی تحویل گرفت. همچنین باید توجّه داشته باشیم که الله‌تعالی

قرآن عظیم‌الشان را روی کاغذ و لوح به پیامبرﷺ تحویل نداد، بلکه بر حسب نیاز حضرت جبرئیلعليه السلام می‌آمد و هر مقداری که نیاز بوده مطابق دستور خدایتعالی به پیامبرﷺ سبقًا (درسًا) تحویل داده است؛ یعنی خود حضرت جبرئیلعليه السلام نیز از لوح محفوظ قرآن عظیم‌الشان را حفظًا تحویل می گرفت و حفظًا به آن‌حضرتﷺ تحویل می‌داد؛ زیرا الله سبحانه و تعالی این تحویل را به خودش نسبت داده است:

«اَلرَّحْمَنُ. عَلَّمَ القُرآنَ. خَلَقَ الْاِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانُ» [رحمن:۱ـ۴] ؛ رحمان. قرآن را آموزش داد. انسان را آفرید. به او بیان آموخته است.

«سَنُقْرِئُکَ فَلَاتَنْسَى. اِلَّا مَا شَآءَاللهُ» [اعلی:۶ـ۷] ؛ [قرآن را] به تو آموزش می‌دهیم. پس فراموش نمی کنی. مگر آنچه را که خداوند بخواهد.

الله سبحانه وتعالی می فرماید: ما شما را تعلیم و درس می‌دهیم که هیچ‌چیزی را فراموش نکنید. مگر آن مقداری را که ما بخواهیم و مشیت ما باشد از ذهن شما پاک می کنیم؛ یعنی در اصطلاح رایج منسوخ می‌شود.

جایی دیگر الله سبحانه و تعالی بر پیامبراسلامﷺ منّت و احسان می گذارد:

«وَكَذَلِکَ اَوْحَينَا اِلَيْکَ رُوْحاً مِّنْ اَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِی مَاالْكِتَابُ وَلَاالْاِيْمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوْراً نَهْدِیْ بِهِ مَنْ نَشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا وَاِنَّکَ لَتَهْدِی اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» [شوری:۵۲] ؛ ؛ و همچنین [قرآن را به مثابهٔ] روحی از امر خودمان به‌سوی تو وحی کردیم. نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست، ولی آن وحی را نوری گردانده‌ایم، با آن هر کس از بندگان‌مان را که می‌خواهیم هدایت می کنیم. و به‌راستی تو به راه راست هدایت می کنی.

«الر كِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلَى صِرَاطِ الْعَزِيْزِ الْحَمِيْدِ» [ابراهیم:۱] ؛ الر (الف. لام. را). [این] کتابی است که آن‌را به‌سوی تو نازل کرده‌ایم تا مردم را به حکم پروردگارشان از تاریکی‌ها به‌سوی روشنایی بیرون آوری، به‌سوی راهِ [خداوند] پیروزمندِ ستوده.

الله‌تعالی فرمود: ای پیامبرﷺ! شما کتاب و تشریح ایمان را نمی‌دانستی، ولی من این نور را در قلب شما روشن کردم، جبرئیل‌ﷺ به حکم ما این قرآن را برای تو نازل می‌کند تا شما انسان‌ها را از ظلمات کفر، شرک، بدعت، ضلالت، گمراهی و بدبختی نجات دهی.

سروران عزیز! امّا ما مسلمانان قرآن عظیم‌الشان را سر بسته قبول کرده‌ایم، به محتوای قرآن عظیم‌الشان اصلاً کاری نداریم. آقایی می‌گفت: من تمام مراحل دانشگاه را طی کرده‌ام و همهٔ مراحل آن‌را پشت سر گذاشته‌ام. وقتی از او پرسیدم: آیا یک بار درساً و سبقًا از اوّل تا آخر قرآن عظیم‌الشان را با استاد خوانده‌ای؟ جواب داد: خیر.

ما شاءالله، این حال دانشمندان عزیز است. عوام می‌گویند: ما که سواد نداریم.

پیامبراکرمﷺ و صحابهٔ‌کرام‌

به‌خدا قسم! پیامبرﷺ تا آخرین لحظات زندگی‌اش خواندن و نوشتن را نیاموخت.

چرا الله سبحانه وتعالی رسول‌اللهﷺ را در میان امّیین، بی‌سوادها، مبعوث کرد و او را در میان متمدّنینِ دنیا مبعوث نکرد؟

حضرت مولانا سید ابوالحسن ندوی‌ﷺ حکمت را چنین بیان می‌فرماید: «اوهام، تصوّرات، خیالات، عقاید زایغه و کج که در قلوب امّیین جای گرفته بود، فقط سماعی بود و با خودکار و قلم نوشته نشده بود؛ امّا کفر، شرک، بدعت و ضلالت متمدّنینِ دنیا با رنگ‌های پخته مکتوب بود. پس پاک‌کردن آنها کار آسانی نبود. الله‌تعالی می‌خواست وقتی که اوهام اعراب و قریشی‌ها پاک شد با قوّت قهری کفر متمدّنینِ دنیا را پاک بگرداند؛ ازاین‌رو حکمت بالغه همین است.»

«هُوَ الَّذِیْ بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّیْنَ رَسُوْلاً مِنْهُمْ یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیْهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِنْ کَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِیْ ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ» [جمعه:۲] ؛ اوست آن‌که در میان

درس‌ناخواندگان رسولی از خود آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و پاک‌شان می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و به‌راستی پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

الله سبحانه و تعالی آن ذات عظیم است که در امّیّین رسولی را از وجود، نوع، جنس و خانواده آنها و همانند آنها عرب امّی مبعوث کرد تا آیات برگزیدهٔ الهی را بر آنها تلاوت کند و در روشنایی آیات آنها را از کفر، شرک، بدعت و ضلالت پاک کند و به آنها حکمت و کتاب تعلیم دهد.

به‌تعبیر دیگر، این وظیفهٔ پیامبرﷺ بوده است، باید توجّه داشته باشیم که پیامبرﷺ در ادای وظیفه کوتاهی نکرد، بلکه تلاوت قرآن عظیم‌الشان را شروع کرد. پس با عمل قرآن عظیم‌الشان را بیان کرد و آنها را از تمام کفرها، شرک‌ها، بدعت‌ها، وَهم‌ها، بزدلی‌ها، نامردی‌ها، حُبٌ جاه، حُبٌ مال، حُبٌ مقام، حُبٌ زندگی، حُبٌ ساختمان و آپارتمان پاک کرد که در دل بعضی ریشه دوانیده بود، ارتباط آنها را با هر غیرالله قطع کرد و ارتباط‌شان را با خالق وصل کرد. گویی آنها را فرشته صفت کرد و خدایتعالی هم این مسئله را تثبیت و تایید فرمود.

قبل از بعثتِ رسول‌اللهﷺ بشریت در ضلال مبین، کفر، شرک، بدعت و ضلالت غوطه‌ور بود؛ امّا بعثت رسول‌اللهﷺ آنها را انسان‌هایی پاک، مبراً، متقی و پرهیزگار ساخت که همه چیز آنها برای خدا بود. پیامبرﷺ چنان آنها را تزکیه کرد و با تعلیم کتاب و حکمت آنها را به درجهٔ ملکوتی رساند که حاضر بودند همه چیز را برای خدا قربان کنند. حتّی پدران، برادران، فرزندان و همهٔ عزیزان خود را برای خدا و رسول‌اللهﷺ فدا کنند.

«لَاتَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوَآدُّوْنَ مَنْ حَآدَّاللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوْآ آبَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولٰئِكَ كَتَبَ فِىْ قُلُوبِهِمُ الْإِيْمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ

وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّت تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا رَضِيَ‌اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْـهُ أُولَئِـکَ حِزْبُ‌اللهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ‌اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» [مجادله:۲۲]؛ قومی را نمی‌یابی که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورند، که دوستی کنند با کسی که با خدا و رسولش مخالفت کرده است. و هرچند پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند. اینانند که خداوند در دلهایشان ایمان را نوشته است و آنان‌را به فیض غیبی از سوی خود توان داده است. و آنان‌را به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر آن جوی‌هایی روان است که در آنجا جاودانه‌اند. خداوند از آنان خشنود است و آنان از او خشنودند. اینان حزب خدا هستند. آری! حزب خداست که رستگارانند.

سروران عزیز! آن‌حضرتﷺ چه شاگردان بزرگواری با قرآن عظیم‌الشان و تعلیم و تلاوت آن، تربیت و تزکیه کرد. شاگردان پیغمبرﷺ با دشمنان خدا، رسول و قرآن محبّت ندارند. حتّی با آنها مصافحه هم نمی‌کنند و بر لب‌های این خسیس‌ها بوسه نمی‌زنند. اگرچه دشمنان خدا رشته‌داران درجۀ یک اینها باشند. این شاگردان بزرگوار با دشمنان خدا بسیار شدید و با دوستان خدا بسیار مهربان‌اند.

آزمون بزرگ/جنگ احزاب

سروران گرامی! در عصر حاضر خدایتعالی در ضمن آزمونی بزرگ می‌خواهد حزب‌الله و حزب‌الشیطان را مشخّص کند. دشمنان خدا و رسول‌اللهﷺ در طی ۱۴۰۰ سال آرمان و برنامه‌های زیادی در سر داشته‌اند که چگونه می‌توانند نهضت حضرت محمّدﷺ را منتفی کنند.

حتّی کفّار زمان پیامبرﷺ در جنگ احزاب به این نیت حاضر شدند که برای همیشه حضرت محمّدﷺ، نهضتش و قرآن عظیم‌الشان را از بین ببرند. پس شهر کوچک مدینه،

یثرب، را که آن‌حضرت ﷺ درآنجا سکونت داشت، محاصره کردند و در چه شرایط سختی او را قرار دادند.

شرایط احزاب: شدّت سرما، نبود لباس کافی و گرم، نبود وسایل گرمازا و عالم گرسنگی به‌حدّی رسیده بود که پیامبر ﷺ بر شکم سنگ بسته بود.

الله سبحانه و تعالی در احزاب که صحابۀ کرام ﷺ در عالم گرسنگی قرار داشتند، بر زبان زیبای رسول‌الله ﷺ به آنها مژده داد: ای صحابۀ کرام ﷺ! خدایتعالی در این شررهایی، جرقه‌هایی، که از سنگ پریدند به من نشان داد که ابرقدرت‌های جهان را در برابر شما تسلیم می‌کند و کاخ‌های قیصر و کسری را به شما می‌دهد.

منافقین با قهقهه خندیدند و گفتند: اینها را ببینید در شهر کوچک مدینه، یثرب، محاصره شده‌اند و چه خواب‌هایی می‌بینند که قیصر و کسری را تسخیر می‌کنند.

ای مسلمانان! خدا را بشناسید، به قرآن عظیم‌الشان نزدیک شوید تا به خداشناسی کامل نایل گردید. به‌خدا قسم! مرضی که امروز دامن جامعه را فراگرفته است، مرض دوری از قرآن عظیم‌الشان است و گرنه اگر شما قرآن عظیم‌الشان را مورد تفحص قرار دهید و درس‌های آن‌را بشنوید. هرگز احساس کِهتری، ناداری، بزدلی و سرافکندگی نمی‌کنید.

مژدۀ احزاب مثل این است که امروز یک صاحب ایمان بگوید: «ای مظلومان! شما بر کاخ‌های واشنگتن و کرملین فایز می‌شوید.»

آنگاه همۀ شما را قهقهه می‌گیرد که چه‌طور بُرج‌های آمریکا سرنگون می‌شوند، در حالی که به‌دست مظلومان فقط کلاشینکف است.

الله‌تعالی اختیاردار مطلق است

الله سبحانه و تعالی بعد از ماجرای احزاب این آیه را نازل فرمود و به همهٔ مسلمانان وظیفه داد و تا قیامت به همه راه را نشان داد که همه چیز به قدرت و مشیت خدایتعالی است، این مسئله باید جزء ایمان مسلمانان باشد.

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِکَ الْخَيْرُ إِنَّکَ عَلَى کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [آل عمران:۲۶] ؛ بگو! بارخدایا، ای دارندهٔ پادشاهی! به هرکس که خواهی پادشاهی بخشی و از هرکس که خواهی، پادشاهی را می‌گیری، و هرکس را که خواهی عزّت می‌بخشی و هرکس را که خواهی خوار می‌گردانی. هر خیر و نیکی به‌دست تو است. به‌راستی تو بر هر کاری توانایی.

این کلمه خطاب عام است؛ یعنی هنگامی که انسان این آیه را می‌خواند، باید خود را در محضر الله سبحانه و تعالی بداند. بارالها! تمام کاینات از عرش تا فرش، از جنوب تا شمال، از شرق تا غرب همه در اختیار شماست.

این مطلب را قرآن عظیم‌الشان به‌عناوین مختلف بیان کرده است.

«وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» [آل عمران: ۱۸۹] ؛ و پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خداست.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» [آل عمران:۱۲۹] ؛ و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداوند است.

تصوّر انسان‌های زمان پیامبرﷺ این بود: ابرقدرت‌ها به هرکس که بخواهند عزّت می‌دهند و از هرکس که بخواهند عزّت را می‌گیرند. همین تصوّر را جامعهٔ بشری امروز

نیز دارد؛ امّا الله سبحانه و تعالی برعکس این عقیده بیان فرمود که مالک عزّت و ذلّت فقط من هستم.

سروران عزیز! امروز نیز کسانی هستند که عزّت را زیر بال بوش (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) تصوّر می‌کنند، این افراد به قرآن عظیم‌الشان ایمان ندارند؛ زیرا خدایتعالی نظام عزّت را به خودش اختصاص داده است و پیامبرش را مؤظّف کرده است تا به قدرت او بنازد.

آیا مالک مُلک، بوش (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) و آن خسیس‌هایی هستند که زنان‌شان با سگ‌ها جفت می‌شوند؟

ای مسلمان! بیا حُبِّ جاه، مال، مقام، زر و دُلار را از قلب خودت بیرون کن که خدایتعالی با تو است.

«اَللهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ آمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوْرِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا أَوْلِيَئُهُمُ الطَّاغُوْتُ يُخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ» [بقره:۲۵۷]؛ خداوند کارساز مؤمنان است، آنان‌را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌آورد، و آنان‌که کفر ورزیده‌اند، کارسازان‌شان طاغوت‌اند که آنان‌را از نور به‌سوی تاریکی‌ها بیرون می‌آورند. اینان دوزخی‌اند. آنان در آنجا جاودانه می‌مانند.

الله سبحانه و تعالی ولیِّ مؤمنین است، آنها را از تاریکی‌ها به‌سوی نور رهنمون می‌شود و کسانی‌که کفر کرده‌اند؛ یعنی آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، روسی‌ها، أیادی و همراهان‌شان سربازان لعین خود را به‌سوی جهنّم می‌کشانند و آنها را برای رفتن به جهنّم خوب شارژ می‌کنند.

توجّه داشته باشید که هیچ مفتی صاحبی این مطلب را بیان نکرده، بلکه خدایتعالی همهٔ کفّار و همراهانشان را هم‌جُرم معرّفی کرده است. قرآن عظیم‌الشان جهان را عجیب مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: این کفّار وقتی می‌میرند صاحبان جهنّم‌اند. شما مسلمانان چرا هراس دارید و نگران هستید؛ امّا وقتی شما در راه من کشته، شهید، شوید. در حقیقت نمرده‌اید، بلکه برای همیشه زنده مانده‌اید.

سروران عزیز! همهٔ ما روزی می‌میریم، ولی شهید در راه خدا برای اعلای کلمةالله تا ابد زنده است؛ امّا من و شما شعور زندگی آنها را نداریم.

سروران گرامی! آیه‌ای که بعد از خطبه تلاوت کردم، سنّت خدایتعالی را بیان می‌فرماید: هر زمانی که کفّار تصمیم بگیرند، دین خدایتعالی را از سانحه دور کنند. آنگاه الله سبحانه و تعالی مُچ دست آنها را به دو صورت می‌گیرد:

۱. گاهی انسان‌های ضعیف را وادار می‌کند تا با دست یا سنگ بزنند و در حقیقت خدایتعالی گردن آنها را می‌زند؛

۲. گاهی الله سبحانه و تعالی مستقیم وارد عمل می‌شود و آنها را از بین می‌برد.

ای پیامبر ﷺ از رفت‌وآمد کفّار به کشورها، شهرها و مناطق ناراحت نباش. از سفرهای گستردهٔ اینها برای حکومت و تجارت نارحت نباش؛ زیرا قبل از اینها نیز اقوامی چنین بوده‌اند. اقوامی همچون قوم نوح، عاد، ثمود، فرعون و نمرود اتّفاق کردند: حق را از سانحه دور کنند؛ امّا عاقبت و سرانجام آنها چی شد؟

در واقع هر امّت کافری در زمانش برای نابودی حق تصمیم گرفته و از راه‌های باطل به جدال پرداخته است تا حق را از سانحه دور کند؛ امّا الله سبحانه و تعالی به میدان مقابله آمده و فوری آنها را مجازات کرده است.

سروران عزیز! به‌خدا قسم! اگر من و شما حق باشیم، طبق این آیه الله سبحانه و تعالی پشتیبان ماست. الله سبحانه و تعالی پشتیبان تمام مسلمانان است، به شرط این‌که آنها به الله‌تعالی و کتابش ایمان داشته باشند؛ مثل کسانی نباشند که عزّت را زیر بال بوش (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) می‌دانند؛ زیرا در آن‌صورت خدایتعالی همهٔ آنها را ذلیل می‌کند.

«يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّاللهَ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» [مائده:۵۱] ؛ ای مؤمنان! یهود و نصاری را دوست مگیرید. آنان دوستان یکدیگرند و هرکس از شما آنان‌را دوست گیرد، به‌راستی از جملهٔ آنان است. همانا خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

دعا کنید الله‌تعالی همهٔ ما را از شرّ شیاطین انسی و جنّی حفاظت فرماید. «آمین»

«و آخر دعوانا أن‌الحمدلله ربّ‌العالمين»

خطبهٔ دهم

هدف آفرینش و سکراتِ مرگ

زاهدان، مسجد جامع مکّی

مورخهٔ: ۱۳۸۰/۸/۲۹هـ.ش.

خطبهٔ دهم

هدف آفرینش و سکراتِ مرگ

الحمدلله نحمده ونستعينه ونستغفره ونومن به ونتوكل عليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيّئات أعمالنا من يهدهالله فلا مضلّله ومن يّضلله فلا هادي‌له واشهد أن لاّ الـهالاّالله وحده لاشريك له، ولاوزير له ولاندّ له واشهد أنّ سيّدنا ومولانا محمّـداً عبـده ورسـوله أرسله بالحقّ بشيراً ونذيراً وداعياً الى‌الله بإذنه وسراجاً منيراً.

امّا بعد: فأعوذ بالله من‌الشّيطن‌الرّجيم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحيم. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [احزاب:۵۶]

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدِنِ‌النَّبِيِّ الاُمِّيِّ وَآلِهِ وَبَارِک وَسَلِّم عَدَدَ كُلِّ مَّعلُومٍ لَّکَ دَائِماً اَبَداً.

هدف آفرینش /غفلت انسانیت

دعا کنید الله سبحانه و تعالی درک و فهم صحیح مطالب را بـه گوینـده و شـنوندگان عنایت بفرماید و توفیق عمل را شامل حالِ طرفین بگرداند. «آمین»

سروران گرامی! اگر انسان در این کرهٔ خاکی و کاینات عظیم تدبّر کند که محسوس و مشاهد این موجود بـزرگ، انـسان، اسـت. همچنـین اگـر انـسان صـاحب فکـر و تـدبّر بیندیشد که ما چه بوده‌ایم؟ چه هستیم؟ و چه می‌شویم؟ شاید بـه مقـصودِ آفـرینش پـی ببرد؛ امّا این انسان که اشـرف مخلوقـات اسـت، در طـول تـاریخ خـواب رفتـه و هـدف اصلی‌اش را گم کرده است و تمام همّ و غمش برای چیزهـایی صـرف شـده اسـت کـه محدود زندگی دنیا هستند.

به تعبیر ساده‌تر می‌توانیم بگوییم: در طول تاریخ انسان مسیر، راه اصلی، هدف و مقصودش را گم کرده است.

الله سبحانه و تعالی برای آگاه کردن انسان از نوع، جنس، قیافه، شکل و زبان آن پیامبران را مبعوث کرده است، تا آنها را به راه اصلی رهنمون شوند و از بدبختی دایمی نجات دهند.

اگر امکانات، ترقّی، بهار، گلستان، پست و ریاست، زر و مال، عزّت و شرافت این دنیا هدف انسان باشند، از مسلّمات است که با مرگ همهٔ اینها تمام می‌شوند و همهٔ آنها از بین می‌روند؛ زیرا پست، مقام، زر، مال، حکومت و متاع دنیا دایمی و سرمدی نیستند، بلکه همهٔ آنها عارضی‌اند بعد از چند صباح انسان از آنها و یا آنها از انسان جدا می‌شوند.

اگر انسان بگوید: هدف آفرینش من این است که از لذایذ و امکانات دنیا بهره ببرم، با مرگ همه چیز به پایان می‌رسد و جهان دیگری وجود ندارد. این انسان قدر، عزّت و جایگاه خود را ندانسته است.

الله سبحانه و تعالی همین مطلب را به عناوین مختلف به سمع ما انسان‌ها می‌رساند که ای انسان‌ها! این دنیا دارالامتحان و آزمایشگاه است. محلٌ اصلی شما نیست، شما برای این جهان ساخته نشده‌اید.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» [بقره:۲۹] ؛ اوست ذاتی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

ای انسان‌ها! زمین با تمام امکاناتش برای شما آفریده شده است، ولی شما برای یک هدف بسیار عالی آفریده شده‌اید. جهان آزمایشگاه است، دار بقا نیست. اگر چنانچه شما فکر کنید که دار بقای شما همین دنیاست. آنگاه شما نسبت به خودتان فکر بسیار ذلیل و پستی کرده‌اید.

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَاتُرْجَعُونَ»[مؤمنون: ۱۱۵] ؛ آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و هرگز شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

ای انسان‌ها! آیا شما این تصوّر را دارید که ما شما را بیهوده و عبث خلق کرده‌ایم. از آفرینش شما هیچ‌هدف و مقصودی را دنبال نمی‌کنیم و روزی، شما به بارگاه ما ارجاع داده نمی‌شوید. این فکر بسیار اشتباهی است.

سروران عزیز! اگر ما بررسی کنیم در عصر حاضر اکثر بشریت همین طرز فکر را در ذهن می‌پرورانند. همه فکر می‌کنند که برای همین دنیا ساخته شده‌اند؛ ازاین‌رو اگر امکانات دنیا به‌دست آنها برسد فکر می‌کنند که به بهترین طریقه و روش، دنیا را رونق ببخشند، خانه و کاشانه و ساختمان زیبا بسازند.

امّا این طرز فکر انسان‌ها کاملاً اشتباه و غلط است؛ ازاین‌رو الله سبحانه و تعالی برای آگاه‌کردن آنها انبیا را مبعوث کرده است. آخرین پیامبر حضرت محمّدﷺ است که برای بیدارکردن انسان‌های غافل و خواب‌رفته مبعوث شده است.

همچنین قرآن عظیم‌الشان را به‌عنوان معجزهٔ جاوید برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها به حضرت محمّدﷺ عنایت کرد.

الله سبحانه و تعالی به پیامبراکرمﷺ دستور داد که این انسان‌های خواب‌رفته را بیدار کن؛ زیرا اینها، پدران و اجداشان همه گرفتار خواب غفلت شده‌اند.

وقتی مخاطبان پیامبراکرمﷺ رسالت رسول‌اللهﷺ را انکار کردند. الله سبحانه و تعالی برای رسالت رسول‌اللهﷺ شاهد عظیمی همچون قرآن عظیم‌الشان را مطرح کرد.

«يس. وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ. إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ. تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ. لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ أُنْذِرَ آبَآؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» [یس:۱ـ۶] ؛ یاسین. سوگند به قرآن باحکمت. که تو از رسولانی. بر راه راست. فروفرستادهٔ پیروزمندِ مهربان. تا قومی را هشدار دهی که پدرانشان هشدار نیافته‌اند و خود غافلند.

در حقیقت هدف بعثت رسول‌اللهﷺ در این آیات تشریح شده است.

ای یس! قرآن پر از حکمت شاهد است که شما از فرستادگان و مرسلین خدایتعالی هستید و بر صراط مستقیم قرار دارید.

سبحان‌الله! گاهی انسان راه صحیح را گم می‌کند، ولی باز هم خود را بر راه درست می‌پندارد و کسانی را گمراه تصوّر می‌کند که رهبر و راهنمای بشریت‌اند.

کفّار و مشرکین می‌گفتند: ای محمّدﷺ تو گمراه هستی و به بیراهه می‌روی.

امّا ای رسول‌اللهﷺ حقیقت این‌است که قرآن عظیم‌الشان کتابِ خدای عزیز، رحیم، خالق، توانا و مهربان است که به شما عنایت کرده است. تا شما قوم و ملّتی را بیدار کنی که خودشان، پدرانشان و اجدادشان در خواب غفلت بسر برده‌اند. همچنین همهٔ آن قوم‌هایی را بیدار کنی که از قیامت، معاد و هدف آفرینش خودشان بی‌خبراند.

سروران گرامی! اگر توانایی سیر و سیاحت در جهان را ندارید، در دیار و شهر خودتان تحقیق و بررسی کنید. آیا امروز بشر هدف زندگی خود را یافته است یا خیر؟

وقتی انسان خود و خانواده‌اش را مورد بررسی و تدبّر قرار می‌دهد، به این نتیجه می‌رسد که همهٔ ما در خواب بسر می‌بریم.

الله سبحانه و تعالی در قرآن عظیم‌الشان حالت انسان را به‌صورت عجیب بیان می‌فرماید: «اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ مُّعْرِضُوْنَ» [انبیاء:۱] ؛ به مردم [هنگام] حساب‌شان نزدیک شد، حال‌آن‌که خود در غفلت روی گردانند.

برنامهٔ حساب انسان‌ها بسیار نزدیک شده است، برنامهٔ حساب ما بسیار نزدیک شده است و عن‌قریب به پای حساب می‌رویم. ولی انسان از حساب خودش غافل است، گویی اصلاً از آن خبری ندارد.

سکرات مرگ و جداییِ دوستان

سروران گرامی! امروزه جدایی دوستان هشدار بزرگی است که حساب و کتاب ما بسیار نزدیک شده است.

قال النّبی ﷺ: «مَن مات فقد قامت قیامته.» (الحدیث) ؛ هرکس مرد، گویا قیامتش بر پا شده است.

هر انسانی که می‌میرد، حساب و کتابش شروع می‌شود و قیامت او بر پا شده است. کسانی که مُرده‌اند، دوباره برنگشته‌اند به ما خبر بدهند که در آنجا چه اتفاقاتی می‌افتد، ولی الله خبیر و محمّدرسول‌الله ﷺ به ما خبر داده‌اند.

هنگامی که ملک‌الموت می‌آید و روح انسان را قبض می‌کند. از همین لحظهٔ موت، حساب و کتاب انسان شروع می‌شود؛ زیرا با مرگ روح انسان رها نمی‌شود، بلکه برنامه‌های قیامت شروع می‌شود.

به تعبیر دیگر، الله سبحانه و تعالی غلاف چشمان را برمی‌دارد؛ ازاین‌رو انسانِ مُحتضر برنامه‌های برزخ، فرشتگان موت و... را مشاهده می‌کند. از همین‌جا معلوم می‌شود که این انسان لایق است یا مُجرم. از هنگام مرگ هر انسان می‌داند که نیک، بد، مُجرم، غیرمُجرم، سعادتمند و یا بدبخت است.

در واقع نقشهٔ پایان زندگی انسان را قرآن عظیم‌الشان بیان کرده است:

«فَلَوْلَآ اِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ. وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ. وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلٰكِنْ لَّاتُبْصِرُوْنَ. فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ. تَرْجِعُوْنَهَآ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ» [واقعه:۸۳-۸۷] ؛ پس هنگامی که روح به حلقوم می‌رسد. و شما آنگاه می‌نگرید. و ما از شما به او [محتضر] نزدیکتریم، ولی شما نمی‌بینید و درک نمی‌کنید. پس اگر جزا نمی‌بینید. چرا اگر راستگویید، روح را برنمی‌گردانید.

«لَقَدْ كُنْتَ فِيْ غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيْدٌ»[ق:۲۲] ؛ به‌راستی از این [امر] در غفلت بودی. پس حجابت را از [دیده]ات برداشتیم. آنگاه امروز دیده‌ات تیزبین است.

سروران عزیز! غلاف‌های چشم برداشته می‌شوند. ارتباط انسان با این دنیا قطع می‌شود. آن لحظهٔ بسیار حسّاسی است.

در کل دو نوع انسان هستند:

اوّل این‌که آن انسان‌هایی که از فرصت زندگی به خوبی بهره برده‌اند. فرشتگان به‌شکل بسیار زیبا و با لباس‌های بسیار قشنگ پیش آنها می‌آیند و با نرمی با آنها رفتار می‌کنند و از آنها استقبال می‌کنند.

قرآن عظیم‌الشان نقشهٔ لحظات آخر زندگی انسان را جایی دیگر چنین بیان می‌فرماید: «وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ. إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»[قیامت:۲۹ـ۳۰] ؛ و ساق‌های پای محتضر بهم در بپیچد. در آن روز حرکت تو به‌سوی پروردگارت است.

سروران عزیز! پاهای انسان بهم می‌پیچند، جفت و برابر می‌شوند، در آن وقت اعلان می‌شود: امروز حرکت شما به‌طرف پروردگار است، شما به پای حساب می‌روید.

هر انسان چه نیک و چه بد وقت مرگش تعیین شده است، یک ثانیه و یک دقیقه عقب و جلو نمی‌شود.

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَايَسْتَاخِرُوْنَ سَاعَةً وَلَايَسْتَقْدِمُوْنَ»[اعراف:۳۴] ؛ و هر امّتی سرآمدی دارد. پس چون سرآمدشان فرارسد، نه لحظه‌ای از آن پس افتند و نه پیش افتند.

«لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَايَسْتَاخِرُوْنَ سَاعَةً وَلَايَسْتَقْدِمُوْنَ»[یونس:۴۹] ؛ هر امّتی اجلی دارد. چون اجلشان فرارسد، نه ساعتی از آن پس افتند و نه پیش افتند.

«فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَايَسْتَاخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَايَسْتَقْدِمُوْنَ» [نحل:۶۱] ؛ پس چون وقت مقرّر آنان فرارسد، ساعتی باز پس نمی‌مانند و پیش نمی‌روند.

سروران عزیز! خوشا به‌حال آن انسان‌هایی که قدر زندگی را دانسته‌اند و فرصت را از دست نداده‌اند و در زندگی با دستورات پروردگار و با هدف زندگی‌شان هماهنگ بوده‌اند.

هنگام مرگ وقتی فرشتگان می‌آیند، به آنها بشارت می‌دهند که نگران نباشید و نترسید.

«إِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَااللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّاتَخَافُوْا وَلَاتَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ الَّتِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ» [حم‌السجده(فصلت): ۳۰] ؛ محققاً آنان که گفتند: پروردگارمان خداست و بر آن پایدار ماندند. فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که خبردار! نترسید و غمگین نباشید و به بهشتی مژده بگیرید که وعده داده می‌شدید.

کسانی که بر «رَبُّنَااللهُ» استقامت کردند؛ یعنی فرایض و دستورات الهی را انجام دادند و از منهیات اجتناب کردند، مستحق این بشارت هستند.

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» [نازعات: ۴۰ـ۴۱] ؛ و امّا کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بیمناک بوده باشد و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد. [بداند] که بهشت جایگاه اوست.

کسانی که نفس را در هنگام تقاضای خلاف دستورات الهی مهار کرده‌اند و او را به‌حال خودش رها نکرده‌اند، فرشتگان الهی بر چنین انسان‌هایی نازل می‌شوند. این فرشتگان چه هنگامی نازل می‌شوند؟

۱. هنگامی که این شخص می‌میرد؛ ۲. هنگامی که او را در قبر می‌گذارند؛ ۳. هنگامی که پا به میدان محشر می‌گذارد. این سه معرکه، معرکه‌های بسیار سخت و جان‌گدازی هستند.

هنگام مرگ و جان‌دادن که روی همین کرهٔ خاکی اتفاق می‌افتد و هر انسانی همین‌جا می‌میرد و جان می‌دهد.

همچنین زمانی که انسان را در قبر می‌گذارند و همه بر می‌گردند، وقت بسیار حسّاسی است؛ زیرا انسان در قبر تنها می‌ماند.

هنگامی که انسان پا به میدان محشر می‌گذارد، حادثهٔ بسیار بزرگی در حال رخ‌دادن است.

در هر سه معرکه، فرشتگان الهی بشارت می‌دهند که ای انسان صالح! نه بر خودتان احساس خطر کنید و نه غم دیگران را بخورید. نه خوفی بر خود شماست و نه حزن دیگران را داشته باشید، بلکه بشارت بهشت را بپذیرید.

این یک نوع انسان است، ولی همهٔ ما خواب هستیم؛ چون در این فکر نیستیم که چنین روز و حالتی بر ما هم می‌آید و اگر ما به فکر این روز می‌بودیم. شب‌ها، روزها و ساعت‌ها به این سادگی نمی‌گذاشتند.

دوّم این‌که کسانی که فرصت زندگی را از دست داده‌اند.

اگر این انسان با خدا نبوده و هیچ ارتباطی با دستورات و مقررات الهی نداشته است، فرشتگان الهی با قهر و خشم پیش او می‌آیند.

توجّه داشته باشید که هر دو نوع انسان می‌میرند، چه آنهایی که با خدا ارتباط داشته‌اند و چه آنهایی که با خدا ارتباط نداشته‌اند؛ امّا انسانی که با دستورات الهی هماهنگ نبوده، بلکه تمام همّ و غمّش جمع کردن مال و ثروت بوده است. از هر کانالی که مال به‌دست آمده، او از جمع‌آوری‌اش دریغ نکرده است. او در این رابطه تحقیق و تفحّص نکرده است که مبادا حق کسی ضایع شود، بلکه فقط جمع کرده است.

سروران عزیز! بر این جسمی که داریم خدایتعالی همهٔ ما را حاکمیت داده است و ما اختیاراتی داریم وگرنه مکلف نبودیم.

وقتی فرشتگان الهی پیش این انسان می‌آیند تا جان او را از تنش جدا کنند، این انسان درخواست مهلت می‌کند.

«فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَآ أَخَّرْتَنِىٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ. وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَا وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ» [منافقون:۱۰-۱۱]؛ پس بگوید: پروردگارا! ای کاش! [سرنوشت] مرا تا مدّتی اندک به تأخیر می‌انداختی تا صدقه می‌دادم و از نیکوکاران می‌شدم. و خداوند هرگز [مرگِ] کسی را چون اجلش فرارسد به تأخیر نمی‌اندازد. و خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است.

انسان می‌گوید: بارالها! اگر به من مدّت کوتاهی مهلت می‌دادی، کارهایی انجام می‌دادم.

ای انسان! در این مُهلت کوتاه می‌خواهی چه کاری انجام بدهی؟ در حالی که ۴۰، ۵۰، ۶۰ و ۷۰ سال مهلت داشتی، ولی در آن مدّتِ طولانی کاری نکردی. الان در این فرصت کوتاه می‌خواهی چه حکمی را انجام بدهی؟

این انسان می‌گوید: دو عمل انجام می‌دادم:

۱. تمام آنچه را که زندگی خود را برای جمع‌آوری آنها صرف کرده‌ام، در راه خدا انفاق، صدقه و خیرات می‌کردم؛

۲. راه انبیا، اولیا، صالحین و نیکان را اختیار می‌کردم.

از طرف خدایتعالی جواب می‌رسد که قانون نیست؛ زیرا هرگز خدایتعالی نفسی، نیک و بد، را مُهلت نمی‌دهد که اجلش فرارسیده است.

سروران عزیز! امروزه همهٔ ما در خواب غفلت بسر می‌بریم. در واقع انبیا مبعوث شدند تا بشرِ غافل را بیدار کنند. همچنین رسول‌الله ﷺ و قرآن عظیم‌الشان برای همین هدف آمده‌اند. اگر امروز ذاتِ مقدّس رسول‌الله ﷺ در میان نیست؛ امّا سخنان زیبای

آن‌حضرت ﷺ که حدیث نامیده می‌شوند و قرآن حکیم، کتاب ربّ‌العالمین، درمیان ما وجود دارند.

پس بیاییم خودمان را با این دو آینهٔ شفاف علاج کنیم. اینها از طرف خدایتعالی برای ما هدیه هستند. منتظر آن روز نباشیم که برای مُهلت و فرصت التماس کنیم و از طرف خدایتعالی جواب برسد که مهلت داده نمی‌شود.

والله از یک حیثیت این زندگی بیش از اندازه ارزش دارد؛ زیرا این ارزش در قیامت به‌دست نمی‌آید. اگر ما بتوانیم سرمایه‌ای برای زندگی آخرت خودمان جمع‌آوری کنیم، زندگی دنیا بسیار ارزشمند است.

سروران عزیز! ما باید از کلام خدا و سنّت رسول پاک ﷺ هدایت بگیریم و آن‌را به جهانیان عرضه کنیم. کاری که پیامبر اکرم ﷺ و شاگردانش به نحو احسن انجام دادند. در عصر حاضر که جهان در بدبختی بسر می‌برد و همهٔ دنیا به فلاکت کشیده شده است، وظیفهٔ ما بسیار سنگین است؛ امّا وقتی که خودمان خواب هستیم، چه‌طور می‌توانیم دیگران را بیدار کنیم.

سروران گرامی! برای بیداری خودمان و بیدارکردن دیگران سعی و تلاش کنید. روزهای کمی از زندگی ما مانده است و این فرصت زرّین که در اختیار ماست از آن بهترین استفاده را بکنیم. لحظه‌ای که ملک‌الموت بیاید، آن زمان همه چیز فنا می‌شود و هیچ چیزی با ما همراه ما نمی‌شود.

بارالها! همهٔ ما را از خواب غفلت بیدار بفرما.

بارالها! به همهٔ ما بیداری کامل و آگاهی عام عنایت بفرما.

«و آخر دعوانا أن‌الحمدلله ربّ‌العالمین»

خطبهٔ یازدهم

جهاد در راهِ خدا

بیت‌المقدس

زاهدان، مسجد جامع مکّی

همایش دانش‌آموختگی طلاب حوزهٔ علمیهٔ دارالعلوم (ختم بخاری)

مورخهٔ: ۱۳۸۰هـ ش.

خطبهٔ یازدهم
جهاد در راهِ خدا
بیت‌المقدس

اعوذ بالله من‌الشیطن‌الرّجیم. بسم‌الله‌الرّحمن‌الرحیم. «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ» [صف:۱]

سر منشأ اصلی منازعات چیست؟

سروران عزیز! در جمع علما، فضلا و در محضر اساتید بزرگوار ارائه‌کردن درس قرآن عظیم‌الشان بسیار گران است؛ زیرا قرآن عظیم‌الشان کتاب ربّ‌العالمین است، همان‌طوری که مُنزِّل و صاحب کتاب بسیار عظیم است، این کتاب نیز بسیار با عظمت است. الله سبحانه و تعالی به همهٔ ما توفیق عمل عنایت بفرماید. «آمین»

الله سبحانه و تعالی این کلام زیبا را بر قلب حضرت محمّدﷺ نازل فرمود. در واقع، همین کتاب سبب درگیری‌ها و منازعات مردم مکّه با رسول‌اللهﷺ، حامیان، ناصران و ناشران قرآن عظیم‌الشان شد تا جایی که سبب درگیری، قتل، کشتار و تخریب بین انسان‌های زمان نزول قرآن عظیم‌الشان و متّصل با نزول آن شد.

قبل از نزول قرآن عظیم‌الشان به‌مدّت ۴۰ سال که سرور کاینات‌ﷺ در میان قومش، قریش، در بلد امین، مکّهٔ مکرّمه، و در سفر و حضر همراه آنها بود، هیچ نزاع و اختلافی بین آنها رخ نداد؛ امّا هنگامی که نزول قرآن عظیم‌الشان بر قلب زیبای رسول‌اللهﷺ صورت گرفت و قرآن در میان مردم مطرح شد، اختلاف و دو دستگی ایجاد شد.

«فَإِذَا هُمْ فَرِيْقَانِ يَخْتَصِمُوْنَ» [نمل:۴۵] ؛ آنگاه آنان دو گروه شدند که [با همدیگر] ستیزه می کردند.

انسان‌ها به دو گروه تقسیم شدند و کار به‌جایی کشید که روی هم شمشیر کشیدند.

سروران عزیز! قرآن عظیم‌الشان دارای زیبایی‌های فراوانی است. برای قرآن عظیم‌الشان این همه انسان جمع شده‌اند. این انسان‌ها از جاهای مختلف برای شرکت در این مراسم آمده‌اند تا در جشن ختم قرآن توسّط فرزندان مسلمانان شرکت کنند.

سروران گرامی! مسئله‌ای که برای آن مردم مکّه با رسول‌الله ﷺ درگیر شدند و به نزاع و اختلاف پرداختند، مسئلهٔ اُلوهیت بود که پیغمبراکرم ﷺ می‌فرمود: ای مردم! عبادت را به‌خدایتعالی اختصاص دهید.

ربط و مناسبتِ سورهٔ صف با ما قبل و ما بعد

سروران عزیز! چون جمع طلاب، دوستان و فضلا است، می‌خواهم مقداری دربارهٔ ربط سورهٔ صف با ما قبل و ما بعد صحبت کنم. گفتنی است این ترتیب سوره‌ها به‌صورتی است که صحابهٔ‌کرام ﷺ از رسول‌الله ﷺ دریافت کرده‌اند و مطابق دستور ایشان ترتیب داده‌اند.

از سورهٔ زمر و حوامیم هفتگانهٔ بعدی مسئله اُلوهیت برای مردم تشریح شده است.

در ابتدای سورهٔ زمر فرمود: «فَاعْبُدِاللهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّيْنَ» [زمر:۲] ؛ پس خدا را درحالی پرستش کن که عبادت را برای او خالص می‌داری.

الله سبحانه و تعالی در سورهٔ زمر و حوامیم سبعه مسئلهٔ اُلوهیت را با اسلوب زیبایش و با دلایل عقلی و نقلی تشریح فرمود.

در سورهٔ محمّد فرمود: برای این انسان‌ها از نظر دلایل و افهام و تفهیم اتمام حجّت شده است. پس اگر از این تاریخ به بعد کسی اسلام را نپذیرفت، حق زندگی در کرهٔ خاکی را ندارد. پس شما مسلمانان گردن آنها را بزنید و آنها را آرام نگذارید.

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» [محمّد:۴] ؛ پس چون با کافران برخوردید، گردنها[ی‌شان] را بزنید.

در سورهٔ فتح الله سبحانه و تعالی به مجاهدین فی سبیل‌الله مژدهٔ فتوحات بزرگ می‌دهد و خطاب به رسول‌اللهﷺ می‌فرماید: برای شما و امّت‌تان فیصلهٔ فتح و پیروزی کرده‌ام.

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» [فتح:۱] ؛ به‌راستی در حقّ تو به فتحی آشکار حکم کردیم.

در سورهٔ حجرات فرمود: «وقتی شما به میدان جهاد قدم می‌گذارید. الله سبحانه و تعالی به شما اقتدار و تمکین می‌دهد، گردن متمدّنینِ دنیا را در برابر شما پایین خواهد آورد. پس شما مسلمانان باید آداب و رسوم تمدّن، هم‌زیستی و آداب زندگی را بیاموزید.

از سورهٔ ق تا سورهٔ حدید مسئلهٔ دیگری مطرح می‌شود که میان رسول‌اللهﷺ و مردم مکّه مابه‌النّزاع بود که نه تنها اینها مسئلهٔ اُلوهیت را نمی‌پذیرند و خدا را در عبادت یگانه نمی‌دانند، بلکه اینها قیامت را نیز قبول ندارند.

الله سبحانه و تعالی از سورهٔ ق تا سورهٔ حدید مسئلهٔ قیامت را مطرح می‌فرماید: قیامت حق است و من از اینها حساب می‌گیرم. پس شما که در راه من جان دادید و کشته شدید، حسرت هیچی را نخورید که دنیا از شما می‌ماند؛ زیرا قیامت و بهشت با تمام نعمت‌ها و احسانات برای شما آماده شده است.

در سورهٔ حدید دو مسئله را مطرح فرمود: ۱. جهاد؛ ۲. انفاق.

چون جهاد بدون انفاق نمی‌شود؛ یعنی شما مسلمانان جهاد کنید و جان و مال خودتان را برای خدا فدا کنید، تا بهشت با تمام نعمت‌ها مال شما شود.

در سورهٔ مجادله بازهم مسئلهٔ جهاد و انفاق مطرح است.

امّا در سوره‌های حشر، ممتحنه، صف و جمعه به‌خصوص مسئلهٔ قتال فی‌سبیل‌الله مطرح می‌شود.

در سوره‌های منافقون، تغابن، طلاق و تحریم مسئلهٔ انفاق به‌عناوین مختلف بیان می‌شود؛ امّا در سورهٔ تحریم هر دو مسئله با نظایر گوناگون توضیح و تشریح می‌شوند.

این ربط و مناسبت بین سوره‌های مذکور به‌صورت اجمال و خلاصه بود.

انگیزهٔ اصلی جهاد با کفّار و مشرکین

امّا در سورهٔ مبارکهٔ صف و دیگر مسبّحات که با کلمهٔ تسبیح «سبّح» «یسبّح» شروع می‌شوند. در حقیقت، الله سبحانه و تعالی مسئلهٔ اصلی را به‌عنوان انگیزهٔ جهاد بیان می‌فرماید که چرا باید مسلمانان جهاد کنند و در مقابل دشمنان خدا، رسول‌الله ﷺ و قرآن عظیم‌الشان قرار بگیرند؟

زیرا آنها عزّت خدایتعالی را به‌جای نمی‌آورند؛ چون جامعهٔ یهودیت، نصرانیت، مجوسیت و... به آیین و تمدّن خود می‌نازند و عزّت خدایتعالی را به‌جای نمی‌آورند. گویا اینها الله سبحانه و تعالی را به خشم آورده‌اند.

یهودیان لعین حضرت عزیر علیه السلام را نایب خدایتعالی معرّفی می‌کنند و نصاری حضرت عیسی‌بن‌مریم علیه السلام را نایب خدایتعالی معرّفی می‌کنند؛ یعنی با گفتن این کلمات خدایتعالی را به خشم می‌آورند.

«كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» [کهف:۵] ؛ سخنی که از دهانشان برمی‌آید بس گران است، جز دروغ نمی‌گویند.

اینها کلمات بسیار تُند و تیزی به زبان می‌آورند که می‌گویند: خدا نایب دارد و بسیاری از کارها را نایبان خدا انجام می‌دهند.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: با این کلمات به من اهانت کردند و من را به خشم آورده‌اند. پس شما که دوستان من و حامیان دین من هستید، باید در مقابل دشمنان من بایستید؛ زیرا من شما را آزمایش می‌کنم که آیا واقعًا عاشق و طالب خوشنودیم هستید؟ آیا حاضرید برای من با دشمنانم به نبرد بپردازید یا فقط ادّعا می‌کنید؟ شما باید جان و مال را که من به شما داده‌ام، در نبرد با شمنانم صرف کنید.

از این حرف‌های یهود و نصاری زمین و آسمان می‌خواهند بترکند که می‌گویند: الله سبحانه و تعالی وکیل و نایب دارد و جهان در اختیار آنهاست.

«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَانُ وَلَدًا. لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا. تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا. أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَانِ وَلَدًا. وَمَايَنْبَغِي لِلرَّحْمَانِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا. إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلاَّ آتِي الرَّحْمَانِ عَبْدًا» [مریم:۸۸-۹۳] ؛ و گفتند: رحمان فرزندی برگرفته است. به‌راستی چیز زشتی آوردید. نزدیک است که آسمانها از آن سخن پاره پاره شوند و زمین بشکافد و کوه‌ها درهم شکسته فروریزند. [از آن روی] که برای رحمان فرزندی مدّعی شدند. و رحمان را نسزد که فرزندی برگیرد. هیچ کدام از آنان که در آسمانها و زمین‌اند، جز با بندگی پیش رحمان نمی‌آیند.

این خسیس‌ها برای خدایتعالی فرزند معرّفی می‌کنند، در حالی که هرآنچه در آسمان‌ها و زمین‌اند، همه می‌دانند و اقرار می‌کنند که الله سبحانه و تعالی یگانه است.

توجّه داشته باشید که الله سبحانه و تعالی هیچ‌وقت، قوهٔ مقنّنه و قانون‌ساز دیگری را نمی‌پذیرد که در مقابل قانون‌های الهی قانون‌گذاری کند.

امروزه جهان کفر دَم از سازمان ملل می‌زند؛ امّا انبیا می‌گفتند: نه، حاکم و مقنّن فقط الله سبحانه و تعالی است.

«إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» [انعام:۵۷]؛ حکم جز به‌دست خداوند نیست.

حاکمیت مطلق در کرهٔ خاکی از آن خداست، بقیه چه‌کاره هستند که برای بشریت تکلیف تعیین می‌کنند؛ ازاین‌رو هر آنچه در آسمان‌ها و زمین‌اند، همهٔ آنها پاکی خدا را بیان می‌کنند که خدایتعالی از نایب، وکیل، وزیر و مشیر پاک و مبرا است.

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ. يَآيُّهَآ الَّذِيْنَ آمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَالَاتَفعَلُوْنَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَاللهِ أَنْ تَقُوْلُوْا مَالَاتَفعَلُوْنَ. إِنَّاللهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ» [صف:۱ـ۴]؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خداوند را به پاکی یاد می‌کنند. و او پیروزمندِ فرزانه است. ای مؤمنان! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید. پس ناپسند است در نزد خداوند آن‌که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید. به‌راستی خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راهِ او صف بسته پیکار می‌کنند که گویی بنایی بهم چسبیده و استوارند.

تمام مخلوقات آسمان‌ها، از جمله فرشتگان، و زمین به تسبیح و تحمید ربّ‌العالمین مشغول‌اند و همه معترف‌اند که خدایتعالی در ذات و طرّاحی قوانین یگانه است.

اللهَ سبحانه و تعالی هیچ‌کس را نایب، وزیر، وکیل و اهل کابینه خودش تعیین نکرده است. او به هیچ‌کس اختیاری نداده است که در سعادت و شقاوت بشریت دخیل و سهیم باشد.

امّا امروزه کفرهای جهانی مدّعی‌اند که در سعادت، شقاوت، اقتصاد، پیشرفت علمی، صنعتی و... نقش دارند؛ ازاین‌رو می‌گویند: ما حق داریم تا برای جهانیان تعیین تکلیف کنیم و بر آنها حکومت کنیم و همهٔ آنها باید خودشان را با ما هماهنگ کنند و هیچ‌کس نباید خلاف مقررات ما حرکتی انجام دهد. وقتی این جهان‌خواران، لعین‌ها، ملعون‌ها، مغضوب‌علیهم و ضالینِ دنیا می‌بینند که مسلمانان اعلان کرده‌اند: ما چهره‌هایمان را مثل چهره‌های منحوس شما نمی‌کنیم. در سرزمین‌های خودمان بَرهنه و

عُریان نمی‌گردیم. زن را هرجایی نمی‌دانیم که او را عُریان کنیم، بلکه زن مسلمان باید چادر و برقعه به سر داشته باشد و با حجاب کامل در مجامع ظاهر شود. همچنین آرایش زن هر جایی نیست؛ ازاین‌رو اجازه ندارد که هرجا با آرایش ظاهر گردد.

برای این در بدن این کفّار آتش افتاده است؛ زیـرا همـهٔ آنهـا هماننـد الاغ لخـت و برهنه‌اند. پس به مخالفین خود، مسلمانان، مارک و آرم تروریست را می‌چسپانند.

ای مسلمانان! بوالله بدانید که مشرکین و کفّار چه مارک‌های به رسول‌الله ﷺ می‌زدند! یهود، نصاری، مجوس و مشرکین، مارکِ صابی، بی‌دین، را به حضرت محمّد ﷺ زده بودند. صحاح ستّه را در این رابطه مورد مطالعه قرار دهید.

حتّی آنها می گفتند: محمّد ﷺ جانی است؛ چون از روزی که ادّعای نبوّت کرد مـردم مکّه را دو قسمت کرده است:

۱. مؤمن؛ ۲. کافر.

گفتنی است که وقتی رسول‌الله ﷺ به شهر مدینهٔ منوره هجرت کرد آنجـا نیـز ایـن دو گروه ظاهر شدند.

همچنین وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به عـراق آمـد، مـردم آن‌را بـه دو قـسمت تقـسیم کرد: ۱. مؤمن؛ ۲. کافر.

خلاصه این‌که هرجا پیغمبـری آمـده اسـت، در آنجـا انـسان‌هـا بـه دوقـسمت تقـسیم شده‌اند: ۱. مؤمن؛ ۲. کافر.

الله سـبحانه و تعـالی مـی‌فرمایـد: ایـن شـوم‌بخـت‌هـا نمـی‌داننـد کـه حـضرت عیسی‌بن‌مریم علیه السلام نیز پـاکی و قداسـت مـن را بیـان کـرده اسـت. نـه تنهـا او بلکـه همـهٔ مخلوقات اقرار می کنند که خدا از شـریک، فرزنـد، زن و از تمـام عجزهـا پـاک و مبـرا است.

حادثهٔ یازدهٔ سپتامبر ۲۰۰۱ و اتّفاقات بعد از آن

سروران عزیز! انسان طبیعتًا در مقابل دو چیز تسلیم می‌شود: ۱. قدرت؛ ۲. علم.

روزی الله سبحانه و تعالی ضربه‌ای به بُرج‌های آمریکا زد، تا آنها را تفهیم کند این بُرج‌هایی که شما به آنها می‌نازید، من (الله‌تعالی) به این راحتی آنها را پودر و دود جهنّم می‌کنم؛ زیرا شما ۵۰ سال در فلسطین و در تمام جهان مرتکب ظلم و جنایت شده‌اید.

امّا بوشِ (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) لعین و متکبّر خشمگین شد و گفت: فلانی، اسامه‌بن‌لادن، مظنون است و الان در افغانستان است. باید او را با دست و پای بسته به ما تحویل بدهند.

وقتی از بوش خواسته می‌شود که تو دلایل خودت را ارائه کن و اتّهام او را ثابت کن. اگر به‌راستی تو انسان هستی و دَم از عدالت، حمایت و حقوق بشر می‌زنی؛ چون تو مدّعی و شاکی هستی.

در این مسئله همهٔ اهل دنیا متفق هستند که هیچ‌وقت مدّعی و شاکی نمی‌تواند قاضی شود، بلکه مدّعی و مدّعی‌علیه در جلسه‌ای حاضر شوند و فرد ثالثی در میان آنها قضاوت کند. بعد نگاه می‌کنند که آیا واقعًا مدّعی می‌تواند ادّعا و دعوای خود را ثابت کند یا خیر؟

مظلومان دنیا فریاد می‌زنند که ای‌آمریکا! تو مدّعی هستی. فرد ثالثی را حَکَم و قاضی قرار بده، ما این متهم و مظنون را تحویل می‌دهیم تا در آن دادگاه محاکمه شود؛ امّا بوش می‌گوید: خیر، من زور دارم باید آن‌را تحویل خودم بدهید.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: این خسیس اصلاً قدرت و زوری ندارد، بلکه من مقتدر، حکیم، صاحب قدرت و حکمت هستم.

سروران عزیز! پس همهٔ ما باید در برابر قدرت کامل و دستورات الهی تسلیم بشویم.

دوستان توجّه کنید که انسان چه‌طور در برابر قدرت و علم تسلیم می‌شود؛ مثلاً: این علم است که شما را به جلسه آورده است. شما به پاس خاطرِ آن مسلمانانی حاضر شده‌اید که قرآن مجید، صحاح ستّه و احادیث رسول‌الله ﷺ را خوانده‌اند تا در مراسم اعطای جوایز و عمامه‌گذاری آنها شریک و سهیم باشید.

این علم و حکمت الهی است که من و شما را در این جلسه حاضر و جمع کرده است.

همچنین حکمت دکتر است که ما را در مقابل او تسلیم می‌کند، تا جایی که وقتی دکتر تجویز می‌کند شکم مریض باید پاره شود و یک میلیون تومان پول نیز پرداخت گردد، خود مریض و اطرافیانش رضایت می‌دهند، اگرچه احتمال دارد که این شخص زیر تیغ جرّاحی بمیرد، بازهم حکمت و علم پزشکی او را مجبور می‌کند تا در برابر دکتر و دستوراتش تسلیم شود.

الله سبحانه و تعالی می فرماید: «هرآنچه در آسمان‌ها و زمین‌اند، به قدرت و علم من معترف‌اند و در برابر من کاملاً تسلیم‌اند.»

پس چرا این انسان‌های بدبخت از خودشان حرف می‌زنند؟

این بوشِ بدبخت کجا علم و قدرتی دارد. آیا شما تصوّر می‌کنید که فقط سه، چهار هفته است که او به‌دنبال این مظنون، اسامه‌بن‌لادن، می‌گردد. خیر، بلکه سال‌های متمادی است که با تمام وسایل بزرگ و امکانات پیشرفته به‌دنبال او هستند، ولی هنوز نتوانسته‌اند او را دستگیر کنند.

سروران عزیز! توجّه داشته باشید که حتّی نباید کسی به بوش ابرقدرت بگوید؛ زیرا این بُزدل و نامرد روزگار خودش حیران است که چه‌کار بکند. امیدوارم ربِّ عزیز و حکیم ما، او را محتاج‌تر بگرداند. «آمین»

شرایط محبوبیّت چیست؟

سروران گرامی! هنگامی که سرور کاینات ﷺ در مکّه فعالیت کرد. تعدادی انسان عاشق دین خدا شدند، با او هجرت کردند و به مدینهٔ منوره آمدند. در مدینه به این فکر افتادند که چه عملی ما را محبوب خدا می‌گرداند؛ زیرا ما مُحبّ خدا هستیم، ولی نمی‌دانیم که آیا محبوب خدا هم هستیم یا خیر.

همچنان که همهٔ من و شما خدایتعالی را خیلی دوست داریم، تا جایی که به قول ما بلوچ‌ها می‌گوییم: **«سر و مال ما برای خدایتعالی قربان باشد.»**، ولی هنگامی که وقت عمل می‌آید، می‌گوییم: خیر، نمی‌شود.

صحابهٔ کرام رضی الله عنهم وقتی عاشق دین الهی شدند، حاضر شدند همه چیز را برای خدایتعالی فدا کنند؛ ازاین‌رو خدایتعالی مژدهٔ بهشت‌برین را با تمام نعمت‌ها، امکانات و تسهیلات به آنها داد.

سروران عزیز! من که حرف می‌زنم و شما که گوش می‌کنید، همهٔ ما محبّ ـ طالب خوشنودی، دوستدار ـ و عاشق خدا هستیم و الله تعالی محبوب ماست؛ یعنی الله سبحانه و تعالی از جان، مال، اولاد، فامیل و هرآنچه در اختیار ما و دیگر مخلوقات ـ آسمان، زمین، ماه، خورشید و... ـ است، نزد ما محبوب‌تر است تا جایی که اگر از یکی بپرسیم: آیا چنین کسی وجود دارد که تو او را از خدایتعالی بیشتر دوست داشته باشی؟

بی‌درنگ موهای بدنش بلند می‌شود. آیا مگر کسی وجود دارد که من بتوانم او را بیشتر از خدایتعالی دوست داشته باشم.

امّا مسئلهٔ اصلی این‌است که ما چه‌طور محبوب الله سبحانه و تعالی می‌شویم وگرنه ابوجهل هم طالب محبّت خدایتعالی بود و برای همین با رسول‌الله ﷺ می‌جنگید.

الله تعالی در این راستا می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» [آل عمران:۳۱] ؛ بگو! اگر خدا را دوست می‌دارید. پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد.

شرط محبوبیت این است که کاملاً از رسول‌الله ﷺ پیروی کنیم. هرچه پیغمبراسلام ﷺ در باب عقیده، اعمال و اخلاق بیان کرده است، باید کاملاً او را اتباع کنیم. آنگاه محبوب خدا می‌شویم که الله سبحانه و تعالی همهٔ گناهان ما را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» [صف:۲-۳] ؛ ای مؤمنان! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید. پس ناپسند است در نزد خداوند آن‌که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.

امّا در سورهٔ صف الله سبحانه و تعالی خطاب به واعظین و مبلّغین مثل من می‌فرماید:

گاهی بعضی وعظها و صحبت‌ها شما را مبغوض می‌کند و من بیشتر خشمگین می‌شوم. پس باید کاملاً حواس خودتان را جمع کنید، در صورتی من خشمگین می‌شوم که شما برگفتهٔ خودتان عمل نکنید. پس اگر چیزی گفتید و خودتان عمل نکردید، بدانید که مورد خشم من قرار می‌گیرید. آنگاه شما مثل مُلّاهای یهود و نصاری مبغوض و منفور می‌شوید؛ زیرا آنها نیز در عصر نزول قرآن صحبت می‌کردند؛ امّا خودشان عمل نمی‌کردند.

این تهدید بسیار بزرگی برای دوستان و طالبان رضای خدایتعالی است.

سروران عزیز! این همان کلام خداست که حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه را مورد خطاب قرار داده است و امروز من و شما را مورد خطاب قرار می‌دهد. پس بدانید

وقتی من و شما محبوب الله سبحانه و تعالی می‌شویم که جان و مال را برای خدایتعالی تقدیم کنیم، جایی که بازار خریدوفروش جان و مال است.

الان که آمریکا به افغانستان آمده، خدایتعالی اعلان فرموده است: «من مُشتری هستم. جان و مال شما، مسلمانان، را می‌خرم و در عوض بهشت برین را با تمام نعمت‌ها به شما عنایت می‌کنم.»

دوستان عزیز! ما خوب تبلیغ می‌کنیم، ولی الان میدان عمل است.

خدایا! ما را در این آزمون تجدید و مردود نگردان.

خدایا! ما را مقبول بگردان. «آمین»

حملهٔ آمریکا به افغانستان/ استقامت مسلمانان واقعی

«إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ» [صف:۴] ؛ به‌راستی خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راهِ او صف بسته پیکار می‌کنند که گویی بنایی بهم چسبیده و استوارند.

سروران گرامی! آیا مصداق این آیه من و شما هستیم و کسانی که کنار ما هستند؟ یا آن مسلمانانی مصداقش هستند که زیر آتش‌های بزرگ قرار دارند؟

الان بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا و موشک‌های قاره‌پیما بر سر مسلمانان افغانستان می‌ریزند، ولی آنها ایستاده‌اند و هنوز اعلان نکرده‌اند که ما در برابر این متکبّر تسلیم می‌شویم. پس واقعًا این‌ها مستحق محبوبیت الله سبحانه و تعالی شده‌اند و الله‌تعالی از بالا برای آنها اعلان محبوبیت کرده است.

مگر آنها چه جُرمی مرتکب شده‌اند که مستحق این مجازات باشند؟ جُرم آنها گذاشتن ریش، ممانعت و جلوگیری از برهنگی زنان و اجرای شریعت محمّدیﷺ در افغانستان است.

ارتش بی‌دین، بی‌رحم و کمونیست شوروی

ارتش بی‌دین و کمونیست شوروی که بی‌رحم‌ترین ارتش جهان است. آنها ارتشی بی‌پدر و مادراند که در آغوش مادر پرورش نشده‌اند؛ ازاین‌رو از عاطفه و انسانیت بوی نبرده‌اند. آنها را با گوشت سگ و خنزیر تربیت کرده‌اند تا همانند این حیوانات به‌زعم خودشان درّنده شوند.

روزی که این ارتش به افغانستان آمد. محمّدی‌ها پا برهنه بدون هیچ‌گونه سلاح مجهّزی، در برابر تانک‌های این ملعون‌ها ایستادند و آنها را از پای درآوردند.

به‌خدا قسم! کسانی که با چشم سر دیده‌اند حکایت کرده‌اند: مجاهدین با تفنگ‌هایی که برای شکار پرنده‌ها می‌ساختند، در مقابل اینها مقاومت می‌کردند.

آن روزها هم کمونیست‌های خلقی منتظر آمدن شوروی بودند، همچنان‌که امروز هم بعضی پرچمی‌ها و خلقی‌ها منتظر آمدن آمریکا به افغانستان هستند؛ زیرا پدارن اوّل، شوروی‌ها، آنها خاک‌سار شدند.

الان می‌گویند: اگر پدران و مُشیران دوّم ما،آمریکایی‌ها و...، بیایند. بازهم ما با آنها همراه می‌شویم و مسلمانان را برکنار می‌کنیم و حاکمی را تایید می‌کنیم که مورد پسند ماست؛ امّا بدانید که همهٔ شما کور خوانده‌اید، ان‌شاءالله آرمان بُرج‌های نیویورک و واشنگتن را به جهنّم می‌برید.

«لَايَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِىْ بَنَوْا رِيْبَةً فِىْ قُلُوْبِهِمْ إِلَّآ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوْبُهُمْ وَاللهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ» [توبه:۱۱۰] ؛ عمارتی که بنا کردند، پیوسته [برانگیزندهٔ] شک در دل‌هایشان است، مگر آن‌که دلهایشان پاره‌پاره گردد. و خداوند دانای فرزانه است.

ای نصارای لعین! همان‌طوری که پدران شما چندین سال قبل ساختمانی بنام مسجد در مدینهٔ منوره ساختند، تا علیه حضرت محمّدﷺ و محمّدی‌ها قیام کنند؛ امّا الله سبحانه

به‌خدا قسم! چندین سال است که اعلان کرده‌اند: افغانستان جای حضرت محمّدﷺ، لاإله‌إلاالله محمّدرسول‌الله و الله‌اکبر است. برعکس در اینجا جایی برای شراب‌خواران، لوطی‌ها و سگ‌های آمریکایی نیست؛ ازاین‌رو مورد تهاجم کفّار قرار گرفتند.

حتّی الان بعضی از کافرها می‌گویند: ملّت مظلوم افغان به چه دلیل کشته می‌شوند؟ چرا زنان، فرزندان، دختران معصوم، پیرزنان و پیرمردان افغان له و کشته می‌شوند؟

ای جنایت‌کاران، ای مستکبران و ای اصحاب جهنّم! این ملّت در حق شما چه جنایتی مرتکب شده بود که شما به آنها حمله کردید و آنها را مورد تهاجم قرار دادید؟ شما که دَم از حقوق بشر می‌زنید، چرا این کار را می‌کنید؟

آیا برای آن زناکاران و خبیث‌هایی که خدایتعالی آنها را سوخته است، می‌خواهید از این مظلومین انتقام بگیرید و خشم خود را بر آنها فرو بنشانید؟

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ای کسانی که برای من قتال می‌کنید، من شما را محبوب قرار می‌دهم؛ زیرا شما در مقابل کفّار صف‌های محکم و آهنین بسته‌اید.

امروز این خبیث‌ها چنان لرزه براندام شده‌اند که ملّت افغان در برابر آنها صف‌های آهنین تشکیل داده‌اند و وقتی دشمن را ببینندِ به‌دنبالشان می‌تازند و از مرگ هیچ هراسی ندارند.

وقتی از شوروی لعین پرسیدند، او گفت: با این ملّت جنگ نمی‌شود.

ربّ‌العالمین اینها را منفورتر می‌گرداند، حالا اعلان کرده‌اند: ما قصد حمله از زمین را نداریم. تو قصد حمله کن، ربّ ما در کمین و انتظار است. اگر تو بیایی، الله سبحانه و تعالی تو را از همین‌جا به جهنّم می‌برد. الان هراسی در دل این لعین‌ها افتاده است؛ زیرا افغان یک ملّت غیّور است و اینها را به آرام نمی‌گذارد.

و تعالی ساختمان آنها را در دل‌هایشان تبدیل به حسرت کرد. الان هم این ساختمان‌ها در دل این کفّار حسرت خواهد شد و با حسرت‌شان به جهنّم می‌روند.

قومِ حضرت موسی علیه السلام

ای محمّدی‌ها! شما زمانی محبوب خدایتعالی می‌شوید که مردانه در راه خدا قتال کنید، همانند قوم حضرت موسی علیه السلام نباشید که او را در میدان تیه بسیار اذیت کردند، حتّی گوساله‌پرستی نیز کردند.

وقتی حضرت موسی علیه السلام تورات را برداشت: «فَرَجَعَ مُوْسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» [طه:۸۶] ؛ پس بازگشت موسی پیش قوم خود متأسف و غضبناک.

حضرت موسی علیه السلام را چنان خشمگین کردند که حتّی از ریش و موی حضرت هارون علیه السلام نیز درگذر نکرد.

ای محمّدی‌ها! شما حضرت محمّد صلی الله علیه و سلم را اذیّت نکنید. هر دستوری که می‌دهد انجام دهید؛ زیرا اجرای حکم ایشان برای شما عزّت است. شما مورد عفو قرار می‌گیرید و محبوب الله سبحانه و تعالی می‌شوید.

«وَإِذْ قَالَ مُوْسَى لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ لِمَ تُؤْذُوْنَنِيْ وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ أَنِّيْ رَسُوْلُاللهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوْا أَزَاغَاللهُ قُلُوْبَهُمْ وَاللهُ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِيْنَ» [صف:۵] ؛ و چون موسی گفت: ای قومِ من! چرا مرا آزار می‌دهید، حال آن که به‌درستی می‌دانید که من فرستادهٔ خدا به‌سوی شما هستم. پس وقتی که به انحراف گرایش یافتند، خداوند دل‌هایشان را منحرف کرد. و خداوند گروه بدکاران را هدایت نمی‌کند.

قوم حضرت موسی علیه السلام ایشان را خیلی اذیّت کردند، به‌ویژه بعد از این که نجات یافتند. به‌طوری که وقتی به جایی رسیدند که در آن بارگاه و عتبه‌ای بود و مردم آن

بت‌پرستی می‌کردند. آنگاه به حضرت موسی عليه السلام گفتند: برای ما معبودی همچون اینها بساز.

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِیْ إِسْرَآءِیْلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَی قَوْمٍ یَّعْکُفُوْنَ عَلَی أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُوْا یَامُوْسَی اجْعَلْ لَّنَآ إِلَهًا کَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ. إِنَّ هَؤُلَآءِ مُتَبَّرٌ مَّاهُمْ فِیْهِ وَبَاطِلٌ مَّا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ. قَالَ أَغَیْرَاللهِ أَبْغِیْکُمْ إِلَهًا وَّهُوَ فَضَّلَکُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ» [اعراف:۱۳۸ـ۱۴۰] ؛ و بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم. پس به قومی وارد شدند که به پرستش معبودان خود ملتزم بودند. گفتند: ای موسی! برای ما [نیز] معبودی قرار بده؛ چنان‌که آنان معبودانی دارند. گفت: به‌راستی شما قومی هستید که نادانی می‌کنید. بی‌گمان اینان، بنیاد کارشان برباد رفته و آنچه می‌کنند باطل است. گفت: آیا برای شما معبودی جز خداوند بجویم، حال‌آن‌که او شما را بر جهانیان برتری داده است.

امّا آخرین ناراحتی حضرت موسی کلیم‌الله عليه السلام که از همه سخت‌تر و سنگین‌تر بود، همان است که حضرت موسی عليه السلام در آن ناراحتی جان به‌جان آفرین تسلیم کرد؛ زیرا چنان ایشان را مورد اذیّت و آزار قرار دادند که در طول زندگی این اندازه ناراحت نشده بود.

«وَإِذْ قَالَ مُوْسَی لِقَوْمِهِ یَاقَوْمِ اذْکُرُوْا نِعْمَةَاللهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جَعَلَ فِیْکُمْ أَنْبِیَآءَ وَجَعَلَکُمْ مُّلُوْکًا وَّآتَاکُمْ مَّالَمْ یُؤْتَ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِیْنَ. یَاقَوْمِ ادْخُلُوْا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِیْ کَتَبَ‌اللهُ لَکُمْ وَلَاتَرْتَدُّوْا عَلَی أَدْبَارِکُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خَاسِرِیْنَ. قَالُوْا یَامُوْسَی إِنَّ فِیْهَا قَوْمًا جَبَّارِیْنَ وَإِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا حَتَّی یَخْرُجُوْا مِنْهَا فَإِنْ یَّخْرُجُوْا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُوْنَ. قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِیْنَ یَخَافُوْنَ أَنْعَمَ‌اللهُ عَلَیْهِمَا ادْخُلُوْا عَلَیْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوْهُ فَإِنَّکُمْ غَالِبُوْنَ وَعَلَی‌اللهِ فَتَوَکَّلُوْا إِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ. قَالُوْا یَامُوْسَی إِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ أَبَدًا مَّادَامُوْا فِیْهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّکَ فَقَاتِلَآ إِنَّا هَهُنَا قَاعِدُوْنَ. قَالَ رَبِّ إِنِّیْ لَآأَمْلِکُ إِلَّا نَفْسِیْ وَأَخِیْ فَافْرُقْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِیْنَ. قَالَ فَإِنَّهَا

مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعِیْنَ سَنَةً یَتِیْهُوْنَ فِی الْاَرْضِ فَلَاتَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْفَاسِقِیْنَ»[مائده:۲۰-۲۶]؛ و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قومِ من! نعمت خداوند را بر خویش یاد کنید. آنگاه که در میان شما پیغمبران قرار داد و شما را پادشاهی داد و به شما آنچه را داد که به هیچ‌کس از جهانیان نداده بود. ای قومِ من! به سرزمین مقدّسی داخل گردید که خداوند برای شما مقرر داشته است و پشت نگردانید که زیانکار می‌شوید. گفتند: ای موسی! بی‌گمان در آنجا مردمی زورمند هستند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نمی‌شویم. پس اگر از آنجا بیرون بروند، ما وارد می‌شویم. دو مرد از [زمرهٔ] کسانی که [از خدا] می‌ترسیدند و خدا به آنان نعمت داده بود. گفتند: از دروازه بر آنان [بتازید و] وارد شوید. پس چون از آنجا وارد شوید، قطعاً پیروز می‌شوید و اگر مؤمنید [باید که] به‌خدا توکّل کنید. گفتند: ای موسی! تا وقتی آنان در آنجا هستند، هرگز ما به آنجا درنمی‌آییم. پس تو و پروردگارت برو[ید] و جنگ کنید که ما همینجا می‌نشینیم. [موسی] گفت: پروردگارا! من جز اختیار خودم و برادرم را ندارم. پس بین ما و گروه نافرمانان جدایی بینداز. [خداوند] فرمود: آن [سرزمین] چهل سال بر آنان حرام شده است. در زمین سرگشته می‌شوند. پس بر گروه نافرمانان اندوهگین مباش.

چرا آنجا را بیت‌المقدس می‌نامند؟ زیرا قدمگاه انبیاست. آنجا سجده‌گاه الهی بوده است. هزاران پیامبر در آن سرزمین متولّد و مدفون شده‌اند.

حضرت موسی﷣ برای قوم سخنرانی کرد: ای قوم! شما شاهزاده و پیغمبرزاده هستید، شما انسان‌های معمولی، پست و زبون نیستید. این بیت‌المقدس مال شماست که امروز به‌دست عمالقه و دشمنان خدا افتاده است، بیایید آن‌را آزاد کنیم. ای قوم! جایی که شما قدرت نداشتید، الله سبحانه و تعالی فرعون را غرق کرد و شما را وارث مُلک و سرزمین مصر گردانید. الان که تورات به شما رسیده است و قدرت نظامی دارید؛ زیرا همهٔ تجهیزات فرعون در مصر برای شما مانده است، سلاح‌های مُدرن روز

در اختیـار شماسـت؛ ازایـن‌رو خـدایتعالی از شـما خـدمت مـی‌خواهـد، بایـد سـرزمین بیت‌المقدس را آزاد کنید.

در حقیقت حضرت موسی علیه‌السلام غیرت آنان‌را به‌جوش می‌آورد.

فلسطین با قدرتِ جهاد آزاد می‌شود

ای محمّدی‌ها! به‌خدا قسم! شما وارث این سرزمین بوده‌اید. شما روزهای پرافتخاری داشته‌اید. تا جایی‌که یهود و نصاری بـه شـما بـاج مـی‌داده‌انـد. آنهـا غـلام و کنیـز شـما بوده‌اند. این لعین‌ها در برابر شما مطلقًا تسلیم بوده‌اند. شما در تاریخ قوم پست و زبونی نبوده‌اید. پس چرا الآن می‌خواهید از خود پستی، زبونی و نامردی نشان دهید.

ای مسلمان! این تاریخِ فلسطین است. تاریخِ فلسطین گواهی نمی‌دهـد که فلسطین با مذاکره، شعار و مجلـس آزاد شـده باشـد، بلکـه فلـسطین همیشه خون می‌خواهد. تاریخِ فلـسطین گـواهی مـی‌دهـد کـه بـا قـدرت شمشیر آزاد می‌شود.

در زمان حضرت موسی کلیم‌الله علیه‌السلام فلسطین، بیت‌المقدس و ارض‌مقدّسه، در دست عمالقه بود.

الله سبحانه و تعالی مصر را رایگان و مجّانی بدون جهاد به حضرت موسی علیه‌السلام و قـوم ایشان عنایت کرد؛ امّا وقتی نوبت به فلسطین رسید، اعلان شد: باید جهاد کنید.

حضرت موسی علیه‌السلام به قوم خود گفت: ای قوم! آن سرزمین در أزل برای شما نوشـته شده است، مشروط به این‌که شما با قوّت قهری جهاد وارد عمل بشوید به‌محض این‌کـه شما وارد شوید، ارض‌مقدّسه مال شماست.

ای ملّت مسلمان! از جهاد عقب نـشینی نکنیـد وگرنـه در دنیـا خاسـر، ذلیـل و خـوار می‌شوید. اگر عزّت و محبوبیت می‌خواهید، باید آن‌را با قوّت جهاد به‌دست بیاورید.

از زمانی که این خبیث‌ها مسئلهٔ جهاد را از ذهن امّت حضرت محمّدﷺ بیرون کردند، شروع به زورگویی کردند و حرف اوّل را در دنیا می‌زنند.

قدرتِ ایمان و جهاد در برابر شوروی

بعضی از مسلمان‌ها که هنوز ایمان کاملی به قدرت خدایتعالی ندارند، می گویند: آمریکا موشک و اتم دارد. او مجهّز به سامانه‌های مُدرن جهانی است. او خیلی جبّار و زورگو است، نمی‌شود با او بجنگیم و مبارزه کنیم.

ای ملّت مسلمان! روزی که شوروی به افغانستان حمله کرد، دارای هزاران تانک، موشک، بمب و میلیون‌ها تجهیزات بود. باز هم ملّت غیّور افغان در برابر آنها ایستاد و به جهاد پرداخت و تسلیم نشد. اگر ملّت افغان تسلیم می‌شد، امروز افغانستان از نظر جاده، کارخانه و اوضاع ظاهری بسیار مجهّزتر بود که ما شیفتهٔ آن هستیم.

امّا محمّدی‌ها گفتند: ما جادهٔ پیشرفته و... نمی‌خواهیم، بلکه عزّت و سربلندی می‌خواهیم. اگر سلاح و تجهیزات نداریم، ولی الله سبحانه و تعالی و محمّدرسول‌اللهﷺ را داریم.

ملّت مسلمان افغان بدون تانک در برابر این لعین‌ها ایستادند، مقاومت کردند و به جهانیان ثابت کردند که اگر تانک هم نداشته باشند، باز هم با جنایت‌کاران می‌جنگند.

سرانجام خدایتعالی آنها را به عزّت، سربلندی و پیروزی رساند؛ امّا الحمدلله که امروز مسلمانان تانک، هواپیما و بمب دارند. ما به تجهیزات نمی‌نازیم، بلکه به الله سبحانه و تعالی می‌نازیم که قدرتش از همه بیشتر است؛ زیرا روزی که صحابهٔ کرامرضی‌الله‌عنهم به قدرت و تجهیزات خودشان نازیدند، خدایتعالی آنها را سراسیمه کرد.

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ» [توبه:۲۵] ؛ بی گمان خداوند شما را

در میدان‌های بسیاری پیروز گردانده است و [نیز در] جنگ حنین، آنگاه که شمار بسیارتان شما را شگفت‌زده کرد. پس آن [لشکرِ زیاد] چیزی را از شما دفع نکرد. و زمین با [تمامی] فراخی‌اش بر شما تنگ شد. آنگاه پشت‌کنان روی برتافتید.

سروران گرامی! این آیات الهی به ما هشدار می‌دهند که بیت‌المقدس قدرت می‌خواهد.

بدترین جوابِ قوم به حضرت موسی‌

وقتی حضرت موسی‌ قوم خود را به جهاد دستور داد، آنها جواب بسیار منفی دادند. دو مرد مؤمن، حضرت کالب و حضرت یوشع، گفتند: عجب! این جواب ناجوانمردانه، پست و زبون به پیغمبر خدا خیلی زشت و قبیح است.

این دو نفر خوب سخنرانی کردند و مردانه برای جهاد تبلیغ کردند؛ ازاین‌رو الله سبحانه و تعالی به آنها «مرد» می‌گوید.

آنها گفتند: بیچاره‌ها! این چه حرفی است که شما به زبان می‌آورید. شرط این‌است که شما از دروازهٔ بیت‌المقدس وارد بشوید، وقتی وارد شدید. آنگاه غالب هستید. پس از تجهیزات عمالقه نترسید، بلکه شما بر خدا اعتماد کنید و برای جنگ بروید. اگر واقعًا ایمان دارید، به‌راستی پشتیبان شما خدایتعالی است.

توکّل رمز پیروزی مؤمن است، اگرچه این دو مرد بالفعل پیغمبر نبودند، ولی بالقوه پیغمبر بودند. بازهم سرانجام به سرکردگی این دو مرد بیت‌المقدس بعد از ۴۰ سال فتح شد.

قوم حضرت موسی‌ اصلاً به این دو مرد مؤمن و قوی جواب ندادند، بلکه روی سخن را به حضرت موسی‌ کردند و آخرین جواب را دادند:

ای موسی علیه السلام! زیاد حرف نزن، ما به‌هیچ‌وجه نمی‌رویم، مگر خدا زور ندارد که این سرزمین را تسخیر کند. تو به همراه خدا برو و بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم. همچنان که خدا در کنار دریای سرخ همراه تو بود، مگر الان خدا نیست و قدرت ندارد که از ما مستضعفان می‌خواهد برای جنگ برویم.

«قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّيْ سَيَهْدِيْنِ» [شعراء:۶۲] ؛ [موسی] گفت: هرگز، چنین نیست؛ زیرا خداوند با من است، مرا راهنمایی می‌کند.

حضرت موسی علیه السلام فرمود: خدایا! من اختیار جان خودم و برادرم را دارم؛ ازاین‌رو هر دستوری بدهید با جان خودم و برادرم حاضرم آن‌را اجرا کنم. پس بین ما و این قوم فاسق فیصله بفرما.

سروران گرامی! به‌خدا قسم! شما تصوّر کنید چه ایذا و آزاری می‌توانند از این ماجرای میدان تیه بالاتر باشد که پیغمبر الهی مژده‌های بزرگی می‌دهد و مردان مؤمن تبلیغ می‌کنند؛ امّا قوم جواب بسیار ناجوانمردانه‌ای ارائه می‌دهد.

جهاد با توکّل بر خدایتعالی

سروران عزیز! توجه داشته باشید که اگر الان هم کسی این حرف را بزنند، حتمًا در زمین خدا حیران و سرگردان می‌شود.

ای مسلمانان! از تجهیزات آمریکا نترسید، مؤمن با اعتماد بر خدایتعالی می‌جنگد؛ امّا آمریکا با اعتماد بر انگلیس می‌جنگد و انگلیس با اعتماد بر آمریکا و ناتو می‌جنگد.

ای مسلمان! اگر دست‌خالی حرکت کنی، یا حتّی چوبی به‌دست بگیری، حتمًا الله سبحانه و تعالی تو را نصرت می‌کند.

به‌خدا قسم! ملّت مسلمان افغان تانک‌های شوروی را با یک مُشت گِل تسخیر می‌کردند. بدین‌شرح که شیرهای مجاهدین کمین می‌گرفتند، به‌محض این‌که آنها

می‌آمدند، مُشتی گِل در قسمت دیده‌بان و رانندهٔ تانک، می‌ریختند. چون شیشه پاکن تانک‌ها بر اثر غبارآلودشدن کار نمی‌کرد؛ ازاین‌رو آنها مبهوت می‌شدند و توقّف می‌کردند. در همین لحظه مجاهدین به آنها اخطار می‌دادند که دَرِ تانک را باز کنید یا شما را رگبار می‌کنیم.

ای مجاهدان افغانستان! شما با این کیفیت جنگیده‌اید، الان نیز با آمریکا به مبارزه بپردازید.

سروران عزیز! فتوای فسق برای کسی است که به جهاد نمی‌رود. کسی که عشق جهاد ندارد، آن شخص فاسق است.

در این عصر که ما نام خدا را می‌گیریم و خود را محمّدی می‌نامیم. باید توجّه داشته باشیم که برای ملّت مسلمان افغان، همسایهٔ ما، آزمایش بزرگی در حال رخ‌دادن است؛ زیرا عمالقه زمان دارند می‌آیند. آنها همهٔ تجهیزات خود را برداشته‌اند و به‌طرف سرزمین مسلمانان در حال حرکت هستند، نه این‌که ما پیش عمالقه زمان برویم.

سروران عزیز! اگر مسلمانان افغانستان و همسایه‌هایشان بگویند: ای ملّت مظلوم افغان که چوب و تفنگ به‌دست گرفته‌اید، شما بدانید و خدایتان و آمریکا، ما اینجا در شهر زاهدان نشسته‌ایم. پس بدانید که فتوا همان‌است که شما شنیدید؛ یعنی حضرت موسی علیه السلام فتوای فسق را صادر کرد. حتّی اگر کسی به اندازهٔ گریه، دعا و تمنّای جهاد خود را با ملّت مظلوم مجاهد افغانستان شریک و سهیم نکرد، برای آنها وعید سختی بیان شده است.

دعا و نیایش

بارالها! ما را در این آزمون مردود نگردان.

بارالها! ما را قوم عزّت‌مندی بگردان.

بارالها! قدم‌های برادران ما را مضبوط بگردان که در افغانستان در برابر این جنایت‌کاران در این سرما و وضعیت ناگوار ایستاده‌اند.

خدایا! حوصلهٔ زنان و مردان افغان را آهنین بگردان، همچنان‌که حوصلهٔ زنان و مردان مؤمن را در صدر اسلام مضبوط گردانیدی.

خدایا! به حرکت کوچک مجاهدین، کسانی‌که سر خودشان را بر کف گذاشته‌اند، از این کشتارها نهراسیده‌اند و در برابر این جنایت‌کاران گردن خود را تسلیم نکردند، برکت و نصرت عطا بفرما.

خدایا! در این امتحان و آزمون سربلند بفرما؛ زیرا در کنار خانهٔ ما خانه‌ای می‌سوزد. اگر ما بگوییم بگذار تا بسوزد؛ زیرا ما با صاحب خانه ناراحتی داریم. (سبحان‌الله) خدایتعالی چه‌قدر خشمگین می‌شود.

بارالها! آن لعین‌هایی را که با این لعین، ملعون و دیوِ بی‌خدا همکار شده‌اند، هدایت بفرما. اگر هدایت‌شان مقدّر نیست، دست‌شان را بگیر و آنها را کنار بزن.

خدایا! این امّت و مجاهدان را که بدون سلاح و تجهیزات در مقابل دشمنان ایستاده‌اند، نصرت بفرما و ما را در کار آنها سهیم و شریک بگردان.

خدایا! افغانستان عزیز را از گزند و قدمِ این لعین‌ها حفاظت بفرما.

خدایا! در سرزمینی‌که الله‌اکبر گفته می‌شود و سرزمین قرآن و اسلام است، این لعین‌ها را نگذار که قدم بگذارند.

خدایا! اینها را در دریا غرق بفرما و شکم ماهی‌ها را سیر بگردان، همچنان‌که روزی ماهی‌ها دریای سرخ را از جسدهای آن ملعون‌ها سیر کردی.

خدایا! این دریا را برای اینها بلایی بگردان. در آمریکا بلاهای گوناگون نازل بفرما، تا حوصلهٔ اینها پست شود.

خدایا! عزّت از دست رفتهٔ ما را به ما برگردان.

خدایا! روزی، ما صاحب عزّت و جلال بودیم، ما محمّدی‌ها حرف می‌زدیم و در برابر دشمنان تو و رسولت تسلیم نمی‌شدیم.

بارالها! یک‌بار دیگر ما را و امّت اسلام را زنده بگردان.

خدایا! امّت اسلام را زنده بگردان تا برای آزادی فلسطین حرکتی کنند که سال‌های متمادی این سرزمین مقدّس در اشغال این لعین‌هاست. بیت‌المقدس جایی است که انبیا و محمّدرسول الله ﷺ قدم گذاشته‌اند، امروز این لعین‌های غاصب در آنجا جمع شده‌اند.

خدایا! قدرت و شوکت را به امّت اسلام باز گردان تا این خبیث‌ها را ذلیل و خوار گردانند.

خدایا! از سر تقصیرات همهٔ ما درگذر بفرما.

خدایا! این مجلس، مجالس بعدی و کلّ مراسم را به‌بارگاه خودت بپذیر. کسانی که برای محبّت کلام‌الله و سخنان رسول‌الله ﷺ از جاهای دور و نزدیک آمده‌اند، از سر تقصیرات همه درگذر بفرما.

خدایا! این حرکت کوچک ما را به بارگاه خودت به‌عنوان یک حرکت جهادی بپذیر. این حرکت کوچک را از استقبال قرآن و سنّت رسول‌الله ﷺ به بارگاه خودت بپذیر.

خدایا! ما را بیدار بگردان و ما را برای به‌دست آوردن آن عزّت از دست رفته‌مان بیدار بگردان.

خدایا! حُبّ جهاد و شهادت را در دل‌های ما جای بده. ما را برای این معامله توفیق عنایت بفرما که جان و مال را به شما بفروشیم و از شما بهشت برین را تحویل بگیریم. همان‌طوری که خودت فرموده‌ای که من مُشتری جان و مال شما هستم و در عوض به شما بهشت می‌دهم. اگرچه ما مُشتریان بی‌بضاعت هستیم، ولی شما خریدار سرمایه‌دار هستید که به وعده‌های خودت وفادار و حق هستی و ما ضعیف و ناتوان هستیم.

خدایا! ما را در این معامله موفّق بگردان. خدایا! ما را دست‌گیری بفرما.

ربّنَاَ تقبّل منّا انّک انت السّمیع العلیم وتُب علینا انّک انت التّواب الرّحیم. وصلی‌الله علی سیّدنا محمّد وعلی آله وصحبه اجمعین.

«و آخر دعوانا أن‌الحمدللّه ربّ‌العالمین»

سخن آخر

امیدوارم که الله سبحانه و تعالی این تلاش را به بارگاه خودش بپذیرد، آن‌را در راستای بیداری امّت اسلام قرار دهد و به همهٔ ما توفیق عمل عنایت بفرماید.

از بارگاه ایزد منّان مسئلت دارم که روح بزرگ استاد شهید حضرت مولانا نعمت‌الله توحیدی، همهٔ علما، اندیشمندان، اساتید و گذشتگان رحمهم‌الله را در جوار بهترین رحمات خودش جای دهد. ارواح‌شان را با انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین محشور بدارد و ما را جزء بهترین رهروان راهِ آن بزرگواران بگرداند. «آمین»

در آخر به خوانندگان عزیز مژده می‌دهم که ان‌شاءالله منتظر چاپِ جلدهای بعدی این سلسله، نغمه‌های توحیدی، باشند. همچنین از همهٔ بزرگواران خواهشمندیم که استاد بزرگوار، اساتید، علما و این بندهٔ ناچیز را از دعاهای خیر خودشان فراموش نکنند.

«جزاکم‌الله خیراً فی‌الدارین»

عبدالجلیل براهویی زاهدی

رمضان المبارک: ۱۴۳۰/۹/۲۸ ه.ق.

شهریور ماه: ۱۳۸۸/۶/۲۷ ه.ش.

بازنویسی آخر در ساعت شش و ده دقیقه بعد از ظهر به پایان رسید.

جمادی‌الاول: ۱۴۳۲/۵/۸ ه.ق.

فروردین: ۱۳۹۰/۱/۲۳ ه.ش.

زاهدان، شهر حافظان قرآن

حضرت ام‌ّالمومنین عایشه صدیقه

مادری بی‌همتا رضی الله عنها

تألیف: مولوی عبدالجلیل براهویی زاهدی

به‌زودی منتشر می‌شود. ان‌شاءالله



حضرت امّ المومنین خدیجه رضی الله عنها

الگوی وارسته برای بانوان

تألیف:

دکتر عبدالحمید محمود طهماز

ترجمه:

مولوی عبدالجلیل براهوی زاهدی

به‌زودی منتشر می‌شود. ان‌شاءالله



حضرت شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید (حفظه‌الله):

حضرت مولانا نعمت‌الله در میان ما ملاها و علما واقعًا درویش، ذاکر، عابد و تالی قرآن بود. به یک زندگی بسیار ساده و خاصی بود. به دنیا توجّه نداشت، بلکه توجّه او به‌سوی الله بود و الله‌تعالی به او علم قرآنی داده بود. او استاد تفسیر در دارالعلوم زاهدان بود و از درسِ تفسیر او بسیاری از انسان‌ها استفاده کردند. خدا به او مهارت خاصی در تفسیر داده بود. عشق و علاقهٔ فراوانی به قرآن عظیم‌الشان داشت.

حضرت مولانا محمد قاسم قاسمی (حفظه‌الله):

حضرت مولانا نعمت‌الله واقعًا نعمت کم‌نظیری برای مردم ما بود و شاید سال‌ها طول بکشد تا جای چنین شخصیتی پر شود. مولانا نعمت‌الله زاهدانه زندگی کرد و به دنیا دل نبست. زندگی‌اش نمونهٔ زندگی سلف و علمای گذشته بود. زرق و برق دنیا او را تحت تأثیر قرار نداد. مولانا نعمت‌الله بر تفسیر قرآن تسلّط خاصی داشت و در این خصوص از اقرانش گوی سبقت ربوده بود. مطالب قرآنی با روح و روانش عجین شده بود.

از متن آرای علما دربارهٔ استاد شهید (رحمه‌الله)

ISBN: 978-600-5493-23-8

